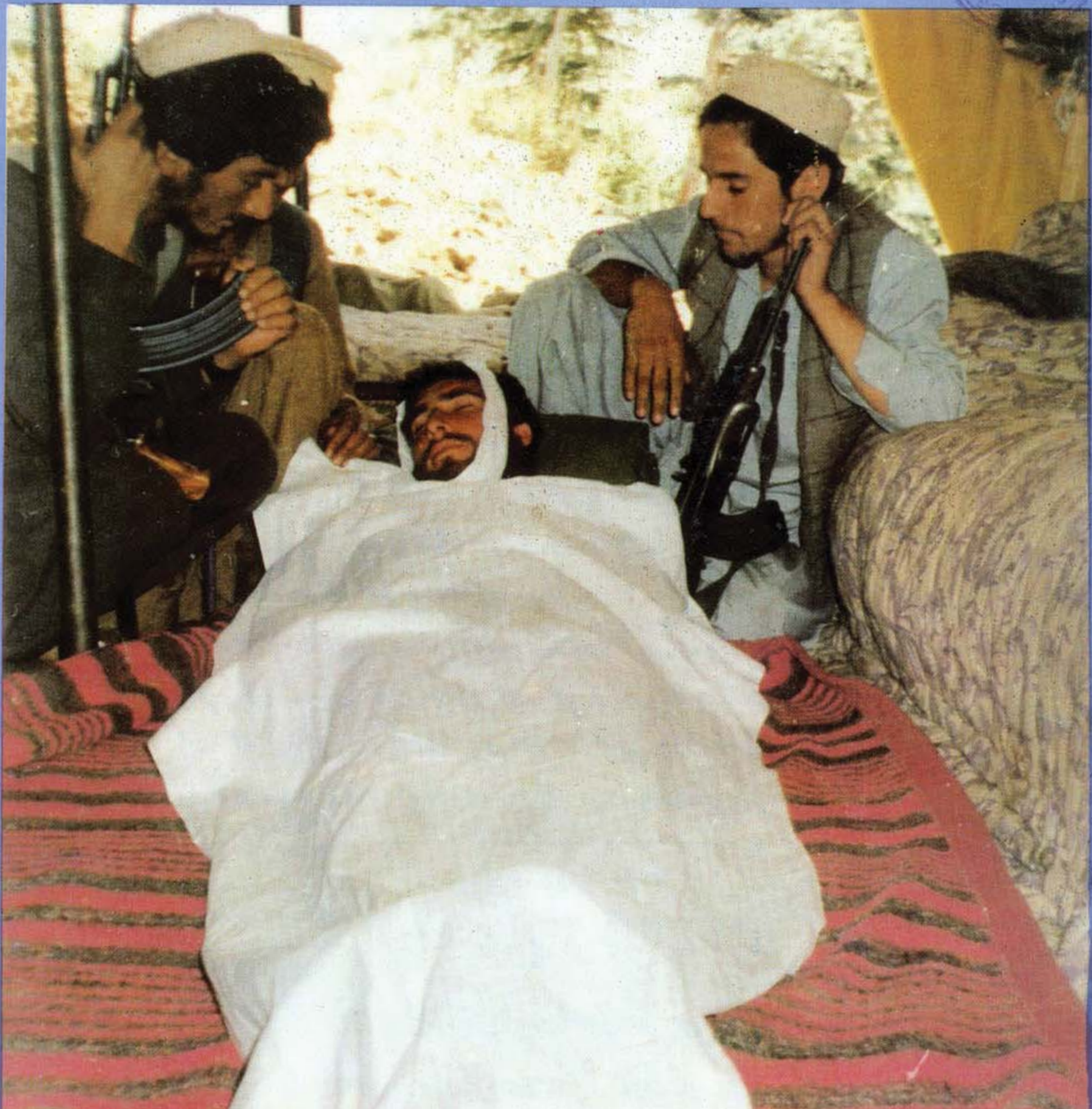
میثاق خون

ضمیمه



ضمیمه شماره ۲-۳ ماه ثور - جوزا ۱۳۶۷ ه.ش - نمبر مسلسل (۴۴-۴۵)

الهی فرمان

بسم الله الرحمن الرحیم

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هَٰذَا مَا
تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ مَنْ خَشِيَ
الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ادْخُلُوهَا
بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ
فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ

آیة ۳۱-۳۰ سورة ق جزء ۲۷

ترجمه : وآنروز بهشت را برای اهل تقوی نزدیک آرند تا هیچ دوراز آن نباشند (ودرآن حرکت نکشند) این بهشت همان است که وعده شده‌به همه بندگانیکه بدرگاه خدا ج پناه برده ونفس را از حرام نگه داشتند آنکس که از خدای (ج) مهربان درباطن ترسید وبا قلب خاشع ونالان به‌درگاه او باز آمد (باین گونه بندگان خطاب شود که) در آن بهشت با تحیت وسلام حق در آیند که این روز دخول ابدی دربهشت جاودانیست‌به آن بندگان درآنجا هرچه بخواهند مهیا است و باز افزونتر از آن(نعمتهای بهشتی) نزدما خواهدبود

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۳٤٥ پشاور - پاکستان

P.O. BOX.345

PESHAWAR - (PAKISTAN)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

شهادت چیست

اگر قرار باشد از شهادت تصویری مطابق اصل باهمهٔ معانی بزرگش ، باهمهٔ لذتهایش ، باهمهٔ جمال و زیبایی اش ، باهمهٔ تابندگی وانوارش و خلاصه با توضیح همهٔ رموز و اسرارش ، ارائه دهیم ، در آنصورت برما است که از شهید بخون خفته بی دربارهٔ ماهیت شهادت استفسار کنیم ، و از مشاهداتش در گلگشت خونینی که در این گلستان رحمت و چمنزار خیر و سعادت و تجلی و دیدار انجام داده است ، جویا شویم ، چه از جامعه انسانی تنها شهدایند که حقیقت عظیم و برتر شهادت را با پاره های دل و لخته های جگر خویش لمس کرده اند و ماهیتش را آنگونه که هست دریافته اند و بهمین علت است که تنها ایشان در روز جزا آرزوی بازگشت به دنیا را می‌نمایند تا باز شربت گوارای شهادت را بنوشند و آن لذت بی نظیری را که از جان دادن در راه پروردگار در رگ رگ جانشان دویده بود ، دوباره احساس کنند .

ولی مانمیتوانیم این استفسار را از شهدا بنمائیم زیرا اگرچه ایشان زنده اند ، ولی حایلی دربین ما و ایشان وجود دارد و آن قفس تن است که مادر آن زندانی هستیم و شهدا این قفس را شکسته و به سوی ملکوت خدا پرواز کرده اند ! !

دربارهٔ شهادت و شهدا مطالب زیادی گفته اند ، آن یکی گفته است : شهید قلب تاریخ است . و آن دیگری است فرموده ! شهدا راست قامتان تاریخ اند و آن سومی اظهار داشته است : شهدا ره سپران راه انبیاء علیهم السلام اند و . . .

بقیه در صفحه (۱۰۶)



عبدالقیوم قوماندان

درست سی و پنج سال قبل خبر مسرت افزای در و دیوار قریه را عبور کرد و بسرعت بروستاهای اطراف طنین افگند. مردم همگی دسته دسته بخانه مولوی عبدالرحیم مبلغ و خطیب معروف منطقه خوش سرازیر شده و ورود مهمان خجسته را که میدآینده همه ایشان است با هم جشن گرفتند.

بهار سال ۱۳۳۱ بهار فرحت زا و سرور آفرین و مژده پرور بود زیرا درین بهار مخدوم عبدالقیوم پا در صحنه حیات گذاشت و با نخستین صوت بکا سکوت و خاموشی خانه را زدود، و بر والدین آهنگ مهر سرود. داستان زندگی مخدوم عبدالقیوم پیچیدگی ها فراز و نشیب ها و شگفتی های خاصی دارد والبته نمیتوان این شرح بسوط را درین خلاصه گنجانید. او تعلیمات ابتدائی را نزد پدر بزرگوارش فرا گرفت که در آن سالها بصفت مدرس منطقه ایفای وظیفه مینمود. ذکاوت و تیز فهمی و سرعت ادراک وی پدر بزرگوارش را بر آن واداشت تا او را غرض فراگیری تحصیلات بیشتر بمدارس دوردست بفرستد. چون طبعی است که تحصیل در محیط زادگاه نمیتواند آن تاثیر ولذتی را که در مسافرت است داشته باشد.

والدش مسافرت بقصد علم و فراق از محیط ازادگاه همسنبر بزرگمردان تاریخ بوده است. او در ده سالگی به خاش رفت و در نزد مولوی صاحب عبدالقدیر به درس آغاز نمود پس از گذشت مدتی روانه جرم گردید و شرف شاگردی مولوی صاحب نذیر محمد را حاصل نمود که دوران درمرکز ولسوالی جرم بتدریس مصروف بوده. مدتی بعد به غرمی رفت و در نزد مولوی صاحب محمد اکرم غرمی به تحصیل آغاز نموده. در اوائل سال ۱۳۵۳ بنا به مشوره والد محترم ایشان مولانا عبدالرحیم صاحب غرض کسب بیشتر علوم و فنون رائج وقت روانه کندز شد و در مدرسه علی آباد کندز به درس آغاز نمود در آن ایام محترم لوی صاحب اکرام الدین علی آبادی سمت تدریس و سرپرستی آن مدرسه را بعهده داشت.

یک سال بعد مخدوم عبدالقیوم دوباره به بدخشان برگشت و در مدرسه خیرآباد بهارک به نزد مولانا عیدی محمد که از علمای متبحر منطقه بشمار میرفت به تحصیل آغاز نموده متعاقباً در سال ۱۳۵۶ وادی زیبای بهارک را ترک گفت و کمر مسافرت به علاقداری ورسج و تخار را بست و مدتها در آنجا رحل اقامت گزید تا آنکه در بهار ۵۷ جراثیم کمونیزم از طریق کودتای خونین بر دستگاه های اداری کشور مسلط شدند و بلافاصله بزدن و بستن و تهدید و تخویف و ارهاب ترعیب مردم وخاصه روشنفکران و علماء روشن ضمیر و فعال کشور آغاز کردند. هیچ مدرسه و مکتبی وجود نداشت که از شعاع تاثیر مظالم و وحشت های غیر انسانی آنها بی بهره مانده باشد و بدون شک، مدارس دینی کشور که گهواره، فکر و حرکت اسلامی بشمار میرفتند

بیشترا زهرمحل دگردرساحه تهدیدوتاخت وتا زآنها قرار داشت ۰

محذوم عبدالقیوم مدتی را درین مدرسه درتعقیب وتجسس دائمی جواسیس روس گذشتانده وهرروزساحه گشت وگذاربررویشان تنگ تروشرایطتماس باافراد نهضت ضیق ترمیشد ۰ اوچاره جز آن نداشت که همان حبس محیطی را به عودت بولایت بدخشان ترجیح دهدوبا آن همه فشار واختناق دست وپنجه نرم کند چه بازگشت به بدخشان سنگین تروزیان بارترازتعقیب وتفتیش دشمن درتخاربودوممکن به مجرد قدم گذاشتن به بدخشان عازم زندان می شدواسماوهم خبرو اسمای معدوم شدگان می بوده بهارسال ۱۳۵۸ بهارامیبخش وروحپروری برای مخدوم عبدالقیوم بود - زیراا وتوانست که بامهارت وتدبرخاصی فرسخها فاصله را بپیماندوخودرابه کران برساند باقافله رادمردان ورزمجویان مجاهد - که باتعداداندکی گرد آمده ، وبادست خالی اراده بهم ریختن کاخ ستم واستبدادرا در سرداشتند ، ملحق گردده

آری ، اوازهمان نخستین روزهای آغازجهاد - بصف جهاد پیوست ودرهیچ معرکه جای خودرا خالی نه گذاشت - تواضع وبرد باری واخلاق حمیده اودرانظار مجاهدین ومردم منطقه مقام رفیع داشت ۰ تاآنحدکه احدی درباره اوجزنیکی نمی اندیشیدهنگامیکه مسئله انتخاب فرماندهروشن می شد - او در صف اخیرولی آوان فداکاری در صف اول قرارمی گرفت ۰ بارها مجاهدین بااکثریت قریب به اتفاق اوراواداربه قبول سمت فرماندهی واداره امورجبهه کردندولی اومنجر - باسخ منفی گفت وبرای حفظ وحدت صفوف مجاهدین ازخوردترین افراد سنگراطاعت کرده ۰ بالاخره درسال ۱۳۵۹ هنگامیکه جبهه بنابه سیاستهای نابجاوغیرمسئولانه عده ٔ ازبرادران بدها نه سقوط ونابودی سوق داده شد ، اوبنا- حاربه درخواست مردم ومجاهدین منطقه لبیک گفت وخودرابرای مقابله بااین بحران آماده گردومجبوراً مسئولیت فرماندهی مجاهدین منطقه زردیب وسرغیلان رامستقبل شده وازآن تاریخ بیعدبحیث مسئول وفرمانده منطقه بذل مساعی نموده ۰ رنجها وتکالیف راکه مخدوم شهیددرطول این قطعه تاریخی کشیده اندبالاتراز حدبیان ومنطق سخن است وحقا که قلم قاصرمن عاجزترازآن است که میتواند تمام آنرادرقیدتحریر درآورده وپاس آنرابجاآورده هرچه ما حالامینویسیم قالب مختصر ازیک سرگذشت پرتب وتاب وفشرده ٔ ازیک داستان اعجاب آمیزوسرنوشت زاست تاباشدکه خاکه مختصرآن رابردیوان تاریخ رقم بزنندوبیادداشتنی های زمان قصه ٔ بیافزائیم تاپندمن وما وتجربه ٔ فرداگردده

محذوم عبدالقیوم - این رادمرد پیکارجوستیزسرزمین ما که اکنون یادگرامی اش برسنگ سنگ وذره ذره خاک زادگاهش نقش بسته وتمام مردم مستضعف ومردان وزنان وکودکان ما ٔ وایش را در سوگ نشانده ، ازدشمن روبارو ی صدمه ندید - بلکه گلوله ٔ دوستان نااهل وبی تشخیص سینه اورا - دریدواورادرخون نشانده

داستان شهادت اوبس اسف انگیز وماتم آوراست ۰ اودرحالیکه پابندمیثاق خوداست وبرصلح ساختگی اجیران بی مزداستعمار تکیه دارد ، ابتدازهرداده میشود وبعداً درحال بیهوشی واضطرار کامل ازجهارطرف بمحاصره کشیده میشود ۰ درحالیکه بحدکافی مجهز است ومجاهدینش آمادگی هرنوع دفاعی راازخوددارند - حتی با یک فیرگلوله مخالفت میورزد - وبارضایت تمام اسلحه مجاهدینش رادراختیارمخالفین قرارمیدهد .

ــــــــــــــ اما

مخالفین بی رحم وقسی القلب اوکه نمیتوان براینشان حزآنکه توفیق وهدایت مطالبه نمود ، حرف دیگری نثارکرد اورابا سنگ ولی به گلوله بستند ، جسداوراه اووتعدادتقریبا ۲۴ مجاهداورا که درعین صحنه بشهادت رسانده شده بودندراحتی بمشکل اجازه جنازه وبدفن دادنده

وبدین ترتیب تاریخ ۱۴ عقرب

سال ۶۵ را به روزماتم ومصیبت
مردم زنحدیده ما مبدل نمودند.
اسمای مجاهدین وسرگروپهای
یکجا با مخدوم عبدالقیوم
درتاریخ مذبورجام شهادت
نوشیدندترا رذیل است !

۱- مخدوم عبدالقیوم قوماندان عمومی زردیب سرغیلان .

۲- عبدالرحیم سرگروپ یکی از گروپهای سارسر غیلان

۳- ضابط عین الدین ولد عبدالستار یکی ازگروپهای سیار سرغلان .

۴- فیض محمدولدسیدمحمد یکی از گروپهای سیار سرغلان .

۵ - ملانظر محمدولدمحمدنعیم یکی ازگروپهای سیار سرغلان .

۶- عبدالبصیر ولدعبدالعزیز مجاهد .

۷- باباجان پهلوان امیرحسن مجاهد .

۸- عبدالرحیم ولدفتح الله مجاهد .

۹- گدا محمد مجاهد .

۱۰- سیف الله ولدمحمدعمر مجاهد .

۱۱- محمد ابراهیم حفظ الله مجاهد .

۱۲- سرمحمد ولدجوپان مجاهد

۱۳- محمدعظیم ولدمحمدنسیم مجاهد .

۱۴- صوفی ابراهیم مجاهد .

۱۵- عبدالصبور ولدمحمداصل مجاهد .

وبقیه ۹ نفردگرازشهیدای ۱۴ عقرب ۱۳۶۱ اسمای گرامی ایشان فعلا دردسترس ما نبودتا به نشرنرسیده .

شهید ملا عبد الخالق

شهید ملا عبدالخالق درسال ۱۳۱۸ ه ش در ولسوالی درزاب ولایت فاریاب در یکخانواده متدین دیده بجهان کشود .
موصوف بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۶ به اثر بمباردمان طیارات وحشی روس به درجهٔ شهادت نایل آمد .

شهید خدای بردی

برادر خدای بردی فرزند قاشق علی مشهور به آفرار در سال ۱۳۲۳ در قریه سریک ولسوالی درزاب ولایت فاریاب در یک خانواده متدین دیده بجهان کشود .
برادر شهید در یک برخورد رو یا روئی در قریهٔ سریک جام شهادت نوشید . روحش شاد باد



شهیدکلاجان فرزندامیرجان

دریک خانواده متدین درقریه ده یعقوب ولسوالی شکردره ولایت کابل چشم به جهان کشود تعلیمات دینی را درمسجدآموخته ونسبت مشکلات اقتصادی نتوانست به تعلیمات بیشترادامه دهد لذا مصروف شغل دهقانی گردید وقتیکه روسها به کشورما حمله نمودنداین برادرشجاع با اشتیاق فراوان سلاح برداشته ودوشادوش سائرمجاهدین به جهادآغازنمود وی همواره درحملات بالای دشمن شرکت مینمود. موصوف درسال ۱۳۶۵ همراه با دوتن برادران وهمسنگرانش بالای یک کاروان روس حمله بردندکه درنتیجه پنج عراده تانگ دشمن همراه با سرنشینان آن طعمه حریق گردید چون روسها ونوکرانشان درمیدان نبردبا این شجاع مردشکست خورده وتوان مقاومت درخودراندیدند تاجوانمردانه منزل مسکونی اش را تحت بمباردمان شدیدهوائی قرارداده واین مجاهدشجاع را همراه باچندتن ازفامیلش به شهادت رسانیده واهالی قریه را درسوگ وماتم نشاندند نفرین برروسها ونوکرانشان که ناجوانمردانه وبزدلانه برمنازل اهالی بیدفاع حمله ورشده زنان وکودکان معصوم را به شهادت میرسانند.

روحش شاد، یادش گرامی وراهش پررهرو.

شهید مولوی صاحب نظر

انقلاب شکوهمند اسلامی افغانستان همچنانکه روی انگیزه واحساس پاک عقیدهٔ خداپرستی ازمیان توده‌های خداجوی وبا ایمان با دست خالی آغاز شد در پهلوی دستآوردهای بی شمار نظامی که جهانیان ماده‌پرست راکه ازارزش معنوی منکراند بحیرت افگنده دربعد عقیدوی نیز کیفیات پرارزشی بدست آورده که میتوان ادعا کرد خلاهای عقیدوی واعمال خلاف شریعت مقدس اسلام که توسط حکام خدانشناس وقت رایج شده بود مملو وترمیم شود. مجاهدین مسلمان درمنطقه‌های تحت تصرف شان تدریس مضامین شرعی وتفهیم عقاید اسلامی را توسط علماء درمیان توده‌های مردم تعمیم وتوانستند مردم را به فوائد جهاد، ایثار وخودگذری درراه خدا وناپایداری زندگی دنیا وبقاء زندگی آخرت بفهمانند که اگر درجامعه حکومت عدل الهی قایم شود جامعه فاضله که ازرهگذر تمام شرور وبدبختی آسوده باشد بمیان خواهد آمد. اکنون مسلمانان تحت لواء جهاد فهمیده‌اند که زندگی درسایه قرآن واسلام زندگی مامول ودلخواه انسان است ودیگر همه ادعای عدالت درمفهوم چیزی نیست این مطالب ومطالب دیگر درمیان جبهات اسلامی توسط جهادگران مؤمن ومتعهد درقدم اول قبل ازتهیه وسائل مادی جهاد درنظرگرفته شده بود. البته ولایت سمنگان هم درقطار دیگر ولایات کشور ازافکار عالی وستوده رادمردان خداپرست وشورشگران غیور علیه الحاد وکفر برخوردار بود درمیان این مردان با ایمان وکفرشکن وحماسه آفرینان، مرد میان قد با ریش سیاه وچهره گندمی



ودایم بشاش، مولوی صاحب نظر مشهور به مولوی فدا محمد است که درسال ۱۳۳۲ دریک خانواده محقر اما مستغنی درقریه چقماقلی علاقه‌داری حضرت سلطان ولایت سمنگان چشم بجهان کشود. اسم پدر بزرگوارش ببردی بای بود.

مولوی فدا محمد بعد ازاینکه دورهٔ صباوت را بدامن پرعطوفت پدرومادرش سپری نمود چندی در مسجد قریه طبق معمول وطن مسائل ضروریه دینی را نزد امام مسجد اخذ وبعد ازآنکه اندکی جوان ترشد غرض کسب علم به مساجد ومدارس اطراف ایبک مرکز ولایت سمنگان سفرها کرد ودرین گشت وگذارهای علمی، زمانی بخت با ومساعدت می کند وبا برادر همشیره درسنگر ومجاهد آگاه ودانشمند مولوی صاحب محمد ظاهر امیر جهاد درولایت سمنگان آشنا ونزد او زانوی تلمذ میزند. اوکه طبیعتاً خیلی متجسس وبادرک، ژرف نگر وعدالت پسند بود درپهلوی دروس علمی موضوعات سیاسی روز را از زبان استاد گرانقدر می شنید او شاگردی خودرا درنزد استادش سازنده وعقیده آفرین دریافت ودرمدت کمی انسان فکور واندیشمند بار آمد وزبروز دایرهٔ اندیشه وطرز تفکر اووسیع ودربرابر ظلم واعمال ناروائیکه ازطرف دستگاه فاسد دولتی بالای مردم صورت می گرفت حساس وبفکر قیام وبرچیدن بساط ظلم میشد تااینکه کودتای ننگین هفت ثور توسط روسها درکشور بوقوع پیوست وترکی لعین با باند خود فروخته خلق وپرچم براریکه قدرت تکیه زدند واوکه ازمدتها قبل، ازخصلت غیرانسانی کمونستها آگاه بود ورژیم کمونستی را مخالف عقیدهٔ اسلامی دریافته بود ازهمان آوان درس را ترک ودرپی مبارزه وتشویق مردم مسلمان علیه وطنفروشان برخاست وبا برادرانیکه از قبل آنها را می شناخت ومعرفت داشت تماس گرفت وهمه را از خطرات آینده کمونزم خونخوار اخطار میداد.

مدت کمی از عمر رژیم مزدور در کشور گذشته بود استادش مولوی محمد ظاهر مورد تعقیب دولت قرار گرفت و مجبور شد وطن را ترک و به پاکستان هجرت نماید و که نخت استاد خود را دوست داشت الهام ده نظریاتش بود مشوش شده بعد از مدتی به تعقیب استادش راهی پاکستان گردید در پاکستان با کدر رهبری جمعیت اسلامی افغانستان دید و وادید وبعدا "چندین مرتبه رفت و آمد نموده اعانه جاتیکه از طرف مردم جمع آوری میشد در پشاور نقل میداد تا اینکه استادش از طرف کدر رهبری جمعیت بحیث امیر ولایتی جهاد ولایت سمنگان مقرر و وارد سمنگان گردید و که این لحظه را دقیقه شماری میکرد عاجلانه بهمراه همسنگران عزیز چون قوماندان سیف الله و داملا سراج الدین ، اشرف خان ، سر معلم جلال الدین ، داملا زین الدین وغیره برادران طرح یک جبهه را نمود و در نتیجه در کوه چفت جبهه جهادی تشکیل و در همان جا قرارگاه انتخاب شد که امروز آن جبهه بنام جبهه فدا محمد شهید یاد می شود این مجاهد دلیر و با شهامت و این سرسپرده راه خدا و عاشق اعلای کلمة الله حتی برای یک لحظه هم آرام ننشسته و ضربات کوبنده یکی پی دیگری بدولت ملحد و قوای روسی وارد آورده

اگر عملیاتی انجام میداد بعد تعقیب آن طرح پلان عملیات دیگری بدست او بود قسمی کارهای او منظم و پی در پی اجرا میگردید فکر میشد که شماه قبیل این پلانها طرح شده باشد در هر جائیکه او به عملیات میرفت فتح و پیروزی در قبال او می آمد و در هیچ عملیاتی ناکام نمانده بود شاهراه کابل ـ حیرتان روزها وحتی هفته ها مسدود بود و در شهر سمنگان عملیات باندازه وسعت پیدا کرد که تمام قوای دولتی از طرف شب در مخفی گاه ها و زیرخانه های پنهان میشدند و چندین مرتبه گدام و ذخیره مواد ارتزاقی دولت از داخل شهر برده شد دفتر مستوفیت ، لیسه ایبک ، مدیریت مکلفیت به تصرف مجاهدین درآمده و غنائم بی شماری بدست مجاهدین درآمد خلاصه روزی نبود که ضربه کوبنده به پیکر منحوس کمونستها وارد نشود باثر فداکاری های این رادمرد نامدار ، دولت تصمیم گرفته بود که ولایت سمنگان را به مزار شریف و یا پلخمری نقل بدهد ، او مجاهدی بود با تقوی که خوب درخشید ، جنگید ، شهرت کمائی کرد ، نامدار شد ، سبب افتخار دوستان و باعث خوف و رعب دشمنان گردید و جهاد سمنگان را باوج شهرت خود رساند و بالاخره او در طی یک عملیاتیکه بداخل شهر سمنگان انجام داد میخواست کمونست مشهوری بنام امانکار ـ گرشاروال سمنگان را ترور کند درعقب اطاق او توسط عسکر ارتباطی رفته دروازهٔ اطاق را تک تک نمود و صدا کرد کیستی؟ عسکر ارتباطی گفت من هستم شما را تیلفون خواسته ، بعد از زردو بدل سخنان زیاد او دروازه را باز نمود بمجردیکه دروازه باز شد علی الفور فدا محمد شهید او را در آغوش گرفت و میخواست او را زنده به جبهه ببرند در اثنای گیرودار مجبور شده از سلاح کار گرفتند و بالاخره امان کارگر را در همانجا مردار و دست نازنین این مرد ایثارگر نیز زخم شدید برداشت و با دست زخمی او را به قرارگاه رساندند خیلی خون ازدست او ضایع شده بود همان شب تا فردای آن که تاریخ ۲۵ اسد ۱۳۶۱ بود نظر به نبودن پرسونل صحی خون ضایع نموده بالاخره جان بجان آفرین می سپارد و تاج پر افتخار شهادت را برسر می نهد و ستاره عمر این مجاهد فاتح و دلیر مرد قهرمان افول نمود و همسنگران خود را بماتم نشاند (روحش شاد و راهش پر رهرو باد)

شهید جلال الدین فرزند قمرالدین از قریه برزو ولسوالی شهرک ولایت غور بابروی کار آمدن حکومت ملحد بجهاد اقدام نموده و بعد از ایثار و فداکاری بتاریخ ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۶ - دریک نبرد رویاروی بادشمن جام شهادت را نوشید .

شهید سید علاوالدین

تاریخ انقلاب اسلامی افغانستان با زیبا شهادت یکتن از بهترین فرزندان صدیق مکتب توحید در ولایت کندز سرخ و رنگین گشته و خاطرین شهادت و شرف مشعشع تر گردید.

با زدرین مقطع حساس از تاریخ انقلاب اسلامی که ملت شهادت شعار ما با رشادت ها و جانبازی های بی نظیر خود جاودانه ترین حماسه عصر را آفریده و با کمال ست و هشیاری اسلامی خود همه توطئه ها و نیرنگ های رذیلانهٔ روس های انسان دشمن را یکی پی دیگری ابتر میکنند، یکتن از فداکارترین و غیورترین قهرمانان معرکه های نبرد حق علیه باطل و از چهره های سرشناس و با ایمان دشمن سوز را که مستمراً سر و سینه اعداء الله را نشانه میرفت از دست داد. ملت مومن و مقاوم افغانستان در حالیکه از یک طرف شاهد از دست دادن بهترین فرزندان اصیل خویش در سنگرهای خونین و سحرآفرین جهاد اسلامی است از طرف دیگر ناظر تحکیم و استوار بنیادهای انقلاب اسلامی در وطن و شکست های مفتضحانهٔ روس های جنایتکار بوده و در آستانهٔ رسیدن به اهداف عالی یعنی خروج شرمسارانهٔ تجاوزگران و بوجود آمدن حکومت مستقل اسلامی در افغانستان بوده که نیل به این مأمول عالی بدون فداکاری و جانبازی های این ملت قهرمان امریست دور از امکان، لهذا بخاطر اعادهٔ زندگی شرافتمندانه و رهایی از آن باید فداکاری نمود و قربانی داد، بسلسله همین فداکاری ها و قربانی ها باز هم شاهد از جان گذری ها، مقاومت ها و پای مردی های دلیرانهٔ سپاهیان جان برکف اسلام در ولایت کندز هستیم که حسورانه در برابر قشون خون آشام روسی بپا استادند و چنان مردانه وار به



مقاومت پرداختند و چنان ضربات کوبنده بر دشمن زبون وارد نمودند که در نتیجه ده ها تن از عساکر جنایتکار روسی و مزدوران نرومایهٔ داخلی مردار گردیده و در این نبرد رویاروی سهمگین چندین تانک به اثر فیر راکت منهدم و چند عراده از وسائط نقلیهٔ دشمن به غنیمت مجاهدین افتیده و در پایان این نبرد برادر مجاهد قوماندان حاجی علاء الدین فرزند ملاعبدالله بدرجهٔ والای شهادت نائل آمده انا لله ...

برادر شهید قوماندان حاجی علاء الدین فرزند ملاعبدالله در سال ۱۳۳۳ هـ ش در محله چهل دختران ولایت کندز در یک خانوادهٔ متدین و خداپرست دیده بجهان گشود، او تازه قدم به سن چهار سالگی گذاشته بود که پدر بزرگوارش جهان فانی را وداع کرده بدرود حیات گفت، بدین ترتیب برادر مجاهد قوماندان حاجی علاء الدین از نوازش های گرم و پرمحبت پدری محروم گشته و سرپرستی اش بدوش حاجی ملاحسین ماماش قرار گرفت. موصوف در تربیهٔ جسمی و روحی علاء الدین توجه خاص معطوف داشته، نامبرده را جهت فراگیری و آموزش مقدمات علوم اسلامی و ضروریات دینی نزد علماء محله گذاشت، برادر شهید آنچه از اسلام میدانست بدان عمل و دیگران را نیز به ایمان داری، تقوی و صداقت راستکاری رهنمون می شد. شهید قوماندان حاجی علاء الدین قبل از بوقوع پیوستن کودتای ننگین هفت ثور با برادران نهضت اسلامی که در محلهٔ آنها و اطراف و نواحی آن مصروف فعالیت های تنظیمی بودند ارتباط بوده از مصاحبت های آنان مسائلی آموخته و عشق و علاقهٔ فراوان به نهضت اسلامی و اعضاء فعال این نهضت داشت، او را بیداء از کفر و کمونیزم متنفر و منزجر بوده و دشمنی و عداوت کمونست ها را در سر میپروراند، که ناگهان کودتای نامیمون و ننگین هفت ثور بوقوع پیوست، دار و دسته وطن فروش خلق و پرچم بحمایت روس های سفاک و وحشی قدرت سیاسی را در افغانستان بدست گرفتند، برادر مجاهد قوماندان حاجی علاء الدین با تعهدما دمانند اینکه در برابر خدای خود و بخاطر حمایت و دفاع از حریم شرف و ناموس انسانیت سپرده بود دیگر خواب راحت را بر خود حرام دانسته مستقیماً و رسماً بصف مسلمانان مبارز پیوسته، طبق هدایات آنها به کار و پیکار اسلامی سازمان یافته و متشکلانه سرگرم عمل میشود.

اجداد قوماندان حاجی علاء الدین شهید که طعم تلخ استعمار روسی را یکبار دیگر در ماوراء النهر چشیده بودند سینه به سینه روایت میکردند تا آتش انتقام در ضمیر و اندیشهٔ اخلاف شان زنده بماند، این گونه روایات در فکر و ذهن قوماندان علاء الدین شهید روشن و زنده بود، و یکی از عوامل عمده دهنده در زندگی سیاسی حاجی علاء الدین شهید بحساب می آید. او که خونسرد و آرام مصروف فعالیت های جهادی

بود، مجاهدین در اکثر نقاط افغانستان بنیاد کفر و رژیم مزدور را متزلزل نموده میرفتند تا آخرین ضربهٔ نابود کننده را بر پیکر رژیم مزدور کابل وارد آورند که ناگهان قشون تجاوزگر، جنایتکار، سفاک و ویرانگر روسی از آنسوی مرزهای شمالی افغانستان داخل سرزمین محبوب

وآزادهٔ ما گردیده بوحشت و بربریت آغاز کردند، قوماندان حاجی علاء الدین شهید درین مرحلهٔ حساس و تاریخی دیگر به اخگر شعله‌وری تبدیل گردیده بود که گویا باید خرمن هستی روسها را بسوزاند، بهمین منظور دیگر به شکل خستگی ناپذیر جهت دفع تجاوز روسها سرگرم عمل شده لحظهٔ از تلاش و فعالیت برضد کفار و کمونست های تجاوزگر باز نه ایستاد، تا اینکه در اوائل ۱۳۵۹ بخاطر فعالیت های اسلامی و تلاش های آزادی خواهانه اش توسط پرچمی ها و کمونست های وطن فروش دستگیر و بزندان مرکزی ولایت کندز انتقال داده شد، او در زندان مدت هژده ماه را با شکنجهٔ ها و آزارهای طاقت فرسا سپری نموده ولت و کوب ها و فشارها در روحیهٔ عالی و اسلامی او کمترین اثر سوء و منفی نکرده، بلکه ایمانش را راسخ و اراده اش قوی تر و دشمنی اش را با کفر و کمونیزم مخصوصا "روس ها جنایتکار آشتی ناپذیرتر گردید بحدیکه زندانیان سیاسی ولایت کندز همه بدیدهٔ یک انسان شائسته و یک مسلمان سزاوار احترام به وی مینگریستند، مقاومت های قهرمانانهٔ این برادر مجاهد در زیر شکنجه های جلادان کمونست مزدور روسی زبان زد همهٔ مبارزین راه اسلام و آزادی در داخل زندان بوده و بهترین سرمشق برای آنان قرار گرفت، او الگوی شجاعت، تقوی و همت بوده از مناعت و عزت نفس برخوردار بود، او همچنانکه در برابر کمونیست ها و شکنجه گرانه بی اعتناء بود در برابر مسلمین متواضع و کریم النفس مینمود.

برادر مجاهد قوماندان حاجی علاء الدین شهید بعد از اینکه از زندان دارودستهٔ مرتد خلق و پرچم رهائی حاصل میکند از سوی برادران و دوستانش مورد استقبال قرار گرفته، رهائی او را از زندان هول انگیز کمونیست ها مبارکباد میگویند، اما او در جواب میگوید: من زمانی احساس آزادی میکنم که در کشور و وطن عزیز ما یک روسی جنایتکار و یک کمونست وطن فروش نبوده (حکومت اسلامی حاکم باشد.)

برادر مجاهد قوماندان حاجی علاء الدین شهید متعاقباً و بلادرنگ سلاح بدوش گرفته برضد کمونست های ملحد به مبارزهٔ مسلحانه اسلامی ادامه میدهد ولی بعلت زندان طولانی و شکنجه زیاد که صحت خود را از دست داده بود برای علاج و تداوی بمرکز رهبری جمعیت اسلامی افغانستان به پاکستان آمده بعد از علاج و تداوی و گرفتن دساتیر لازم با عدهٔ مجاهدین همرزمش راهی جبهه جهاد اسلامی گردیده و همهٔ مردم منطقه و مجاهدین مقدمش را گرامی میدارند، او مکررا" در همه درگیری و نبردها برضد کفار و جنایتکاران اشتراک ورزیده و سائر مجاهدین را بدینمنظور تشویق و تحریض مینمود، او اگر از یک طرف رزمندهٔ ستم ستیز کافر دشمن بود از سوی دیگر رونق بخش محفل یاران و مرهم گذار قلب های داغدار و زینت ده سنگر مجاهدین و پابرهنه گانی پاسدار اسلام و آزادی بود که مجاهدین همسنگرش بالاثر او را بنام چراغ دین یاد میکردند. او بعد از مدتی دوباره با یک تعداد مجاهدین بخاطر حل مشکلات جبههٔ مربوطهٔ خویش عازم مرکز رهبری گردیده و بعد از مدتی نظر به عشق و علاقهٔ که بزیارت حرمین الشریفین داشت بدینمنظور جهت ادای مناسک حج به عربستان سعودی رفت. او در آنجا علاوه بر آنکه به زیارت خانهٔ کعبهٔ شریفه و مرقد منورهٔ رسول اکرم (ص) مشرف گشت بدستبوسی تنها مادر موی سفید شر که در ان دیار مقدس اقامت داشته وجز او هیچ کس و هیچ چیزی در دنیا نداشت موفق گردیده، و لازم بیاد آوریست که والدهٔ محترمه اش چندسال قبل با تنی چند از نزدیکانش بدان دیار هجرت نموده داخل اقامت افگنده بودند، مادر موی سفیدش که در تمام حیات فقط همین یک فرزند را داشت محبت مادری و آنهم مادری یک فرزند، مانع آمدن او به سوی جبهه میگردد، همچنان عدهٔ دیگری از دوستان قوماندان حاجی علاء الدین شهید نظر به علاقهٔ که به او داشتند، او را تشویق به اقامت در عربستان سعودی نموده از او مصرانه تقاضا میکنند تا این پیشنهاد آنها را قبول کند ولی قوماندان حاجی علاء الدین شهید نه تنها پیشنهاد آنها را رد میکند بلکه آنها را تشویق به جهاد اسلامی نموده و از والدهٔ محترم اش نیز دعا و اجازهٔ حرکت به سوی معرکه های گرم جهاد در افغانستان میگردد. او در حرمین الشریفین علاوه بر اینکه مهاجرین هموطن خویش را در ان دیار مقدس تشویق به جهاد میکند خود نیز تعهد می سپارد که تا آخرین رمق حیات از سنگر جهاد دور نشود.

قوماندان حاجی علاء الدین شهید همینکه از مراسم عمره بر میگردد از مقام رهبری جمعیت اسلامی افغانستان و شورای ولایتی کندز تقاضا میکند تا هرچه زودتر نامبرده را به سوی سنگر های داغ و خونین اندود اعزامش دارند، شورای ولایتی کندز منظوری مذکور را بصفت قوماندان جبههٔ مولوی عبدالرحمن شهید از مقام محترم رهبری جمعیت اسلامی افغانستان گرفته بعد از اکمال همراه با برادر مجاهد محترم رحمت الله خطیب با عطش فراوان و با شور و شوق بی پایان و با قدم های متین و استوار به سفری سنگرگام برمیدارد، شهید قوماندان حاجی علاء الدین بعد از اینکه به منطقه میرسد پیهم و متواتر بالای قشون مهاجم روسی عملیات قهرمانانه انجام نموده و در ولایت کندز همراه با سائر مجاهدین کفرستیز و کافرکش توطهٔ رذیلانه و شیطانانهٔ به اصطلاح (آشتی ملی و آتش بس یکطرفه) مزدوران روس را با گلوله های راکت و توپ پاسخ گفته به باد استهزاء می گیرند و در ادامه همین درگیری های مستمر که بین قوای مهاجم متجاوز و جنایتکار روسی و نیرو های آزادی بخش اسلامی که در قریه دینان قچی در مرکز کندز بوقوع می پیوندد و در طول مدت همین درگیری در قریهٔ قچی که مدت شش ساعت بطول می انجامد و از زمین و هوا آتش میبارید،

برادر مجاهد قوماندان حاجی علاءالدین با جرأت و مردانگی همراه با سائر همسنگرانش، عده زیادی از وطن فروشان و جنایتکاران را روانهٔ جهنم ساخته چندین تانک و وسائط نقلیهٔ دشمن را منهدم و تعدادی را به غنیمت گرفته همچنان هشت تن از ملیشه‌ها را به اسارت خود درآوردند و در پایان همین نبرد نابرابر افتخارآفرین، برادر مجاهد قوماندان حاجی علاءالدین به اثر اصابت جرهٔ ها وان جان به جان آفرین تسلیم و به مقام رفیع شهادت نائل آمده

شهید مولوی خداداد

شهید مولوی خداداد ولد وکیل بهزاد در قریهٔ خمین جورجه مربوط ولسوالی تولک ولایت غور در سال ۱۳۰۳ هـ ش در خانوادهٔ متدین و پاک طینت چشم به جهان کشوده موصوف به سن هفت سالگی شامل مدرسهٔ دینی گردید از متون متداولهٔ فارسی گرفته تا متون فقه، نحو و حدیث و قواعد عربی کسب دانش نموده نامبرده جهت بدست آوردن دانش بیشتر و بهتر راهی ولایت هرات گردید بعد از چند سال اقامت در مدرسهٔ جامی به اخذ شهادتنامهٔ عالی در علوم اسلامی افتخار وراثت انبیاء را کمائی کرد بعداً " جهت راهنمائی و تنویر اذهان مردم، رساندن احکام الهی و خدمت به اسلام، عودت بوطن آبائی اش ولایت غور را اختیار نمود و در آنجا به تعلیم و تربیهٔ اطفال منطقه پرداخت و مدرسهٔ را جهت پخش و نشر علوم اسلامی تاسیس نمود که در آن همه وقت شایقین علوم مذهبی مصروف



فراگیری درس و تعلیم دینی بودند و این سلسله تا وقوع کودتای کفر دوران روسی جریان داشت بعد از بمیان آمدن مزدوران کرملین نشین، مولوی صاحب خداداد بتحریک و تشویق مردم به جهاد علیه وطن فروشان بی دین پرداخت و خود بحیث مسئول قضاء در جبههٔ منطقه و نیز بحیث قوماندان عمومی ولسوالی تولک ایفای وظیفه مینمود تا اینکه در اثر بمباران طیارات متجاوز روسی که منطقه را تحت بمباردمان شدید قرار داده بودند بمقام عالی شهادت نایل گردیده.

" روحش شاد، راهش پر رهرو باد "



شهید عبدالبصیر "ثاقب".

جوانیکه سراسر زندگی خویش را در راه اعلاء و برتری کلمت الله سپری نموده بود بالاخره به درجه رفیعه افتخارآفرین شهادت نائل شد این جوان نامش عبدالبصیر و تخلصش " ثاقب " و نام پدر بزرگوارش محمد اسمعیل بود در سال "۱۳۴۰" هـ، ش، در یک علاقداری کوچک بنام " ورسج " مربوط ولایت تخار در یک خانوادهٔ متدین تولد گردید به سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه خانقاه ورسج شد تا صنف شش تحصیل خویش را ادامه داد بعداً " شامل قاری خانه لجده فرخار گردید بعد از سه سال به سن هفده سالگی قرآن کریم را حفظ نمود و بعد از کودتای هفت ثور «۱۳۵۷» شروع به فعالیت و مبارزه اسلامی کرد که در سال های (۵۷ – ۵۸) در فعالیت های شهری سهم ارزنده داشت و خدمت قابل توجه به اسلام عزیز نمود سال (۱۳۵۸) در فتح علاقداری ورسج و فتح ولایت تخار اشتراک داشت و در سال "۱۳۶۲" در حملاتی که بالای کمونست ها در ولسوالی خواجه غار صورت گرفت نیز اشتراک نمود که در نتیجه شدیداً "مجروح گردید در سال ۱۳۶۴ قطعات مرکزی بخاطر بهبود انقلاب اسلامی و نظم و دسیپلین در سمت شمال شروع به فعالیت نمودند این برادر فوراً "به صفوف ایشان پیوست

وافتخار قطعه را کمائی کرد که بعد از ختم تعلیمات نظامی واسلامی همراه با دیگر برادران شروع به تعلیمات نظامی نمود ودر تابستان سال ۱۳۶۵ در حملات کمندوئی دشمن بالای پایگاه های شیره وماندره مربوط ولایت تخار این برادر با گروب خود به سنگرگیری ومقابله علیه متجاوزین روسی پرداخت سرانجام این برادر با اشتراک در عملیات که در برج قوس سال (۱۳۶۵) بالای فرقهٔ نهرین مربوطه ولایت بغلان صورت گرفت بدرجه رفیعهٔ شهادت نائل گردید .

شهیدقوماندان خالیار

مسلماً شهادت بزرگترین مقامی است که از طرف دین مبین اسلام به آن مسلمانانی عنایت می گردد که بخاطر اعلای کلمت الله جان شیرین خود را قربان می کنند

از زمان اشغال افغانستان عزیز توسط نیروی های طاغوتی شوروی سرخ تا این زمان هزارهاتن از افراد بی گناه ملت قهرمان فاریاب در قطار سایر قهرمانان کشور جام شهادت نوشیدند ولی این همه وحشیگری های قشون اشغالگر ومتجاوز نتوانست جلو فداکاری وقهرمانی های ملت مسلمان ما را بگیرد بلکه این همه شتاب ها بطرف شهادت بعرض آزادی دین وملت از چنگال کمونیزم وحشی بود که



باعث شکست این ابرجنایتکاران گردید .

در قطار سرگلگون کفنان بخون خفته شهید قهرمان قوماندان خالیار فرزند حاجی مصطفی قبلا میباشد که در سال ۱۳۳۸ در قریه بلوچ شاه نادر مربوط ولسوالی پشتونکوت دیده

به جهان کشود شهید موصوف بعد از فراگیری ضروریات دین مصروف کارغریبی گشت موصوف بعد از تسلط مزدوران روسی در افغانستان شروع به فعالیت جهادی نمود علیه ملحدین ومتجاوزین روسی به مبارزه وپیکار پرداخت وشب وروز دشمنان اسلام را با ضربات کوبنده اش زبون می کرد .

دشمنان متجاوز اسلام از قهرمانی این شهید فداکار همیش در هراس بودند، ده ها تن از مزدوران روسی را درخلال عملیات خویش در قطار سایر قوماندانان فاریاب وارد جهنم ابدی کرده ده ها تن دیگر را اسیر گرفته وده ها میل سلاح مختلف النوع از دشمن بدست آورده است . این قهرمانی ها وفداکاری های این شهید بخون خفته بود که از طرف امارت عمومی فاریاب اخیراً "بصفت قوماندان درمنطقهٔ اش تعیین گردید وهمه قوماندانان فاریاب از رشادت وشهامت این مرد فداکار توصیف می کردند .

بالاخره شهید گلگون کفن در یک عملیات رویاروئی با دشمنان اسلام بعد از تصرف یک پوسته دولتی در منطقهٔ ده عزیزان که ۱۵ نفر از عساکر وصاحب منصبان دولتی را زنده دستگیر کرد بتاریخ ۱۴ جدی سال ۱۳۶۶ هدف تیر دشمن خونخوار قرار گرفته مقام عالی شهادت را نصیب گردید .

روحش شاد ویادش گرامی باد .

شهید فدا محمد

فدا محمد فرزند محمد از روستای چشمه میران ولسوالی تولک ولایت غور بتاریخ ۱۳۲۸ هـ ش در خانواده دین پرور چشم بجهان فانی گشود . و پدر مربی اش وی را تحت تربیه دینی و اخلاقی گرفت و در آغاز فاجعهٔ ننگین هفت ثور تحت قوماندهٔ حاجی محمد عظیم خان بجهاد پرداخت تا اینکه : بتاریخ ۱۳۶۳ هـ ش در یک جنگ رویاروئی علیه قوای متجاوز روسی و مزدوران داخلی جام شهادت نوشید .

روحش شاد ـ و یادش گرامی باد



مولوی سید محمد یوسف شهید

فرزند سید عبدالحکیم در سال ١٣٣٦ هـ ، ش ، در قصبه درزآب ولسوالی تیوره ولایت غور دیده بجهان گشود وی عشق به الله از آوان طفولیت در جبینش نمایان بود بدین اساس پدر خردمندش نام وی را محمد یوسف نهاد و در سنین طفلی وی را تحت تربیه اسلامی گرفت بروی کار آمدن رژیم دژخیم کمونیستی در افغانستان موصوف به اساس تماسهای که با برادران تحریکی داشت مردم را علیه دولت ملحد تحریک و بسیج نمود این بود که قریه درزآب بعنوان پناهگاه مجاهدین ولسوالیهای تیوره ، ساغر ، و شهرک گردید مولوی سید محمد یوسف نه تنها فضیلت میراث پیامبر (ص) را در نسب و علم داشت بلکه در جهاد ، سخاوت و شجاعت نیز در میان مسلمانان ویژگیهای داشت که بهمان لحاظ قاطبه مسلمانان ولایت غور قرعه فال نیکبختی و قیمومیت را بنام آن میزدند متأسفانه که آرزوهای مردم ، مجاهدین همسنگر و ما حولش در صحرای یأس و ناامیدی منجمد گردیده . ناگهان خبر ترا ژیدی دلخراش این مجاهد سترگ بگوش همسنگران آن رسید خبریکه از آن موها ، در بدن راست میشد ....

خبریکه قلوب مؤمنان افسرده و مژگان شان را پژمرده ساخت خبریکه فال ها و حال های عموم را منقلب ساخت ... منقلب ..... منقلبیکه پروبال همسنگران مؤمن را از هم فروریخت .... منقلبیکه چهره ها را تغیر داد اشک ها چون بحر آمور وان دل ها در ضربان و هیجان شد غوغای وا حسرتا ! فضاء را چون رعد به ناله در آورد حادثه غم انگیز این بزرگ مرد اسلامی زمانی صورت گرفت که بهار آزادی در تهیه روئیدن و رستن نونهالان بود آنوقت اول برج حوت ١٣٦٥ هـ ، ش . بود .

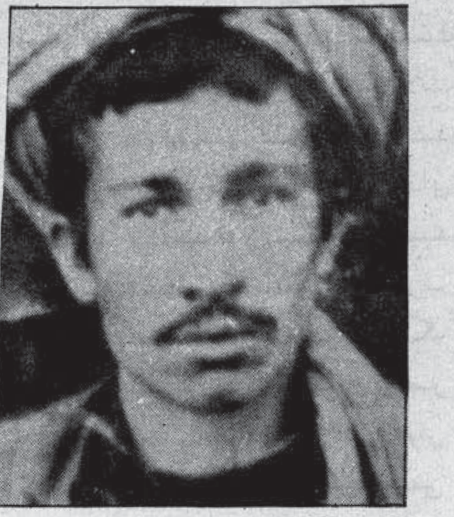
اما برعکس این نهال به ثمره رسیده که از عمر بهارش ٢٩ سال گذشته بود نهالیکه خلقها را میوه داد و میداد ، درهم شکست و عالم در غم نشست ....

اما سپاس خدای را که تربیت یافته گانش سنگر آن را خالی نگذاشته و راهش را دنبال خواهند کرد .

باید توضیح داد که مرحوم مولوی سید محمد یوسف در بیست دلو ١٣٦٥ ـ هـ ـ ش جهت اکمالات نظامی عازم مقر رهبری گردید در اثناء راه بین ولسوالیهای ارغنداب قندهار و سنگین هلمند به اثر انفجار ریک مین که از طرف دشمن تعبیه شده بود بهمراه یک نفر دیگر بنام ملاگل شیر بعمر (٢٩) سالگی ساغرنوش را در آغوش کشید روحش شاد و یادش گرامی باد ....

شهید محمد بشیر

شهید محمد بشیر فرزند برومند عبدالعزیز درسال (١٣٢٠) هـ ش در علاقه داری شیخ علی ولسوالی سرخ پارسا ولایت پروان دیده بجهان گشود ، از آوان کودکی شغل دهقانی را پیش گرفت و ازین کسب حلال معیشت وما یحتاج شان را فراهم میکرد تا آنکه با رویکار آمدن چهره های منحوس تاریخ (خلقی ها وپرچمی ها) همچون سایر برادران مجاهد ووفاشعارش سلاح بردوش کرده بجهاد مسلحانه آغاز کرد ، برادر در همه معرکه هائیکه بوقوع می پیوست حضور میافت تا آنکه در یک برخورد رویا روئی با ملحدین جنایت کار بروز دوشنبه مورخ ١٣٦٨/٧/٣٠ هـ ش به سن ٣٨ سالگی جان بجهان آفرین تسلیم کرد (انا لله وانا الیه راجعون



شهید عبدالمظفر

عبدالمظفر شهید پسر حاجی ملادلاور در سال ۱۳۴۶ در قریهٔ فرشقان مکدن مربوط ولسوالی سانچارک ولایت جوزجان در یک خانوادهٔ متدین تولد گردید این برادر قهرمان تحصیلات خویش را الی صنف هشتم در لیسه زرغون کوت ولسوالی سانچارک به پایان رسانید نامبرده مصروف سپری خدمت عسکری در ولسوالی غوریان ولایت هرات شهید پرور بود که کودتای ننگین کمونیستی در کشور بوقوع پیوست همزمان با شروع شدن انقلاب اسلامی هرات برادر عبدالمظفر به صف برادران مجاهد خویش در هرات قرار گرفت مدتی را در آنجا با برادران مجاهد سپری کرد بعداً به نسبت مریضیکه عاید حالش گردیده بود جهت تداوی به کشور اسلامی ایران رفته از آنجا بعد از صحت یابی وارد پاکستان گردید موصوف جهت ادامهٔ جهاد سال ۱۳۵۹ وارد ولسوالی سانچارک شده با برادران جبهه وحدت مرکز ولسوالی سانچارک تحت قوماندهٔ برادر قهرمان قوماندان امرالله جان برعلیه ملحدین جنایتکار به مبارزه مسلحانه پرداخت در سال ۱۳۶۰ بحیث قوماندان گروپ از طرف جبههٔ مربوط عازم مقر رهبری گردید که با استفاده از وقت کورس استحکام را در حربی پوهنتون جمعیت اسلامی افغانستان به پایان رسانید و سند فراغت خویش را به امضاء رهبر محبوب و گرانقدر جمعیت اسلامی افغانستان حاصل بعداً " باسلاح ومهمات دوباره عازم سنگر شد و به جهاد ادامه داد بالاخره در برج اسد ۱۳۶۱ در یک نبرد رویا روئی با مزدوران روسی درنزدیکی ولسوالی سنگچارک بدرجه رفیع شهادت نایل گردید.

روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید محمد شعیب



دریکی از روستاهای ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب بنام کلنی " نوزادی چشم بجهان گشود ونام آنرا محمد شعیب گذاشتند پدر محمد شعیب مولوی عبدالحکیم شخص فاضل ومتدین بوده در ترتیب فرزندش توجه خاصی مبذول داشت در سال ۱۳۵۱ که آغاز هفتمین بهار زندگی محمد شعیب بود ، ویرا شامل مکتب عربخانه نمودند او دارای استعداد وقریحه سرشاری بود علاوه بردروس مکتب از نزد پدر به کسب علوم اسلامی نیز پرداخت همزمان با فراغتش از مکتب عربخانه شامل لیسه زراعت فاریاب گردید و وقتیکه مزدوران روسی به اریکه قدرت تکیه زدند او به فعالیت های مخفیانه برضد کمونستها وافشای چهره های ننگین ومنحوس آنها پرداخت او بجهاد علاقهٔ خاصی داشت عشق وعلاقهٔ اسلامی ووجدانی پاکش هرلحظه او را بسوی جهاد فی سبیل الله تحریک میکرد بالاخره عشق به سنگر وجهاد او را بسوی جهاد مسلحانه کشاند که درین وقت موصوف متعلم صنف ۱۱ لیسه زراعت بوده بهمین ترتیب نامبرده عملاً وآشکارا برضد دشمنان اسلام قیام نموده بالآخره به سن (۱۸) سالگی در سال ۱۳۶۲ با شرحملات طیارات بمب افگن روسی به پیشواز شهادت شتافت . "روحش شاد

شهیدمولوی شمس الدین

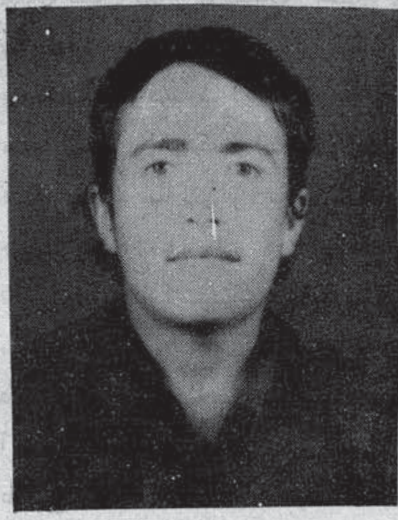
درسال ۱۳۲۷ هـ ـ ش دریکی ازروستاهای علاقه داری حضرت سلطان سمنگان بنام سرقیه دردامان خانواده متدین وفقیری طفلی پا به عرصه هستی گذاشت والد بزرگوارش ملامحمدامان مهمان عزیزش را شمس الدین گذاشت برادرشهیددرآغوش مملوازصمیمیت ومحبت والدینش همچنان نشوونمو می کردوبزرگ می شد تااینکه به سن هفت سالگی رسیدودرسال ۱۳۳۸ شامل مکتب ابتدائیه علاقه داری حضرت سلطان گردیدبعدازختم دوره ابتدائیه با موفقیت جهت کسب علم ودانش بیشتردرسال ۱۳۴۱ شامل لیلیه امیرشیرعلی خان درمزار شریف گردید شهیدمولوی شمس الدین درپهلوی علوم مروجه مکتب نزدعلمای مدارس دینی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت بعد ازفراغت ازلیلیه امیرشیرعلی خان مدت شش ماه به صفت معلم در مکتب ابتدائیه غزنیگک وظیفه انجام داداز اینکه نامبرده تشنه علوم اسلامی بوددرسال ۱۳۴۶ شامل مدرسه عالی ابوحنیفه کابل گردیددوره تحصیل درمدرسه ابوحنیفه برای شهیدمولوی شمس الدین دوره خیلی ها با ارزش وبااهمیت بودزیرااودرین دوره عملا" دست به مبارزه زده با برادران نهضت اسلامی کشور معرفت حاصل نمودوبعدازفراغت ازمدرسه ابوحنیفه مدتی رابحیث معلم درمربوطات سمنگان وظیفه انجام دادبا مشوره محترم مولوی صاحب محمدظاهرخان امیرولایتی جهادولایت سمنگان درتربیه اسلامی جوانان وشاگردان مکاتب کاروفعالیت نموده آنها را برضد ملحدین ونوکران استعماربسیج نموده به سازماندهی آنها پرداخت تااینکه درهفت ثور ۱۳۵۷ روس ها نوکر فرمانبرداروخود فروخته خویش یعنی تره کی ملعون راتوسط یک کودتای خونین براریکه قدرت نشاندودرحقیقت زمام اداره کشوروسرنوشت مردم مسلمان افغانستان رامستقیما" دردست گرفت ومولوی صاحب شهید بعدازبقدرت رسیدن خلقیها درکشور تحت تعقیب قرارگرفت وحینیکه مزدوران روس میخواستند مولوی رادستگیروماننددهزارها هموطن دیگربدون محاکمه اعدام نمایند مولوی صاحب شهید قبلا" ازین پلان آنها آگاهی حاصل نمود ومجبورروانه کوه هااطراف ولایت سمنگان که ازشرخلقیها تااندازه ای درامان بودگردید ودرآنجا مردم محل رابه جهادمسلحانه دعوت نمودویکتعداد از مردم محل با مولویصاحب همصدا شدندوجبهه چریکی رادربالای کوه حضرت سلطان تاسیس نمودندتا اینکه درزمستان ۱۳۵۸ مولوی توانست باچند میل سلاح ابتدائی علاقه داری حضرت سلطان رافتح نمایدوازعلاقه داری به تعداد ـ چهل میل سلاح مختلف النوع معه یکتعدادمرمی وموادغذائی بغنیمت گرفت تااینکه جبهه مستحکمی راتشکیل نمودوبعداً همه روزه بالای روسها ومزدورانش حمله می نمود.

بلآخره دراثریک توطئه ناجوانمردانه توسط دولت مزدوربادوتن ازهمرزمانش بنام های آدینه محمدومحمدرسول بمقام عالی شهادت نایل آمدند.

روحشان شاد.


شهیدعبدمحمدپهلوان

شهیدعبدمحمدفرزندجولداش درسال ۱۳۲۵ درقریه اوته کیتی علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان تولد شدبعدازبقدرت رسیدن کمونستهادرافغانستان بخون خفته نظربه شهامت وشجاعت بی نظیری که داشت علیه دولت ملحدونوکرسلاح بدست گرفت و در صف مجاهدین پیوست وضربات کوبنده برپیکردشمن پلیدوارد نمودتااینکه درسال ۱۳۶۳ دریک برخوردبادشمن کشف جام شهادت نوشید "روحش شاد"



قاری سمع الله شهید

قاری سمع الله فرزند ملا عبدالشکور آخون درسال ۱۳۴۳ درقریهٔ کهنه بتاش منطقه ارگو مربوط مرکز بدخشان دریک خانوادهٔ متدین ومسلمان چشم بجهان کشود ودردامان والدین گرامی اش برشد وتربیت یافت ودرسال ۱۳۵۳ شامل مکتب ابتدائی قره مغل گردید وبعد ازفراغت ازصنف ششم نسبت شوق وعلاقهٔ خودش وتوجه خاص فامیلش شامل مدرسه دارالحفاظ شد وبعدازچندی حافظ قرآن گردید همزمان وباتجاوز قوائی متجاوز روس درسال ۱۳۵۹ ه ، ش ، بر میهن اسلامی ما افغانستان عزیز به حکم رسالت اسلامی اش سلاح بردوش گرفته با مجاهدین همرزمش درصف جهاد قرار گرفت ودرماه میزان سال ۱۳۶۲ با گروپ ازمجاهدین منطقه رهسپار پشاور پاکستان گردید وبار دگر قرآنکریم را با تجوید درمدرسه جمعیت اسلامی افغانستان فرا گرفت وبعداً با مجاهدین همسفرش مسلحانه به سنگر جهاد خویش عودت نمود ودرچندین عملیات ها شرکت نموده ضربات خردکننده برپیکر دشمنان اسلام وارد آورد وبالاخره درتاریخ ۲۰ر۶ر۱۳۶۶ توسط منافقین اسلام جام شهادت نوشید .

انا لله وانا الیه راجعون

روحش شاد ویادش گرامی باد .

شهید محمد سرور

باردیگر دست خون‌دار اهریمن از آستین زهر آلودش بیرون شد . بهترین چهرهٔ تابناک را بخاک و خون یکسان ساخت . . .

جوانیکه دشمن را از بیم وهراسش در بستر، خواب نمیبرد . . قهرمانیکه قاطبهٔ مجاهدین بوجودش میبالیدند . . . آری رادمردیکه مایه تفخر و مباهات پدر و اقوامش بود . . .

مایه آسودگی . . . مایه راحت و امنیت . . . جوانیکه در تلاطم های تموج انقلاب و در تصادم های تشنج التهاب ، التهاب میزد . لحظهٔ بدون سنگر ، لمحهٔ وقفه را بدون جهاد بنظرش خیانت بود . مجاهد نستوه خستگی ناپذیر . . . سیمای ایمان درجبینش نمایان بود ـ نمایان که همه میستودند . قهرمان بود



سردار اقران خود . . . که درسال ۱۳۴۰ ه ش قصبهٔ چشمهٔ میران ولسوالی تولک ولایت غور را بانجم طلعت خود شوکت بخشید . پدر بادرایتش « ملا محمد جان » نام نامی وی را محمد سرور گذاشت .

محمد سرور از اوان طفولیت شمول مکتب ابتدائیه « سر درهٔ تولک » گردید . بعد از اخذ سند فراغت اول نمرگی وارد لیسه ساغر شد . و تا صنف یازده ادامه داد و درعین حال علوم دینی رانیز بطور خصوصی درس میخواند . بعد از وقوع کودتای ننگین هفت ثور همت وشهامتش نماند که آرام بماند . سلاح بدوش گرفت تحت قوماندهٔ حاجی محمد عظیم خان بجهاد آغاز نمود ـ تا اینکه : بتاریخ ۱۳۶۵ ه ش بعمر « ۲۵ » سالگی در یک نبرد رویاروئی جام شهادت رادرآغوش ودرلب ، نوش کشید.

(روحش شاد ـ یادش گرامی)



شهید امیر محمد

شهید امیر محمد فرزند بابه خان درسال ۱۳۳۸ - در ولسوالی دولت آباد مربوط ولایت بلخ دریکخانوادهٔ دین دوست و مسلمان پا بعرصهٔ وجود نهاد .

موصوف تعلیمات مکتب را تا صنف هشتم رسانیده بود که رژیم سر سپرده و گوش بفرمان روسهای سفاک در افغانستان بمیان آمد ، برادر شهید بنابر عقیدهٔ پاک اسلامی که داشت ادامه تحصیل را در سایهٔ شوم این رژیم خود فروخته و بی دین گناه و جرم نابخشودنی دانسته بجهت مبارزه وپیکار علیه ملحدین روانهٔ سنگر مقدس جهاد گردید و تاآخرین رمق حیاتش از مبارزه و جهاد دست نبرداشت تا اینکه بعد از چندین حملات پی در پی وکوبنده بر قوای اشغالگر روسی ومزدوران داخلی آنها بتاریخ ۲۶ جدی ۱۳۶۲ - در یک برخورد خونین در ولسوالی سنگ

چارک ولایت جوزجان بدرجهٔ شهادت نایل آمد .

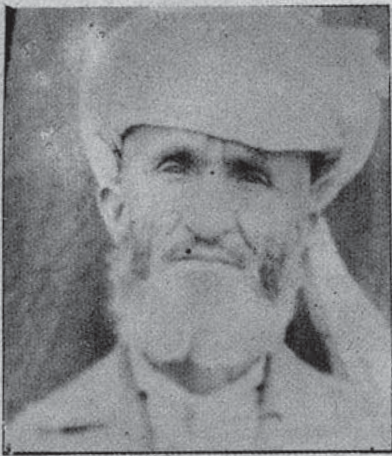
روحش شاد - یادش گرامی باد .

شهید مامور عبد الله جان

شهید مامور عبدالله جان ولد محمد ظریف که در سال (۱۳۳۱) در یک فامیل متدین و دیندار در قریه کمران ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر چشم به جهان گشود . و در سن « ۹ » سالگی شامل مکتب ابتدائی گردیده بعد از دوره ابتدائیه شامل لیسه چهارآسیاب شد ودرسال ۱۳۵٤ از صنف دوازده (۱۲) فارغ گردید . و در سال ۱۳۵۵ - شامل ماموریت شد بعد از کودتای ننگین هفت ثور نظر به عقیده اسلامی که داشت در سال ۱۳۵۸ - وظیفه را ترک نمود همراه برادران مجاهد ومسلمان خود



به جهاد مسلحانه پرداخت و در هر عملیات اشتراک نموده است برادر شهید در سال (۱۳٦٤) بهاثر بمباردمان قوای روسی در روز های عید قربان همراه یکنفر کاکای موسفید خود بنام غلام جان که سن آن « ۸۵ » سال بود جام شهادت را نوشیدند .



شهید محمد ابراهیم

شهید محمد ابراهیم فرزند اوبنان درسال ۱۳۱٦ هش درقریه برکی برک ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر در یک فامیل متدین چشم بجهان گشود در سن هفت سالگی در مسجد قریه از نزد امام به آموختن علوم دینی آغاز نمود بعداً نسبت مشکلات اقتصادی به امورات دهقانی پرداخت در سال ۱۳۵۷ زمانیکه کودتای خونین کمونستان درکشور آغازگردید برادرموصوف همزمان علیه کمونستان به جهاد مقدس شروع نموده بابرادران همسنگر خویش در همه عملیاتها اشتراک می ورزید موصوف یکمجاهد دلیر و سر بکف بود از دادن هیچ نوع قربانی دریغ نمی ورزید درسال ۱۳٦۰ روسهای وحشی که به قریه برک حمله ور شدند برادر موصوف در زدوخورد با روسها به عمر (۵۰) سالگی به درجه عالی شهادت نایل گردید .



((شهید جوان برادر گل شبیر))

تاریخ گواه است که رجال دین و مردان مؤمن درمسیر تاریخ، ایثارگریهای را درراه اقامه دین وحاکمیت قرآن ازخودنشان داده اند ـ که بعضی شان دراین معامله خدائی دردنیا ناصرو غالب وعدهٔ باشوق واشتیاق بسوی حق شتافتند ۰ که بهمین سلسله مسلمانان دین پرورافغانستان با جان ومال وازصمیم قلب دراین معامله الهی حاضر گردیده اند ۰

که حتی نوجوانان واطفال که آینده .عشرت شان هنوزباقیست اسماعیل واردراین معرکه جان های خویش رافدای امررحمن میکنند ۰ که ازآنجمله ملاگل شیرفرزندا میرمحمدمیباشد ملاگل شیردریک خانواده متدین ودین پروردرقریه شولج ولسوالی ساغرولایت غوردرسال ۱۳۴۶ هـ،ش دیده بجهان گشودموصوف راپدر بزگوارش امیرمحمدتحت تربیه اسلامی گرفت ـ که تا اندازه ئی ازعلوم دینی بهرورگردید ۰ بتاریخ ۱۳۶۰ هـ، ش سلاح را بدوش گرفت وبهمراه مجاهدین بجهاد پرداخت وازخودشهامت وایثارگری ها بجاگذاشت ۰

موصوف بتاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۰ عازم مقررهبری گردیدتانیروی جهادی خویش رااکمال نمایدقضارا در مسیر راه موترحاملش با مین که دشمن جا بجاکرده بودا صابت کرد که با لنتیجه وی با یک نفردیگر بنام مولوی سیدمحمدیوسف جام شهادت نوشیده ۰ یادش گرامی باد.

شهید محمد یاسین



شهیدمحمدیاسین ولد حاجی عبدالله در سال ۱۳۳۱ - در یک خانوادهٔ متدین درقریه دهمیان علاقداری سیغان ولایت بامیان دیده بجهان گشود برعلاوه اینکه نزدامام مسجد مشغول درس دینی بود در سال ۱۳۳۸ - شامل مکتب ابتدائیه سیغان گردیده وبعد از فراغت از صنف ششم شامل لیسه ابن سینا کابل گردید ودر همین دوره مکتب به صف جوانان نهضت اسلامی پیوست وبه مبارزه آغاز نمود درسال ۱۳۵۰ - ازلیسه مذکورفارغ و در پروژه تفحصات شبرغان و بلخ بحیث مأمور در ریاست استخراج و انتقال گاز مقرر شد همچنان که در دوران تحصلیش در لیسه آرام نبود در دوران مأموریتش شور جذبه اسلامی اش دوچندان شده علناً به فعالیت های خویش ادامه میداد و خاصتاً بعدازکودتای ننگین کمونستی از هیچگونه تلاش در جهت آگاهی مردم دریغ نورزید؛ در دوران حکومت سیاه ترکی و امین سه دوره زندانی گردید و از آنکه عزمش راسخ بود بعد از سقوط حکومت ننگین امین وبه آمدن ببرک در افغانستان از زندان بلخ رها در سال ۱۳۶۰ - وارد زادگاهش گردید چند مدتی که در آنجا بود دراستحکام سنگرهای جهادی نهایت تلاش نموده طرفدارنظم وانسجام بود وبعداً درهمان سال غرض اکمال و تداوی مریضی که عاید حالش بود عازم پشاور گردید و سعی داشت که بعداز علاج و تداوی اش عازم سنگر جهادشود ، اما متاسفانه بعد ازعمل جراحی در لاهور برضای الهی لبیک گفته به عمر سی سالگی به تاریخ ۷-۵-۱۳۶۱ - بجوار رحمت حق پیوست و در هدیره معروف رحمن بابا درشهر پشاور بخاک سپرده شد .

انالله وانا الیه راجعون



شهید امیر گل

امیر گل ولد ملا سید گل بتاریخ ۱۳۳۳ هش در دهکدهٔ چشمه سیران ولسوالی تولک ولایت غور در یک خانواده متدین و دین پرور چشم بجهان گشود . وی در سن خوردی دارای صورت حمیده بود که همه کس را مفتون و شیفته خود میکرد . و بعد از وقوع کودتای ننگین هفت ثور تحت قیادت حاجی محمدعظیم خان بجهاد مسلحانه پرداخت — نسبت بشهامت و شجاعتش بسمت قوماندان محل منتخب گردید . و حملات فراوان علیه ملحدین انجام داد . تا اینکه بتاریخ ۱۳۵۹ هش درجنگ رویاروئی جام شهادت را نوشید

روحش شاد و یادش گرامی باد

داکتر عبدالکریم «اشک»

شهید داکتر عبدالکریم «اشک» فرزند حفیظ‌الله درسال (۱۳۴۰ هش . دریک خانواده متدین ومسلمان درقریه آبکری مرکز ولایت بادغیس چشم بدنیا گشود و دوره طفولیت را در دامان پرمهر پدر بزرگوارش حفیظ‌الله خان سپهری نمود تا بالاخره بسن هفت سالگی پدرش اورابه مکتب دینی نزد ملاامام قریه وبعدآبه خاطر فرا گیری علوم اسلامی وفنی شامل مکتب ابتدائی قریه خویش گردانید وبعدازسپری نمودن هشت سال مکتب ابتدائی درامتحان کانکوربدرجه عالی مؤفق و شامل لیسه زراعت گردید وبعد ازگذشتاندن یکسال د راین لیسه تماماً اهداف شوم د ولت ملحد افغانستان را درک واز دولت ملحد کنار رفته و در حمله قهرمانانهٔ دوم حمل- ۸ ۱۳۵ - مردم مسلمان باد غیس با برادران پیش قراول ما همدست وگوشهٔ از رهبری مردم را بعهده داشت وبعد ازفتح مرکز شهر قلعه‌نو و ولسوالی‌های ولایت بادغیس سلاح را بدوش گرفته ومدت نه سال را گاهی درصف مقدم جبهه و زمانی هم درخدمات دیگرمجاهدین و اوقاتی راهم در پشت سنگر بخاطر فراگیری علوم طبی ونظامی بسربرد در داخل جبهه چنان خدماتی را به برادران مجاهد خویش انجام داد که کمال محبت و شهرت خدمت را در بین مسئولین امورجهاد در بادغیس وهمه مردم ومنسوبین مسلمان و مجاهدین

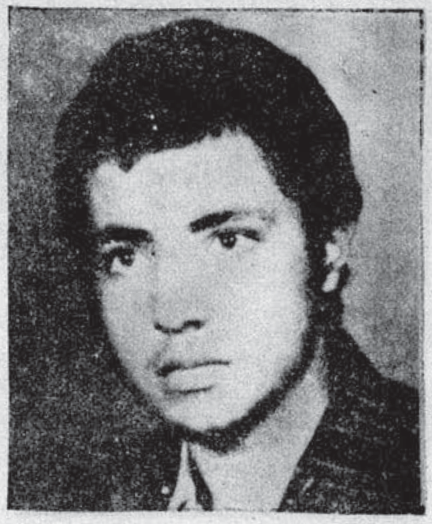


قهرمان آند یارمردخیز کسب کرد تا اینکه دراوائل سال-۱۳۶۶ - از طرف امیر ولایتی وقوماندان عمومی ولایت بادغیس و شورای اجرائیه و همه قوماندانان ولایت بصفت مسئول صحی در ولایت بادغیس تعین گردید که بعد ازگذشت چندماه در اواخر برج سرطان سال-۱۳۶۶ - دریک جنگ رویاروئی باروسها ومزدوران شان جام شهادت را سرکشید و به لقاء الله پیوست .

روحش شاد ،و یادش گرامی و راهش پر رهرو باد .

شهیدامرالدین

شهید امرالدین فرزندجمعه درسال ۱۳۵۰ درقریه زیره‌کی ولسوالی درهٔ صوف ولایت سمنگان چشم بدنیا کشودبعدازتجاوزروسها برکشورعزیزما با برادران مجاهد پیوسته سلاح برداشت تااینکه بتاریخ ۸ر۸ر۱۳۶۶ دریک برخورد رویاروئی با دشمن جام شهادت نوشید " یادش گرامی "



شهید انجنیر محمد انور

شهید انجنیر محمدانورولد حاجی محمد ایوب در سال ۱۳۴۰ هش دریک خانواده متدین و اسلام دوست واقع موسهی چار دهی مربوط ولایت کابل دیده بدنیا کشود ، موصوف در دوران تحصیل قرار داشت که کودتای سیاه و ننگین هفت ثور بمیان آمد با وجود محصل بودنش وظیفه سر گروپی چریکی داخل مرکز کابل را بعهده داشت و علیه مزدوران و غلامان گوش بفرمان کرملین فعالیت های جهادی و مبارزه اسلامی را انجام میداد تا آنکه به سال ۱۳۵۹ هش به زندان افگنده شد و به یاری خداوند (ج) از زندان رهائی یافته دوباره به تحصیل خود ادامه داد بعد از ختم تحصیل مستقیماً وارد سنگر گرم و داغ جهاد علیه ملحدین گردید و تا آخرین روز حیاتش با دشمنان دین پیکار نمود بالاخره بتاریخ ۲۲ / ۹ / ۱۳۶۳ درجریان یک برخورد رویا روئی با دشمن جام شهادت را نوشید .

انا لله و انا الیه راجعون

شهید محمدظریف

شهید محمد ظریف ولد حاجی چاری های ۳۰ سال قبل دریک خانوادهٔ متدین و اسلام دوست در ولسوالی سنگچارک مربوط ولایت جوزجان چشم بجهان کشود . موصوف بعدازبقدرت رسیدن مزدوران روسی،شجاعانه وفداکارانه از حریم مقدس اسلام دفاع نموده تادم شهادت لحظهٔ ازمبارزه وپیکارعلیه کمونستهای



داخلی وباداران شان قرار نمی گرفت تا آنکه بتاریخ ۲۷ / ۴ / ۱۳۶۶ به اثر بمباران قوای اشغالگر روسی به شهادت رسید .

شهید گل رحمن

شهید گل رحمان فرزند نعل محمد مسکونه قریه کچکین ولسوالی شکردره ولایت



کابل دریک خانواده غریب و خداجو چشم بجهان کشود به سن ۴ ساگی روانه مسجد گردیده وتعلیمات دینی را تا اندازه در آنجا آموخت به سن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائی کاریز میرگردیده وی مصروف تعلیم بود که روسهای وحشی به کشورما حمله نمودند این برادر جهاد علیه روس اشغالگر را نسبت به ادامه تحصیل دررژیم مزدور بهتر و فرض دانسته لذا جهت ادای این فریضه سلاح برداشته دوشادوش سائر برادران مجاهد به جهاد آغاز نمود وی عشق وعلاقه زیادی بهجهاد داشت اویک جوان متحرک صادق وباشهامتی بود که همواره در حملات بالای دشمن درصف اول قرارمی گرفت بالاخره این قهرمان مرد مجاهد در سال ۱۳۹۵ دریک برخورد شدید با روسها و نوکران شان در منطقه کچکین جام شهادت رانوشید.

انا لله و انا الیه راجعون

روحش شاد و راهش مستدام باد



شهید حاجی عبدالعزیز

تاریخ پرافتخار وحماسه ساز کشور بخون غنودهٔ ما افغانستان عزیز که بخون سرخ شهداء رنگین شده است جاودانگی عزت وشرافت همیشه گی همراه دارد وبیش از یک ملیون شهید گلگون کفن ما که در معرکه های خونین جهاد در مقابل بزرگترین قدرت شیطانی عصر روسیه و حشی به فیض عظیم شهادت نائل آمده اند یکی هم شهید حاجی عبدالعزیز می باشد .

شهید حاجی عبدالعزیز فرزند سید سخیداد قوماندان تولی دوم کندک چارم غندابوذرغفاری فرقه حضرت حمزه (رض) که درسال ۱۳۱۹ - درولایت هرات قریه حوض سلطان در یک خانواده فقیر چشم بجهان کشود زمانیکه وطن عزیز ما مورد تجاوز روسها قرار گرفت اسلامیت وی اجازه نداد که بی تفاوت بماند همان بود که سلاح بردوش گرفت وبه مبارزه مسلحانه

پرداخت ودر مدت هفت سال جهاد ، فداکاری های زیاد ازخود نشان داد تااینکه بتاریخ ۶۴/۴/۱۹ در یک جنگ رویاروئی باکفار در منطقه رباط کابلی هابدرجه رفیع شهادت نائل آمد.

وهمچنین درهمان روز تمام اعضای خانواده او از خورد وبزرگ ودیگر خانواده های مجاهدین که بیش از چهل تن را تشکیل می دادند در قریه بنام هولنگ جمع کرده شده بودند روسهای نابکار وخود فروختگان خائن توسط برچه همگی راسر بریدند. روحشان شاد - ویادشان گرامی باد

شهید حضرت الله

شهید حضرت الله دشهید حاجی عبدالواسع زوی د وردگو ولایت د نرخ علاقداری د ده حیات د کلی اوسیدونکی دی په (۱۳۵۳) هش کال په یوه غریبه او دینداره کورنئ کښی دنیاته راغی . خپل تعلیمات ئی تر دریهم صنف پوری دحاجی نواب په مدرسه کښی سر ته ورسول .

نوموړی ورور — خپل جهاد په (۱۳۶۵) کال کښی د کمونستانو پرضد شروع کړ بالاخره په (۱۳۶۶) کال دعقرب په « ۱۷ » نیته د سرخ آب په دشته کی د مین د خلاصیدو په ذریعه کښی د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

د خدای رحمت د په ده باندی وی .



شهید نثار احمد

نثار احمد فرزند حاجی حبیب الله باشندهٔ ولایت هرات ولسوالی گذره درسال ۱۳۳۶ درقریهٔ کلاتتر مزرعه در یک خانوادهٔ متدین دیده بجهان کشودتحصیلات ابتدائی خود را در مساحه مزرعه ومکتب ده نو بپیشبرد بعد ازکودتای ننگین ترهکی مکتب را ترک گفته وهمرای برادر خود ارباب رحمت الله شهید به جهاد مسلحانه پرداخت چون شهید نثار احمد یک قوماندان شجاع و با غیرت بود در سال ۱۳۶۱ بصفت قوماندان کندک ۱۴ فرقه حضرت حمزه (رض) تعین گردید شهید موصوف ضربات بسیار کوبنده ومتواتر به دولت ملحد وارد ساخت و تعداد زیادی ازملحدین را درمدت جهاد برحق خود رواله جهنم ساخت وچندین میل سلاح به غنیمت درآورد تا اینکه در سال ۱۳۶۶ به تاریخ سوم ماه مبارک رمضان درقریه چکه د ر حالیکه روزه بدهان داشت جام شهادت را نوشید .



شهید محمد رسول

شهید محمد رسول فرزند ایشانقل باشنده قریه چوب باش خورد مرکز ولایت جوزجان در سال ۱۳٤۱ - دیده بجهان کشود هنگامیکه پا به سن هفت سالگی گذاشت شامل مکتب قریه چوب باش خورد گردید تعلیم و کسب دانش را تا صنف ششم در مکتب موصوف ادامه داد اما بنابر مشکلات که اغلب از ضعف اقتصادی خانواده های فقیر ناشی میشود نتوانست تعلیماتش را ادامه بدهد همان بود که همانند والد محترمش پیشهٔ دهقانی را برگزید وازین راه معیشت فامیلش را تأمین می نمود. شهید محمد رسول که در یک فامیل متدین ومبارز پرورش یافته بود حقیقت رژیم ضد اسلامی وضد انسانی «ترکی» لعین را - دریافته جنایات واهداف شوم حکومت ملحد را افشاء نمود روی همین ملحوظ در اواخر سال ۱۳۵۷ دستگیر وزندانی گردید ومدت دوسال را با تحمل شکنجه های گونا - گون در سلول های زندان شبرغان سپری نمود بعد از رهائی از حبس در سال ۱۳۵۹ - با درک مسئولیت اسلامی - اش به صف رزم آوران اسلام تحت قوماندهی ملا عبدالجبار آمر جبهات مرکز ولایت جوزجان پیوست بعد از مدتی بنابر صداقت وفداکاری ، وی بحیث قوماندان چریکی منتخب گردید . . . .

باری هم غرض اکمالات تسلیحاتی عازم مقر رهبری گردید. وبعد از تجهیز گروپ دوباره وارد سنگر جهاد شد بالاخره به تاریخ ۱۳٦۵/۱۲/۷ ه،ش در یک محاصره ناگهانی در قریه چوب باش کلان تا موجودیت یک فیر مرمی شجاعانه رزمیده بعد از هشت ساعت مقاومت با آرزوی انتهائی خویش که همانا شهادت بود نایل گشت .

شهید عبدالجبار قوماندان

شهید عبدالجبار قوماندان فرزند ایشانلمس در سال ۱۳۳۱ ه،ش در خانواده متدین در قریه شور آریغ مرکز ولایت جوزجان چشم به جهان کشود. برادر موصوف با روی کار آمدن رژیم کمونست وتجاوز بیشرمانه روسهای ملحد آرام نه نشسته به جهاد علیه اشغالگران برخواست وچندین بار در عملیات ها اشتراک نموده وچندی بعد به صفت نماینده جبهه صفرولی بای



مرکز ولایت جوزجان منتخب وبغرض دریافت سلاح ومهمات وارد مقر رهبری گردید مدت دوسال وظیفه پر مسئولیت خویش را صادقانه ایفاء نموده سلاح و مهمات زیادی را به سنگر نشینان فرستاد و در سال ۱۳٦٤ ه،ش با یک گروپ مجاهدین مسلح داخل سنگر گردید به قوماندهی برادر مجاهد صفرولی امیر جبهه مرکز ولایت جوزجان در یک عملیات با برادران مجاهد اشتراک نموده به تعداد چهار عراده تانگ دشمن را توسط فیر راکت از بین برده ویازده میل کلاشینکوف را به غنیمت گرفته بالاخره بتاریخ ۱۳/ ۷ - ۱۳٦٦ در حصه مرگ پخته توسط کمین گیری ملحدین بدرجه رفیع شهادت نائل گردید .

روحش شاد ویادش گرامی باد .

انالله وانا الیه راجعون .



شهید کما ل ا لدین

شهیدکما ل ا لدین ولدحا جی نور محمددرقریه‌ا وفملک ولسوالی شهرشا هی ولایت بلخ دریک خا نوا ده متدین ومسلما ن چشم به جها ن کشوده

موصوف درجبهه‌ا ستا دذبیحا لله شهیدبه جها دمسلحا نه آ غا زنمود برا درشهیدبدون وقفه‌درهمه عملیا ت شرکت می نمودتا اینکه بتا ریخ ۱۳۶۵/۲/۱۹ درشب ما ه مبا رک رمضا ن درقریه‌ء ا وفملک به سن (۲۲) سا لگی‌دزیک نبرد خونین جا م شها دت نوشید و روحش شا دیا دش گرا می با د

شهید سرمعلم محمدتورتک‌خان



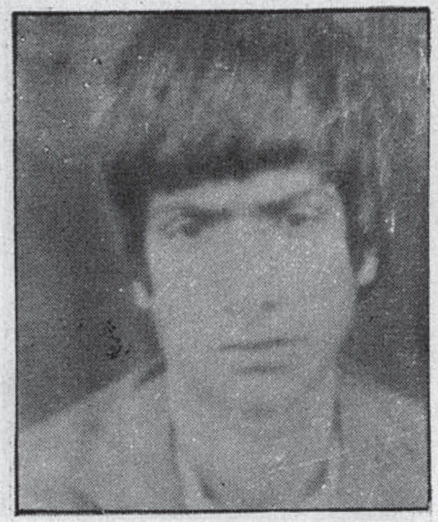
شهید سرمعلم محمد تو رتک - خان دصاحب گل‌خان زوی دکاپیسا ولایت دتگا ب ولسوالی د اکا خیلو قومی نه په کال (۱۳۱٦) - ه ش کی سترگی دنیاته پرانستلی اوپه ۱۳۲۳ شمسی کال په لمړ نی ښو ونځی کی شامل او و روسته د لمړنی تحصیل ته په ۱۳۳۲ شمسی کال د ابوحنیفه مدرسه کی شامل او په ۱۳٤۰ کال دبکلوریا دوره تکمیله کړه اودتگاب ولسوالی دبدراب لمړنی ښوونځی کی دمعلم په توګه وټاکل شو. ترکال ۱۳۵٦ پوری دسرمعلمی درجی‌ته هم ورسید گله چه په ۱۳۵۷ کا ل په افغانستان‌کی کمونستی کودتاوشوه، شهید محمد تورتک‌خان خپله وظیفه پریښوده او جهاد ته لی ملا و تړله او په ډیره میړانه ئی دجهاد مقدس دلدمشرته‌رسوله بالاخره‌په‌کال ۱۳۵۹ د روسانو سره په یوه رویاروئی جګړه کی ډیر روسان د جهنم کند ی ته ولیږل او پخپله هم دشها د ت لو ړ مقام ته ورسید .



شهیدضیاء الدین

شهیدضیاء الدین فرزندبیگ نظردر سا ل ۱۳۴۱ دریکخا نوا ده مسلما ن ومتدین مربوط ولسوالی پشتونکوت ولایت فا ریا ب دیده‌به دنیا کشود . موصوف مدت‌ حا رسا ل را جهت‌فرا گیری ضروریا ت دینی وعقیدوی درمدرسه‌ء قریه‌ء مربوطه ا ش سپری نمود ، بعدا" مصروف کا روغریبی بودکه یک مشت ا زعنا صربدنام ووطن فروش به حمایه‌ء مستقیم وبی شرمانه با دا را ن روسی شا ن درا فغا نستان کودتا ئی خونین را براه‌ا نداخته به سرنوشت ملت ، خودرا حا کم گردا نیدند .

چون هویت این عنا صر فرومایه‌ء وبی دین به همگا ن معلوم وهویدا بودلذا ا زغریب وکا ر گرفته تا عالم وروحا نی همه علیه این خا ئنا ن دین ووطن قدعلم نموده به جها دومبا رزه ا سلامی پردا ختندکه ا زجمله‌شهید موصوف هم ما نند سا ئرمبا رزین دست‌بقیا م مسلحا نه زده جا ن خودرا درراه ا علائی کلمت الله نثا رکردوبتا ریخ ۱۵ ما ه جدی سا ل ۱۳۶۵ درمقا بله‌با متجا وزین خون آ شا م روسی ومزدورا ن دا خل درمنطقه‌ء بلوچ شا ه نا دربمقام عا لی شها دت نا یل آ مده .



شهید ثواب الدین فرزند غوث‌الدین مسکونه قریه کچکین ولسوالی شکردره‌ولایت کابل دریک خانواده غریب ومتدین چشم به جهان‌کشود . این برادر باوصف تکالیف ومشکلات عشق وعلاقهٔ که به درس وتعلیم داشت دوره مکتب را تاصنف هشتم رسانیده بود که روسهای وحشی به کشور ما حمله نمودند .

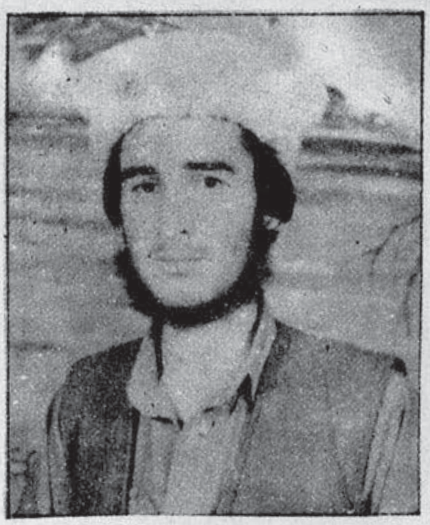
عساکر روسی ونوکران شان مانند سائر جنایات وبی‌عدالتی شان شاگردان مکاتب را نیز از کنار مکتب جدا نموده برای طلاب مکاتب دوراهرا گذاشتند یا سلاح برداشته دوشادوش شان در قتل وکشتار هموطنان بی‌گناه شان‌شرکت کنند ویا در مکاتب درسهای کمونستی وکفریت را فراگیرند این برادر برای حفظ دین ، حفظ کشور وحفظ قریه وفامیلش سلاح برداشته بجهاد پرداخت وی نسبت به هرچیز دیگر به جهاد ونابودی دشمن عشق وعلاقه داشت درسال ۱۳٦۳ بدون سلاح به جنگ دشمن افتاد ومدت یکشبانه روز وی را خیلی شکنجه دادند این برادر ازچنگال دشمن با زرنگی‌ای که داشت‌فرار نموده دوباره در صف‌اول جبهه قرارگرفت بالاخره درسال ۱۳٦٤ در اثر اصابت گلوله روسها بمقام عالی شهادت نائل آمد . روحش شاد یادش گرامی باد

شهیدقوماندان صوفی عبدالغفور

شهیدصوفی عبدالغفورفرزند محمدابراهیم درسال ۱۳۳۱ دریک فامیل متدین وخداپرست درقریه صیاد ولسوالی ولایت سمنگان دیده بجهان هستی کشودبعد از سن هفت سالگی بخاطرفراگرفتن علوم دینی نزدامام مسجد زانوزدوتا اندازه علوم اسلامی رافراگرفت متأسفانه نظربه ضعف اقتصادی نتوانست به‌تحصیل ادامه دهدبعدازسن بلوغیت به شغل دهقانی پرداخت تا اینکه کودتای ننگین ۷ ثور توسط روسها برکشورما بوقوع پیوست واین برادرچون ازاهداف روسها ومزدوران زرخریدآن آگاه بودآرام نگرفته دست بفعالیت های جهادی زده مردم محل رابه مبارزه‌وجهادتشویق وترغیب نمودتااینکه مردم همه آماده جهادگردیدند وبعدا بامشوره آمریت جهادی ولایت سمنگان که درکوه چغتنازه قرارگاهی تشکیل نموده‌بودند درکوه تکه زارمردم صیادجبهه تشکیل نمودندواین برادرازهمه اولترسلاح برداشت وبجهادمسلحانه پرداخت و سه مرتبه بخاطر رفع مشکلات منطقوی وجبهوی به مرکزجمعیت اسلامی افغانستان درپشاورآمدوبعدازرفع مشکلات دوباره به جبهه‌بازگشت ونظر به صداقت وشجاعتی که داشت ازطرف امارت جهادی ولایت سمنگان بحیث قوماندان متحرک



جبهه صیادتوظیف گردید وازخود شهامت وشهکاریهای بیادگار گذاشت تااینکه توسط غلامان حلقه بگوش روسها دریک کمین ناجوانمردانه به آرزوی دیرینه اش (شهادت) نائل آمد وبه لقاالله پیوست . روحش شادویادش گرامی .



شهید محمد عالم

شهید محمد عالم فرزند محمد ایوب درسال ۱۳۴٤ ه‌،ش دریک خانواده شریف و متدین در قریه دکو پایان ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل چشم بجهان کشود.وی تا سن هفت سالگی جهت آموزش ضروریات دینی به مسجد میرفت وپس شامل مکتب گردیده باخیلی صداقت ولیاقت دوره مکتب خود را تاصنف یازدهم رسانیده و منتظر سال بعدوفراغت بود که روسهای وحشی به کشور ما حمله نمودند برادر محمد عالم جهاد رانسبت به ادامه تحصیل مقدم و مقدس تر دانسته سلاح برداشت و دوشا دوش برادران مجاهد به جهاد فی سبیل الله آغازنمود. وی یک مجاهدآگاه،قهرمان و صدیق بود که نسبت شجاعت و شرافت و صداقت مهرش در قلوب همگان جا داشت و اسمش سر زبانها بود . او همیشه دوست داشت تادر عملیات ها علیه قشون اشغالگر روسی

شرکت نموده و در صف اول جبهه قرار داشته باشد وی مدت هفت سال جهاد را به وجه احسن پیشبرد او آرزو داشت تا آزادی کشور را ببیند اما در شب جمعه ۱۳۶٥/۱۰/۱۱ دراثر کمین گیری دشمن بمقام عالی شهادت نائل آمد .

روحش شاد یادش گرامی باد

انا لله وانا الیه راجعون

شهید بیگمراد

شهید بیگمراد فرزندعبدالحمیل درسال ۱۳۵۱ درقریه زره‌گی ولسوالی دره‌ٔ صوف ولایت سمنگان چشم بجهان هستی کشود باوجودیکه این برادرخورد سال بودبعدازتجاوزروسها بر کشورما دست به سلاح برده‌بجهاد مسلحانه پرداخت تااینکه بتاریخ ۸ر ۸ر ۱۳۶۶ جام‌شهادت نوشید " یادش‌گرامی "

شهید محمد خان

برادرمجاهد و مکتبی قوماندان محمدخان « خلیلی » فرزند ملا نعمت سی‌ودوسال‌قبل‌دریک خانواده متدین در قریه تیطان ولسوالی ساغر ولایت غور دیده بجهان فانی کشود پدر مادرا بتش نام وی رامحمدنامید محمد در آوان طفلی رسالت دانش و بینش در جبینش نمایان بود . بدان لحاظ پدر بزرگوارش وی را بخوردی در لیسه



شیخ محمد ساغری بتحصیل گماشت وی بعد از تحصیلات ثانوی جهت ادامه تحصیل وارددارالمعلمین هرات گردید. و در آن وقت نسبت بحمایت رژیم فاسدحاکم‌گماشتگان‌روس(خلق و پرچم) در اوج هیاهوی و هذیان سرائی خویش بودند .

خلولی‌علی‌الرغم همه‌این توطیه‌ها ساهیمت بر محتوای اسلام را بهمه‌اقربان‌خویش روشن و دسایس خود فروخته‌گان روس را خنثی‌مینمود و بعد از فراغت از چهاردهٔ ادبیات در تربیه فرزندان میهن همت گماشت و بعد از کودتای ننگین هفت ثور بجهاد مسلحانه پرداخت . و بتاریخ ۱۳٥۹ بصفت قوماندان از طرف مجاهدین انتخاب گردید . وعملیات مکرر علیه دشمن انجام داد بالاخره در سال ۱۳۶۶ توسط بمباردمان وحشیانه دشمن در مقر جبهه خویش (تیطان) جام شهادت‌نوشید.

روحش شاد یادش گرامی باد



شهید محمدضمیر

شهید محمدضمیر فرزند خواجه محمد دریک خانواده غریب متدین ونجیبی درقریه الغوبی ولسوالی شکردره ولایت کابل چشم به جهان کشود وی تعلیمات دینی رادرمسجد ونزد علمای منطقه آموخت ونسبت مشکلات اقتصادی نتوانست به تعلیمات بیشتر ادامه دهد موصوف مصروف شغل دهقانی بود که کودتای ننگین هفت ثور بمیان آمد این برادر نظر به نفرت وانزجاری که نسبت به کمونیزم داشت بمبارزه علیه رژیم مزدور آغاز نمود بعد ازحمله قشون روسیه ومتجاوز درکشورما این برادر سلاح برداشته دوشادوش سائر برادران درجبهه گلدره به جهاد مسلحانه آغاز نمود درهمه حملات بالای دشمن شرکت مینمود ونسبت شهامت وصداقتی که داشت بحیث معاون حوزه دوم ولسوالی شکردره تعیین گردید وباکمال شجاعت وصداقت وظیفه اش را به وجه احسن به پیش برده بالاخره بتاریخ ۱۰ میزان سال ۱۳۶۵ در اثر حمله مجاهدین بالای کاروان تانکها ولاری های دشمن در منطقه قلعه سرادبیگ که ۶ عراده تانک و ۸ عراده لاری دشمن را طعمه حریق نمودند این برادر نیز بمقام عالی شهادت نائل آمد .

« روحش شاد وراهش مستدام باد »

شهید عبدالهادی

شهیدعبدالهادی فرزند عبدالغفور در یک خانوادهٔ فقیر ، مؤمن و شجاع در قریه الغوبی ولسوالی شکردره ولایت کابل چشم بجهان کشود وی مصروف آموزش تعلیم وتربیه درلیسه قلعه مراد بیگ بود که روسها به کشور ما حمله نمودند این برادر مکتب راترک گفته به جهاد مسلحانه



آغاز نمود وی نوجوان دلیر باشهامت و شریفی بود به عشق و علاقه زیاد وظیفه مقدس جهادی را پیش میبرد و همواره ضربات کوبنده اش را بر پیکر دشمن وارد می نمود



شهید عبدالشکور

برادر شهیدعبدالشکور مشهور به منگل فرزند خیرمحمد مسکونه بابه یادگار نهر شاهی ولسوالی بلخ در یک خانواده دین پرور دیده بجهان گشود بعد ازکودتای ننگین سیاه ۷ ثور در سال ۱۳۶۰ به جهاد مسلحانه آغاز نمود ودر عملیات های ضددولتی بدون وقفه اشتراک می کرد تا اینکه در یک نبرد بالای پوسته های امنیتی خاد واقع قریه قول تیمور بعمر ۲۷ سالگی تاریخ ۴-۳-۱۳۶۶ بدرجه رفیع شهادت نایل شد .

یادش گرامی باد .

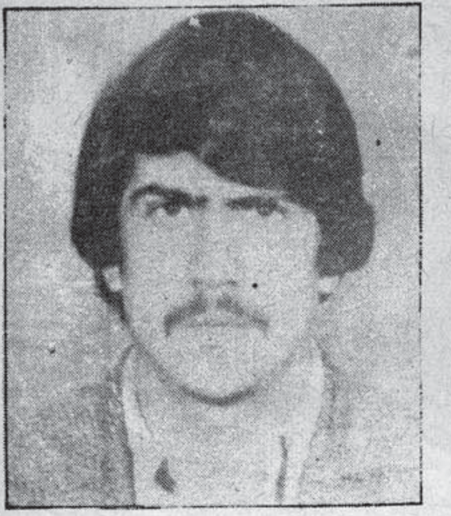
انا لله وانا الیه راجعون

بالاخره این برادر درسال ۱۳۶۵ در یک برخورد شدید با روسها جام شهادت نوشید .

روحش شاد وراهش مستدام باد







شهید رحیم الدین

شهید رحم‌الدین فرزند صوفی سیدعالم درسال ۱۳۴۰ در قریه سهاک ولسوالی بگرام مربوط ولایت کابل در یکخانوادهٔ متدین و مسلمان چشم بجهان کشود .

موصوف باهمیان آمدن حکومت مزدور روسی درافغانستان‌ورونماشدن سیاست ضد دینی ومذهبی دروطن ، قدعلم نموده ، علیه روسهای متجاوز وخونخوار ومزدوران گوش بفرمان داخلی آنها تاروز شهادتش مبارزه وپیکارنمود .

بعداز انجام عملیات‌های‌مختلف وکوبنده برپوسته های دولتی وقوای متجاوز روسی‌سرانجام بتاریخ ۲۸/۶/ ۱۳۶۶ دردشت ـ سرخ‌آب لوگرباثر حملهٔ هلیکوپتر های متجاوز روسی بدرجهٔ شهادت نایل آمد .

روحش شاد ـ یادش گرامی باد

شهید محمد افضل خان

شهید محمد افضل خان ولد مرحوم میرخواجه درقریه ده بالای حبل السراج دیده بدنیا کشود بامرده شخص متدین بودکه درایام کبرسن با قلب مملوء از ایمان وخدا پرستی موجودیت افراذکمونیزم جهانخوار سرخ رادرافغانستان تحمل نکرده درتشویق جوانان منطقه بالخاصه فرزندانش به‌جهادعملی دریغ نه‌ورزید تا اینکه‌ازطرف دولت مزدوروخودفروخته روسی رهسپارزندان گردید‌بعدازمدت مدیدی ازحبس رها باعزم سفر به قندهار درمسیرراه ازطرف روسی های وحشی بشهادت رسید

"روحش شاد"

شهید علم الدین

شهید علم الدین فرزند فیض الدین در قریه کچکین ولسوالی شکردره ولایت کابل دریک خانوادهٔ غریب مؤمن وخداجو چشم به جهان کشود موصوف دوره تعلیمات خویش را در مسجد ولیسه قلعه مراد بیک به‌پایان رسانیده ضمن ادامه تعلیم وتحصیل کار های دهقانی رانیزانجام میداد .باحمله قشون سرخ‌روسیه به افغانستان سلاح برداشته به‌جهادفی‌سبیل‌الله آغازنمود وی یک‌مجاهد آگاه شریف وقهرمانی بود که‌بسبب اینهمه شجاعت‌وشرافت مهرش درهمه دلها جا داشت وی همیشه دوست داشت تا درصف اول جهاد قرار داشته باشد و ضربات کوبنده‌اش را برپیکر دشمن پلیدوارد نماید او دوآرمان‌داشت یکی‌شهادت ودیگری آزادی کشورش او در یک برخورد خونین در سال ۱۳۶۴ به هدف اولی اش که شهادت بود رسید و ثابت ساخت که کشورش را با ریختن خون پاکش آزاد میگرداند زیرا مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد .

روحش‌شاد و راهش مستدام‌باد



شهید غلام نبی

شهید غلام نبی فرزند جمشید بای در سال ۱۳۳۸ هش دریک خانواده متدین در قریهٔ زیر شخ علاقه داری کلفگان مربوط ولایت تخار چشم به جهان کشود. موصوف تا صنف هشتم تحصیلات ابتدائی خودرا درمکتب علاقه داری مربوطهٔ خود بپایان رسالد و لسبت مشکلات اقتصادی از ادامهٔ تحصیل بازمانده به پیشه دهقانی اشتغال ورزید.

درسال ۱۳۵۶ ازطرف حکومت وقت به عسکری جلب شد مدت کمی را سپری نموده بودکه مزدوران حلقه بگوش روس در افغانستان بعد از یک کودتای خونین بر اریکه قدرت تکیه زدند بناءً برادر شهید با درک مسؤلیت ایمانی و وجدانی اش ادامهٔ خدمت عسکری را زیر پرچم کمونستهای وطنفروش برخود حرام دانسته علی الفور به صف مجاهدین ومبارزین اسلام پیوست و تا آخرین لحظهٔ حیات خود بمقابله ومقاتله علیه قوای اشغالگر روسی ومزدوران داخلی پرداخت و به صفت یک سرگروپ فعال در همه عملیات های که در منطقه صورت میگرفت اشتراک میکرد.

بالاخره بتاریخ ۲۲ / / ۱۳۶۶ توسط گماشته شده گان و خود فروختگان داخلی طور ناجوانمردانه بشهادت رسید.

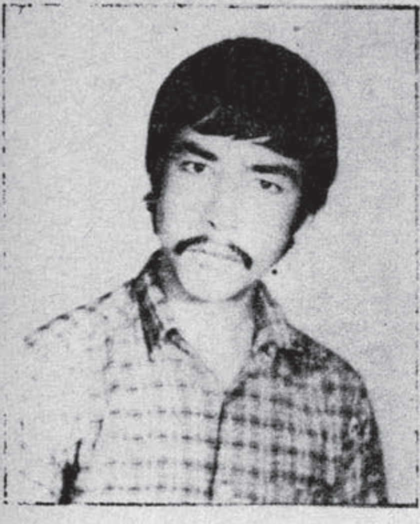
روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید سید حبیب

شهید حبیب ولد محمد علم در سال (۱۳۴۱)هش درعلاقداری شیخ علی ولسوالی سرخ پارسا ولایت پروان دیده بجهان بی بقا کشود، در آوان طفولیت بچراندن گوسفندان مشغول بودوبعد آشغل حلال دهقانی را پیشه اختیار کرده بود تاآنکه درسال ۱۳۵۷ کودتای کمونستی رویکار آمد، این برادرهم مانند سائرین سلاح بر دوش کشیده بجهادش ادامه داد تا آنکه در یک بر خورد رویاروئی با روسهای ملحد در سال (۱۳۵۹) هش در ولسوالی غوربند بدرجه والای شهادت نائل گشت.

شهید محمد عارف

شهیدمحمدعارف فرزند محمد باور دریک خانوادهٔمتدین وشریف درقریه



دکو ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل چشم به جهان کشود. این فرزند شریف وخداجو ضروریات دینی را درمسجد ونزد علمای منطقه فراگرفت ونسبت مشکلات فامیلی نتوانست به تحصیلات بیشتر ادامه دهد لذا مصروف شغل دهقانی گردید وازاین طریق نفقه فامیلش رامهیا مینمود زمانیکه روسها به کشورما حمله نمودند این برادر جهت ادای فریضه جهادوحفظ دین وکشورش سلاح برداشته بجهاد آغاز نمودوی یک مجاهدآگاه صدیق باشهامت ودارای اخلاق حمیده بود که مهرش دردل همگان جاداشت همواره درحملات بالای دشمن متجاوز شرکت میکرد وعشق وعلاقه زیادی به جهاد داشت.

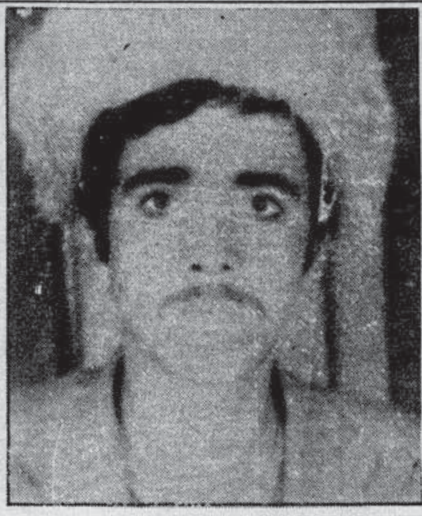
تا اینکه بتاریخ ۷ عقرب سال ۱۳۶۶ دریک برخودخونین بادشمن ملحد بمقام عالی شهادت نائل آمد روحش شاد ـ وراهش مستدام باد



شهید گدای شاه

برادر مجاهد شهید گدای شاه ولد محمد قوزی درسال ۱۳۴۰ ه، ش دریک خانواده متدین و مسلمان در قریه حیدرآباد علاقداری فیض آباد مربوط ولایت جوزجان چشم بجهان پرآشوب کشود بعد از آوان کودکی غرض فراگیری درس وتعلیم شامل مکتب متوسطه علاقداری مربوطه اش گردید دورهٔ ابتدائی خویش را تا صنف ششم بطوراحسن پشت سر گذاشت موصوف درسال ۱۳۵۸ بمقابل ارتش سرخ متجاوز روسی بپاخاسته ازخودقهرمانی های زیادنشان دادبسال ۱۳۶۴ ه-ش شهیدموصوف جهت اکمالات جبهوی بمقر رهبری آمده بعدازدریافت امکانات جهادی دوباره عازم جبهه به منطقه شد بعد از عزیمتش به جبهه درسنگر حق علیه باطل بصفت سرگروپ در جبههٔ شهید خواجه مراد مربوط علاقداری فیض آباد ایفای وظیفه می نمود عملاً در یورش ها وحملات بالای پوسته ها ومراکز تجمع روسی ولوکران شان سهم می گرفت و شجاعت وشهامت اسلامی که داشت هیچگونه خلل وتزلزلی در اراده اش محسوس نمی شد بالاخره بتاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ ه ش دریک حمله غافلگیرانهٔ دشمن با همراهٔ چهارتن از همسنگرانش جام شهادت نوشید .

روحشان شاد ـ ویاد شان گرامی باد



شهیدمشکوخان

شهیدمشکوخان ولدفیتح محمد درسال ۱۳۴۴ ه ش درقریه ده بالای ولسوالی جبل السراج دریک خانواده دین دوست چشم بدنیا کشوده موصوف مانندسایر مجاهدین کشورجهت ادای رسالت ایمانی ووجدانیش علیه متجاوزین خونآشام روس قدعلم نموده تا آخرین رمق زندگی اش مبارزه وپیکار نموده سرانجام درماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۶ ازطرف ملحدین به شهادت رسیده

" روحش شاد "



شهید محمد امان

شهید محمدامان فرزند خیرالله بیست سال قبل در قریه تکزار ولسوالی سنگچارک مربوط ولایت جوز جان در یک خانواده فقیر و متدین چشم بجهان کشود .

موصوف بعداز وقوع کودتای منحوس کمونستی باوجودیکه طفل نا بالغی بود با مجا هدین همکاری زیادی داشت به سنگر ها مرمی و اعاشه مجاهدین را میرساند تا اینکه بعد از چندی خود مستقیماً وارد صحنهٔ جهاد عملی گردیده علناً علیه دشمنان دین ووطن (روسهای تجاوز گر و غلامان فرو مایه شان) دست بمبارزه و پیکار زد .

بالاخره برادر شهید به اثر اصابت مرمی دشمن بتاریخ ۸ / ۴ - ۱۳۶۶ بدرجه شهادت نایل گردید.

روحش شاد و یادش گرامی باد.



شهید سیف الدین

فرمانده قندامام ابوحنیفه(رح)

شهید سیف‌الدین «صداقت یار» فرزند برومند محمد کریم درسال «۱۳۴۰» ش درقریهٔ اور ولسوالی قلعه گاه مربوط ولایت فراه دریک خانوادهٔ روستائی امادین دوست ومسلمان دیده بجهان برحادثهٔ هستی کشود .

شهید سیف‌الدین «صداقت یار» جوانی بود شجاع ، مسلمانی بود دلیر فرماندهی بود لایق وورزیده که در طول هشت سال جهاد ومبارزه علیه مزدوران روسی وباداران خون‌آشام شان ازهیچگونه ثبات وپایمردی دریغ نورزیده تلفات وخسارات چشمگیری بر آنها وارد آورد .

قوای اشغالگر روسی ومزدوران فرومایه وبی غیرت‌شان ازحملهٔ دلیرانهٔ این جوان مبارز دراماں نبوده همیشه ضربات کوبنده ودندان‌شکن این مجاهد قهرمان‌را نیش‌جان میکردند .

سرانجام برادر مبارز وقهرمان در سال ۱۳۶۰ باثرانفجارمینی که ازطرف روسهای اشغالگر کارگذاشته شده بود بشهادت‌رسید .

روحش شاد یادش گرامی باد



برادر شهید حاجی محمد مشهور به حاجی مارکول فرزند سلطان محمد درقریهٔ شیرآباد علاقداری دهدادی دریک خانواده متدین ومسلمان دیده به جهان کشود د... پدرش اورا به مدرسه دینی جهت آموزش تعلیمات اسلامی شامل ساخت ، شهید قهرمان محبت وعلاقهٔ که به جهاد داشت درسال ۱۳۶۱ درپهلوی برادران همرزمش همیشه درصف اول گروپ خویش درجبههٔ استاد ذبیح الله شهید مصروف پیکار وعملیات رزمی بودسرانجام در سال ۱۳۶۳ دریک برخورد رویا رویاروی با متجاوزین روسی وغلامان‌شان جام شهادت رانوشید روحش شاد ویادش گرامی باد

انا لله وانا الیه راجعون



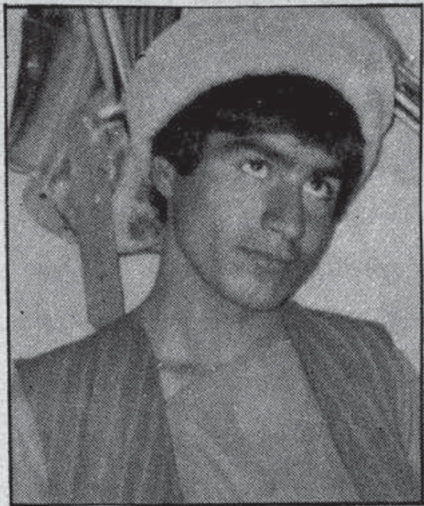
شهید محمد درویش

شهید محمد درویش پسر محمد رحیم درسال «۱۳۳۴» هجری شمسی در قریهٔ اور ولسوالی قلعه گاه مربوط ولایت فراه در یک خانوادهٔ شهید- پرور پا بعرصهٔ گیتی گذاشت .

موصوف بابمیان آمدن رژیم منفور کمونستی که به حمایه وتجاوز بی شرمانهٔ روسها انجام پذیرفت سلاح بردوش شده علیه متجاوزین و مزدوران کرملین نشین بمبارزه و پیکار پرداخت . درعملیات‌های متعدد شرکت کرد و ضربات کوبنده و خسارات قابل‌ملاحظهٔ بردشمنان دین و وطن (غلامان حلقه بگوش و باداران خونخوار روسی شان) وارد آورد تا اینکه دراثر یک حملهٔ قوای متجاوز روسی ، توسط بمباران ، در قریهٔ مربوطه اش شهید و بکاروان حق شتافت .

روح و روانش شاد

فردوس برین جایگاهش باد



شهیدحبیب الله

برادرشهیدوقهرمان حبیب الله ولدعبدالشکوردرقریهٔ بابه یادگار ولسوالی نهرشاهی ولایت بلخ درسال ۱۳۴۸ دریک خانوادهٔ متدین ودین پرورچشم به جهان کشودودر سن هفت سالگی شامل مکتب گردیدتعلیمات ابتدائی خودرا موفقانه به پایان رسانیدو به خاطرادامهٔ تحصیلات ثانوی شامل لیسه مولانا جلال الدین بلخی گردید مدت دوسال را دراین مکتب سپری نمودچون شوق وعلاقهٔ که به جهادمسلحانه داشت نتوانست بیش ازاین دربرابراین همه جنایات روس بی اعتناء باقی بماندبدین لحاظ عازم صفوف جهادگردیدودرهمه عملیات ها در برابرمزدوران روسی باروحیه عالی وسرشاروعشق زیادبه شهادت اشتراک نمودوچندمدتی جهاد مقدس رابه همین ترتیب سپری نمودتااینکه درسال ۱۳۶۶ ماه دلودریک نبردرویاروئی باقوای ملحدین درمنطقهٔ حلقه جربه درجه رفیع شهادت نائل گردیده



شهید آغاشیرین

برادر مجاهد آغا شیرین فرزند معلم اختر محمد درسال ۱۳۴۶ دریک خانواده متدین در قریه سبزپوشان ولی ولسوالی برکی برک لوگر تولدگردیده و تعلیمات ابتدائی خود را در لیسه غازی امین الله لوگری بپایان رسانده وبعد ازوقوع کودتای ننگین هفت ثور نسبت ذوق وعلاقه ایکه به جهاد بر علیه ملحدین ومعاندین اسلام داشت همراه با برادران مجاهد حوزه النصر ولسوالی برکی برک شروع به جهاد مسلحانه نمود و در طول چند سال جهاد مسلحانه از خود ایثارگری وفدا کاری های زیادی نشان داد وبالاخره بتاریخ (۲) جوزا ۶۷ سال مطابق (۲۷) رمضان به سن (۲۰) سالگی دریک برخورد رویاروئی در منطقه دمغلان با روسها وملحدین داخلی در ولسوالی برکی برک به درجه شهادت نائل گشت انا لله وانا الیه راجعون ؛



شهید عبدالغفور

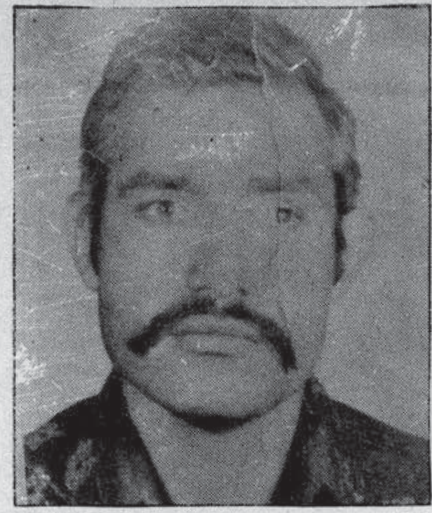
شهیدعبدالغفورفرزند عبدالحمید

درسال ۱۳۴۴ هـ ش در یک خانوادهٔ باایمان مربوط قریهٔ غلوان ولسوالی انجیل ولایت هرات پابعرصهٔ گیتی نهاد . موصوف تا اندازهٔ از تعلیمات دینی که نزد علمای منطقه اش آموخته بود ، برخوردار بود ، چون علاقهٔ زیادی به جهاد ومبارزهٔ اسلامی داشت از روز قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ که مردم هرات عموماً در آن سهم داشتند دست به مبارزه و پیکار زده ضد دشمن دین و وطن تا آخرین دم حیاتش جانبازانه رزمید تا آنکه بعد از وارد نمودن ضربات پیهم بر دشمن به سن ۲۳ سالگی بتاریخ ۱۵ / ۵ / ۱۳۶۵ در منطقه ولسوالی غوریان ولایت هرات باچند تن دیگر از همرزمانش در اثر انفجار مین کار گذاشته شده ازطرف دشمن بدرجهٔ شهادت نایل گردید .

شهید محمدعظیم

شهید محمدعظیم ولد محمدشریف در سال «۱۳۳۱» هجری شمسی یعنی ۳۵ سال قبل از امروز در قریهٔ اور ولسوالی قلعه‌گاه مربوط ولایت فراه دریک خانوادهٔ بی بضاعت ومتدین دیده بجهان هستی کشود .

موصوف بنابر عقیدهٔ قوی وایمان راسخ ، خود را آمادهٔ جان نثاری وفداکاری علیه طاغوتیان وباطل



پرستان نموده بعد از روی کارآمدن رژیم مزدور وگردن قلادهٔ روسی تا آخرین لحظهٔ حیاتش درجهت نابودی وامحای کامل این فرومایگان ووطن فروشان تاریخ ، مبارزه وپیکارنمودودر عملیات های متعدد که بالای پوسته های دولتی ومراکز تجمع قوای اشغالگر روسی انجام میگرفت فعالانه اشتراک داشت ، سرانجام بعدازوارد آوردن ضربات پیهم وکوبنده برقوای متجاوز ومزدوران گوش بفرمان روسی درحین یک نبرد(۹)ساعته باملحدین بتاریخ ۹ / ۷ / ۱۳۶۶ جام‌شهادت رادر آغوش کشیده به رفیق أعلی بپیوست .

روحش‌شاد ـ راهش‌مستدام‌باد .

شهید عبدالستار

عبدالستار ولدحاجی بائیمراد درسال ۱۳۲۹ درده‌کدهٔ بنام "کلتی" مربوط ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب چشم بجهان کشود درآغاز هفتمین بهار زندگی اش شامل مکتب ابتدائیه کلتی شد بعدازفراغت ازمکتب مذکورشامل مدارس خصوصی آن منطقه گردیدتا دسترسی بیشتری به‌علوم دینی پیداکند درخلال درس عبدالستار به شغل زراعت ومالداری نیز سر و کار داشت .

وهمزمان با بمیان آمدن حکومت کمونیستی درکشوراسلامی ما افغانستان دست بمبارزه‌سری زد و مردم را به سوی جهادومبارزه دعوت می نمودعبدالستار درمیان مردم یک شخص حلیم وصداقتکار



وامین معروف بودوقتیکه جهاد مسلحانه شروع شدوعملاً" در عملیات ها علیه نیروهای متجاوز روسی ومزدورانش اشتراک نمودسرانجام گماشته گان روسی در سال ۱۳۶۵ موصوف راشب درحالت خواب بایک طفل ۴ ساله اش که اسمش محمدجاوید بودبدرجهٔ رفیع شهادت رسانیدند روحش شادویادش گرامی باد .

شهید عبدالعلی

شهید عبدالعلی فرزند زلفعلی درسال ۱۳۴۴ درقریه زیره کی ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان دیده بجهان کشود وبعدازسن هفت سالگی نزدامام مسجدتااندازه علوم دینی‌را فرا گرفت نظربه ضعف اقتصادی نتوانست به تحصیل خویش ادامه دهدبه‌پیشه دهقانی پرداخت تااینکه درثور۱۳۵۷ کودتای ننگینی توسط روسها درکشور بوقوع پیوست این برادرمانند سائرهموطنان دست به سلاح برده علیه نوکران (خلقیها)بجهاد مسلحانه پرداخت تااینکه دریک برخوردرویاروئی با روسها بتاریخ ۲۱ر ۷ر ۱۳۶۶ در منطقه چوره‌جام شهادت نوشید " روحش شاد "



شهید زین العابدین

شهید زین العابدین ولد غوث الدین فارغ التحصیل صنف ۱۲ در سال ۱۳۴۰ در منطقه چهاردهی مربوط ولایت کابل چشم بدنیا کشود بعد از فراغت تحصیل خود به صفوف مجاهدین پیوست و یکی از جمله برجسته ترین چریک های مرکز به شمار میرفت. بالاخره دریک برخورد با قوای روسی در داخل دره سیاه چوک للندر مربوط ولایت کابل به محاصره قرار گرفت که با ایثار گری و شهامت بی سابقه ای به مقابله پرداخته تا آخرین مرمی خود مقاومت نمود تا اینکه ۱۲ نفردشمن را مردار وخودش بعدازخلاصی مهمات بتاریخ ۱۷ اسد ۱۳۶۳ در جریان همین عملیات بمقام شهادت نایل گردید روحش شاد .

انالله وانا الیه راجعون



شهید قوماندان عبد الرحمن

شهید قوماندان عبدالرحمن ولد همراه در سال ۱۳۲۶ ه، ش درقریهٔ بازی غندولسوالی پشتونکوت مربوط ولایت فاریاب در یک خانوادهٔ متدین وخداپرست چشم بدنیا کشود .

شهید موصوف باروی کارآمدن رژیم مزدور روسی درافغانستان دست به سلاح برده علیه ملحدین ومتجاوزین روسی و مزدوران گوش بفرمان شان تا آخرین رمق حیات بمبارزه پرداخت .

عملیات های متعددی رادرطول دوران جهاد وپیکارش بالای پوسته های دولتی و مراکز تجمع قوای اشغا لگر روسی انجام داده تلفات و خسارات زیادی رابر آنها وارد آورد .

سرانجام بعد از شهکاریها و فداکاریهای کم نظیر بتاریخ ۲۸ رمضان المبارک ۱۳۶۳ ه ش از طرف گماشتگان روسی به شهادت رسید .



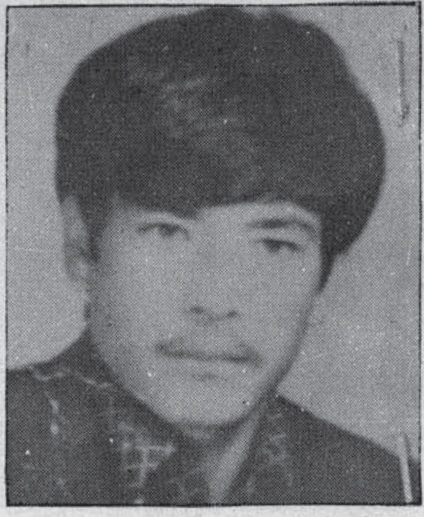
شهید مولی الدین

شهید مولی الدین فرزند بابه مسکولهٔ قریهٔ چهار سنگ ولسوالی بلخ در سال ۱۳۴۳ در یک خانوادهٔ فقیر ومتدین دیده بجهان کشود .

موصوف بعد از سپری نمودن تعلیمات ابتدائی روی مشکلات اقتصادی و خانوادگی مکتب را ترک گفته به شغل دهقانی پرداخت .

بعد از روی کار شدن رژیم الحادی و مزدور خلق و پرچم علناً بجهاد مسلحانه پرداخت وعلیه مظالم و مفاسد رژیم دست نشاندهٔ روس تا آخرین لحظهٔ حیاتش از مبارزه وپیکار دست نبرداشت سر انجام بعد از وارد آوردن ضربات کوبنده و پی در پی برقوای اشغالگرروسی و مزدورانش بتاریخ ۲۸ حمل ۶۴ درحین اجرای عملیات بالای پوسته هائی ولسوالی چمتال بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت نایل آمد .

روحش شاد .



شهید محمد علم

برادر شهید محمد علم فرزند حبیب الله در سال ۱۳۴۳ در قریه ده شیخ ولسوالی برکی برک لوگر در یک خانواده مستضعف ولی متدین تولد گردید وتعلیمات متوسطه خود را در لیسه غازی امین الله بپایان رسانده وبعد ازوقوع کودتای ننگین وفاحش ثور نسبت ذوق وعلاقه ایکه بجهاد داشت علیه مزدوران روسی همراه با برادران، جاهد حوزه النصر ولسوالی برکی برک شروع به جهاد مسلحانه نمود ودر طول چند سال جهاد مسلحانه بسا ایثار وفداکاری لائق حالش نشان داده وبالاخره بتاریخ (۲) جوزا سال ۶۶ مطابق (۲۷) رمضان المبارک در یک برخورد رویا روئی در منطقه ده مغلان باروسهای وحشی و مزدوران شان درولسوالی برکی برک به درجه عالی شهادت نائل گردید .

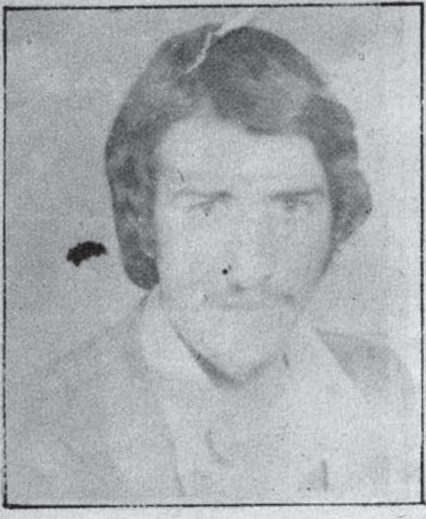
انا لله وانا الیه راجعون

شهید محمد شریف

سنگردار اسلام شهید محمد شریف که سالها شیفته وگرویدهٔ رسیدن به معراج اعلی انسانیت غزوات وشهادت بود سرانجام بعد از یکسلسله تلاش و پیکار بمنظور درهم شکستن حلقه‌های اسارت وبردگی به آرمان مقدس دیرینه‌اش که پیوستن به کاروان شهدا بود نائل آمده به رفیق اعلی پیوست .

وی فرزند صدیق واصالت دار پدر خود محمد یوسف خان بود که در سال ۱۳۴۲ دریک خانوادهٔ متدین درقریه حاجی بخشی ولسوالی شکردره ولایت کابل چشم به‌جهان کشود .

تحصیلات خودرا تاصنف دوازدهم درلیسه قلعه‌مرادبیک به‌پایان رسانیده بود که روسها به کشور ما تجاوز نمودند وی بااحساس پاکی که‌داشت به جهاد مسلحانه آغاز نموده وظیفه خویش رابه وجه احسن به پیش میبرد ودرطول جهاد هفت‌ساله اش از خود قهرمانیها وشهکاری‌های زیاد بجا گذاشته که قابل وصف ویاد آوری است ودرطول جهادچندین‌تن ازروسها ومزدوران شانرا روانه جهنم نموده و ضربات کوبنده برپیکردشمن اسلام و بشریت وارد آورد. سرانجام در یک برخورد رویاروئی علیه روسها مورد بمباردمان شدید طیارات روسی قرار گرفته بتاریخ ۱۳۶۵/۳/۱۸ درقریه



سرخ‌بلندی همراه باچندتن دیگر از همسنگران مجاهدش جام شهادت را نوشید .

روحش شاد وراهش مستدام باد

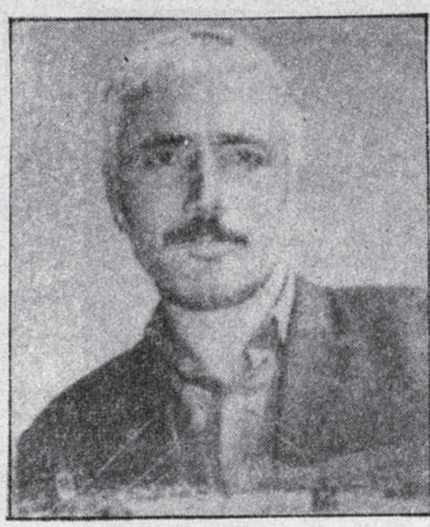
شهید محمد مراد

شهید محمد مراد ولدغلام‌شاه در سال (۱۳۲۴) ه‌ش درعلاقداری شیخ علی ولسوالی سرخ پارسا ولایت پروان در یک فامیل بی‌بضاعت لیکن سرشار از عشق خدا از کتم عدم بوجودآمد . او نیز مانند سائر اقشار ملت مصروف کار های دهقانی بود ، برادر با شروع حکومت دهریون دست بجهاد مسلحانه زد تا آنکه در اثر یک بمباردمان وحشیانه طیارات روس در ماه دلو سال ۱۳۶۴ ه‌ش در علاقداری شیخ علی جام شهادت را بسر کشید .

انالله و انا الیه راجعون :



برادر شهرماني شهيد ... فرزند قاري محمد عمر در قريه [illegible] شبرآباد شهر مزار شريف تولد يافته اند شهيد يادشده بعد از [illegible] از صنف سوم مكتب ابتدائيه [illegible] شبرآباد درسال ۱۳۵۲ به صنف نهم مدرسه عالي اسديه شامل گرديد، بعد از كودتاي ننگين ثور شروع به مبارزه فرهنگي نمود درسال ۱۳۶۰ چون كه تحت تعقيب كمونيست ها قرار گرفته بود از صنف دوازدهم مدرسه فرار نموده به جبهه اسلامي [illegible] در [illegible] پيوست و به جهاد مسلحانه عليه اشغالگران روسي ونوكران داخلي پرداخت اين فرزند اصيل انقلاب اسلامي درطول جهاد [illegible] [illegible] [illegible] بتاريخ ۷ر۷ر۱۳۶۳ در [illegible] روسي [illegible] به عمر (۳۵) سالگي به درجه رفيع شهادت نائل شده روحش شاد [illegible] گرامي باد



شهيد گل آغا

شهيد گل آغا ولد مرحوم عبدالاحد خان درسال ۱۳۳۶ هـ ش در يك خانواده متدين درقريه ده بالاي جبل السراج ديده به جهان كشود او مرد شجاع و دلاوري بود كه ياران مجاهدش از آن به نيكي يادمي كنند نامبرده درسال ۱۳۶۵ بروز سوم عيد اضحي به اثر عملياتي كه بالاي پوسته هاي دولتي صورت گرفت به شهادت رسيده.

"روحش شاد"

شهید عبدالستار

شهیدعبدالستار درسال ۱۳۳۹ در قریهٔ سوین یفتل پایان مربوط ولایت بدخشان در یکخانوادهٔ متدین وخدا پرست بدنیاآمد ،اوکه دریکخانوادهٔ بادیانت وباتقوی پرورش یافته‌بود از اخلاق‌عالی‌اسلامی وشهامت‌وفداکاری بهرهٔ وافرداشت .

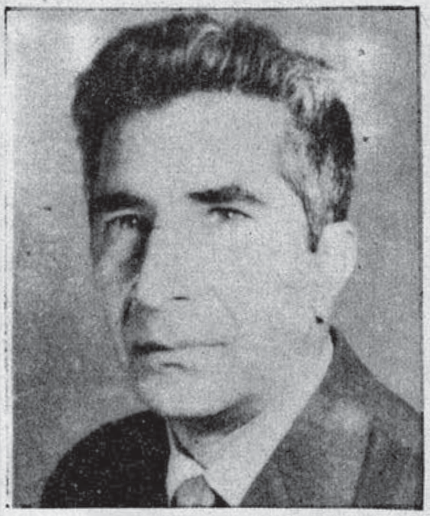
موصوف ازروزهای اول انقلاب



تالحظهٔ شهادتش شجاعانه ازاسلام و آزادی کشورش دفاع وپاسبانی نمود و عشق به‌اسلام و آزادی کشور اسلامی اش اورا به سنگر جهاد ومبارزه علیه کفار روسی کشانید ـ تااینکه دریکی ازعملیات‌ها درداخل شهر فیض‌آباد بعد ازفتح نمودن چندین سنگر دشمن ودرحال پیشروی بقلب شهر وفرقهٔ بیست‌وچهار فیض‌آباد دریکی ازکوچه های‌شهر مورد اصابت رگبارمسلسل مزدوران کافرروسی قرارگرفت وشدیداً مجروح‌شد وبعد ازروزهای محدودی دربرج قوس ۱۳۵۹ به‌لقاءالله پیوست وبه‌هدف وآرزوی عالی‌اش که همانا شهادت در راه عقیده و ایمانش بود رسید .

روحش‌شاد وراهش‌مستدام‌باد .

انا لله وانا اليه راجعون



شهید محمد هاشم

شهید محمدهاشم فرزند حاجی... دریکخانوادهٔ مومن در موسهی چهار دهی ولایت کابل دیده بدنیا کشود شهید موصوف در راه رضای خدا(ج) از هیچگونه ایثارگری وفداکاری دریغ نمی ورزید و از اعضای فامیلش ۱۳ نفر به کاروان شهداء پیوستند و خودش هم بعد از چند سال مبارزه و جهاد علیه کمونستان داخلی وبادارن خارجی شان (روس های اشغالگر) به کاروان حق پیوست که تاریخ شهادتش مصادف به ۲۲ رمضان المبارک ۱۳۶۳ بود .

انالله وانااليه راجعون .

شهید عبدالاحد «کاکا»

شهید عبدالاحد پسر حاجی عبدالصمدشصت‌سال قبل دریکخانوادهٔ متدین درقریهٔ تکزار مربوطه ولسوالی سنگچارک، ولایت جوزجان دیده بدنیا کشود.



موصوف تمایمات اسلامی را تا اندازهٔ نزد یک‌عالم روحانی فرا گرفت و بعداً مصروف کار و غریبی بود تا آنکه کودتائی سیاه و ننگین هفت ثور بمیان آمد ومزدوران روسی (خلقی‌ها و پرچمی‌ها) براریکه قدرت وسلطه تکیه زدند و عبدالاحد «کاکا» آرام بودن و راضی شدن به چنین یک حکومت ضد دینی را بر خود عاردانسته دلیرمردانه به‌صف‌مجاهدین پیوسته جهادوپیکار اسلامی را علیه دشمنان اسلام آغاز نمود ، بالاخره بعد از چند سال مبارزه و پیکار با کمونستان داخلی وبادارن شان ،در ماه میزان ۱۳۶۵ به اثر انفجار ماین دشمن به شهادت رسید .

روحش شاد یادش گرامی باد

شهید محمد کریم

شهید محمد کریم ولد محمد قاسم سی‌سال‌قبل در یکخانوادهٔ‌متدین در قریهٔ تکزار مربوط ولسوالی سنگچارک



ولایت جوزجان تولد یافت ، او قبل از کودتای ننگین هفت ثور به پیشه دهقانی و زراعت مصروف بوده بعد از بمیان آمدن رژیم الحادی ـ این سرسپردهٔ راه خدابا برادران مسلمانش سلاح بدوش گرفته بجهاد حق علیه باطل شروع کرد تا آنکه بتاریخ ۶ / ۱ / ۱۳۶۵ به شهادت رسید .

روحش شاد و یادش گرامی باد .

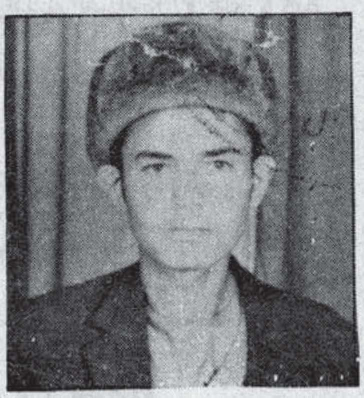
شهید نور محمد

شهید نور محمد فرزند غلام نبی درسال ۱۳۴۶ درقریه زیره کی ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان دریک فامیل متدین وفقیردیده بجهان کشود تا اندازه علوم دینی را نزدخطیب مسجد بعداز سن شش سالگی فراگرفت تاآنکه کودتای شوم هفت ثوردرکشور توسط روسها بوقوع پیوست برادر مجاهدآرام نگرفته سلاح بردست گرفت وبجهاد مسلحانه آغاز نمودتاآنکه بتاریخ ۵ر۶ر۶۶ـ جام شهادت نوشید .

"روحش شاد یادش گرامی باد"

شهید محب الله

بیست سال قبل از امروز طفلی در یک خانواده مسلمان درقریه حصارک ولسوالی جرم ولایت بدخشان چشم به جهان کشود پدرش همرا خان اسم طفل موصوف را محب الله گذاشت این برادر دوران طفولیت خویش را در آغوش والدین خویش سپری نمود و بعداً شامل مکتب شد مکتب را تا صنف (۶) ادامه داد. با اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ روسی این نوجوان همانند دیگر جوانان رشید کشور دیگر لازم نمی دید که آرام نشیند او که هنوز به سن ۱۵ نرسیده بود شامل جبهه شد . درین سن طفولیت این مجاهد عزیزقهرمانی های از خود نشان داد که گویا یک نظامی کار آزموده و تربیت یافته‌است بدون شک جوانان رشید ما درمکتب وجدان اسلامی و ایمان به خدا به منظور دفاع از حریم مقدس اسلام در مقابل سفاک‌ترین دشمنان‌خدا ودشمنان دین‌خدا (کمونست های بی‌مسلک) همه چیز را می آموزند چون درقاموس اسلام کلمه تسلیم بودن به کفر وجود ندارد بناً مجاهدین قهرمان کفر شکن ما با یک روحیه سر شار از عشق به اسلام و میهن اسلامی خویش در سنگر فخر آفرین سرفروشند و جزءترین هراسی از مرگ ندارند



زیرا شهادت درراه خداوند ودردفاع از ناموس ملت مسلمان آخرین آرمان مسلمان است . و بزرگترین پیروزی برای یک مسلمان است که در چنین یک هدف مقدس و پاک جان عزیز خود را قربان نماید .

محب الله شهید در همین مکتب تربیه یافته بود . او دردوران سنگر داریش هیچ نوع بی تفاوتی و ضعف را به رسمیت نمی شناخت در همه حملات و رشادت ها فعالانه سهم داشت و ضربات کوبنده را به دشمن مزدور وارد نمود تا اینکه‌این جوان رشید در نیمه سال ۱۳۶۰ در یک برخورد مستقیم با دشمن جام شهادت را نوشید .

روحش شاد و یادش گرامی باد .



شهید امان‌الله مشوانی

شهید قوماندان امان‌الله — « مشوانی » د اصیل خان زوی د کنړ ولایت د اسمار ولسوالی د کاش‌گل په‌کلی‌کی زیږیدلی .

نوموړی د ۱۳۵۷ کال څخه راپدیخوا خپل ځان د الهی رضا د حصول لپاره وقف او په وسله وال جهاد یی لاس پوری کړ ، نوموړی ورور یو بادرده او متقی قوماندان وه .

نوموړی ورور په ټول د خپلو مجاهدینو سره په سنگرکی حاضر او دکمونستانو پر خلاف جنگیده ، یو ځلی د دښمن لخوا د نوی کلی په پوسته کی د عملیاتو په وخت سخت ټپی شو مگر د روغیدو سره سم د جهاد سنگر ته ولاړ د روسانو په قطار له جگړی څخه وروسته سخت ناروغ او د علاج لپاره پاکستان ته راغی ، بالاخره‌دغه مجاهد قوماندان د سختی ناروغی څخه و روسته په ۲۹ / ۱ / ۱۳۶٤ نیته له فانی دنیا څخه سترگی پټی کړی .

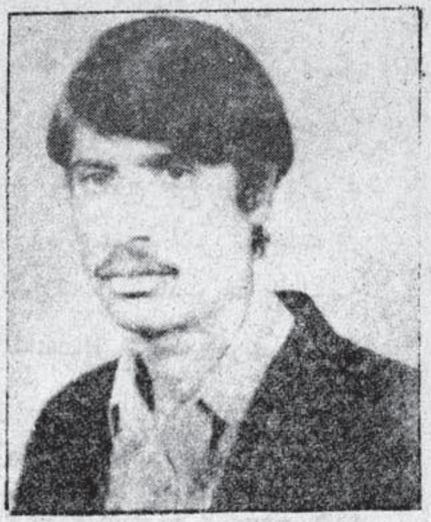
روح دی ښاد او تل دی یادوی .

انا لله وانا الیه راجعون

با برادرش ثواب الدین و پسر کاکایش علم الدین بمقام والای شهادت نایل آمدند .

انا لله وانا الیه راجعون

روحشان شاد راهشان پررهرو باد



شهید مامور حبیب الدین

شهید مامور حبیب الدین فرزند غوث الدین دریک خانوادهٔ غریب و مسلمان چشم به جهان کشودوی تعلیمات مکتب را در سال ۱۳۵۶ در لیسه قلعه مراد بیگ به پایان رسانیده و به حیث مامور در انحصار دولتی کابل شامل وظیفه گردید با حمله قشون سرخ روسی به کشور ما ، این برادر وظیفه را ترک گفته سلاح بر داشت و به جهاد فی سبیل الله آغاز نمود یک مجاهد با شهامت ، صادق و آگاهی بود که برادران همسنگرش همه او رادوست داشتند وی همیشه در صف اول سنگر قرار میداشت ودربی وارد نمودن ضربات کوبنده بر دشمن همواره در تپ و تلاش بود بالاخره این برادر در یک برخورد خونین با روسهای اشغالگر و نوکران شان در حالیکه ضربات محکمی بر پیکر دشمن وارد نموده بودند خودش نیزهمراه

شهید محمدشاه

شهید محمدشاه د طوره شاه زوی په ۱۳۳۳ کال دکامه ولسوالی دسامانخیل په قریه کی په یوه دینداره او غریبه کورنی کی زیږیدلی دی لوسوری په ۱۳۵۸ کال کی دملحدینو په ضد په مقدس جهاد پیل وکړ د خپل جهاد په جریان کی په مختلفو منطقو کی لکه ګره باغ او ننګرهار کی دښمن ته زیات تاوانونه واړول په خپل جرئت او ایمان د جذبی لامله د خپلو مجاهدینو ورونو په منځ کی د نیک شهرت خاوند و .

دغه تومیالی او بهادره ځوان کله چی د کمونستانو عظیم او لوی طاقت زمونږ د ځدرانو ورونو په منطقه حمله وکړه نودغه زړور مجاهد ورور د قیس خان په مشری دیوه زیاتو مجاهدو ورونو سره یوځای شو او د ځدرانو منطقی ته د مولوی «حقانی» د مرستی ته ورغلل او د کمونستانو په ضدنی عملیاتونه اجرا کړه او دشپی ۱۷–۱۸ / ۱۰ / ۶۶ کله چی ۷–نیمی مرچه فتح کړه نو دغه نامتو ځوان د کمونستانو له خوا د



شهادت لوړ مقام ته ورسیده

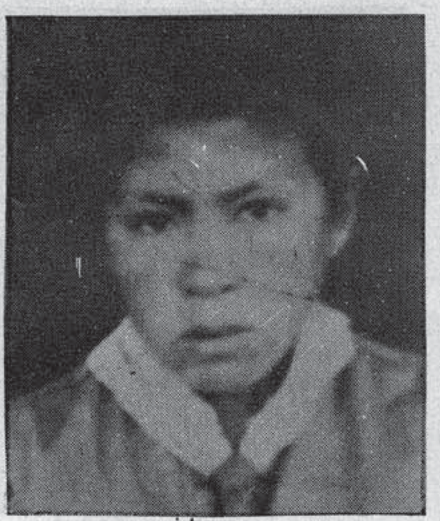
انالله وانا الیه راجعون .



شهید فضل احمد

شهید فضل احمد فرزند ... محمد مسکونه قریه ضیا د ولسوالی خلم ولایت سمنگان از بدو جهاد مسلحانه در کشور این برادر به صفوف مجاهدین پیوست و تا اینکه بتاریخ ۱۵ / ۳ / ۱۳۶۵ به عمر ۲۲ سالگی در یک برخورد رو در رو با روسها جام شهادت نوشید

" روحش شاد "

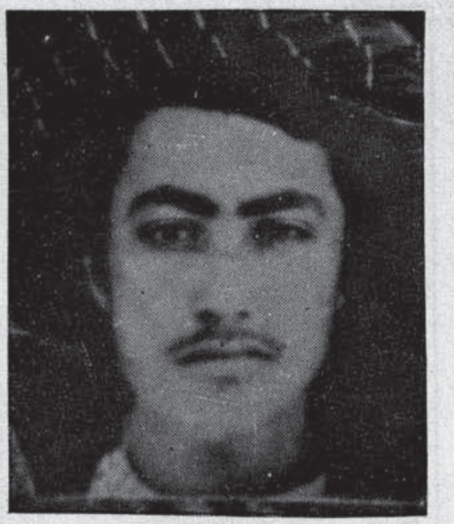


شهید عبدالمحمد

شهید عبدالمحمد فرزند پاینده محمددرسال ۱۳۴۴ دریک فامیلی متدین درقریهٔ علیکهٔ بالا مربوط ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب دیده به دنیا کشوده.

شهیدموصوف همانند سایر مجاهدین ومبارزین اسلام درافغانستان جان شیرین خودرافدای راه خدانموده اسم خودرادرجملهٔ اسمائی شهدای دین ووطن اسلامی اش جائی داده.

نامبرده درعملیات هائی کوبندهٔ مجاهدین سهم میگرفت ودروارد آوردن ضربات کفرشکن جائی خودرادرصف مبارزه خالی نمیگذاشت ، همان بودکه دریکی ازصف آرائی ومقابله علیه دشمنان اسلام که همانا عساکر متجاوزوخون آشام روسی ومزدوران مرومایهٔ داخلی بودبعدازرشادت وشهامت درجریان نبردجام شهادت رانوشیده بلقاء الله پیوست وقوع تاریخ شهادتش اواسط سال ۱۳۶۶ میباشد.



شهید بسم الله

شهیدبسم الله فرزندملافیض محمددریکخانوادهٔ متدین وعلم دوست مربوط ولایت فاریاب درسال ۱۳۴۶ دیده بجهان کشودموصوف تااندازهٔ ازسوادبرخوردار بود زیرادورهٔ تعلیمات ابتدائی رادرمکتب قریهٔ مربوطه اش بپایان رسانده بوده بعدازکودتای منحوس مزدوران روسی در افغانستان نامبرده جهت ادای مسئولیت ایمانی ووجدانی اش علیه وطن فروشان وبی دینان مزدور بصف مبارزین اسلام پیوسته درراه اعلای کلمت الله ونابودی دشمنان داخلی ومتجاوزین روسی تاآخرین رمق زندگی اش مقاتله وپیکار نمود ، پیوسته درعملیات ها اشتراک ورزیدوضربات کوبنده ودندان شکن بالای مزدوران و بادران روسی شان وارد آورد و سرانجام دریک برخوردرویاروئی باقوای متجاوزروسی ومزدوران داخلی شان بمقام عالی شهادت نایل گردیده.

روحش شاد



شهیدفراموز

شهیدفراموزفرزندمحمدعظیم درقریه شیخ ولسوالی شولگره ولایت بلخ دریک فامیل متدین چشم به جهان کشوده عاشق سنگر وجهاد بودتابالاخره بتاریخ ۸/۲۸ ۱۳۶۰ دریک برخوردباملحدین جام شهادت نوشید روحش شاد یادش گرامی.

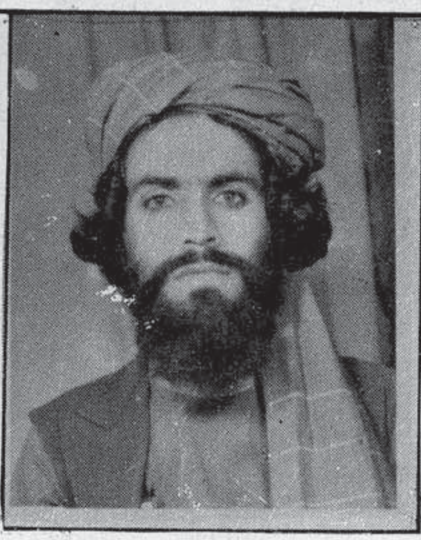
شهید حسام‌الدین

شهید حسام الدین ولد محمد ـ یعقوب درسال ۱۳۳۲ ـ دریکخانواده متدین در قریه جلگه مزار ولسوالی شهرک چشم بجهان گشود موصوف همه عمرخویش رابا دیانت ودینداری سپری نمود وبعد از ـ فاجعه ننگین هفت ثور ، در راه خدابجهاد پرداخت وباصداقت و فداکاری جهاد خویش را ادامه داد تااینکه بتاریخ ۱۳۶۳ هـ ش ـ به اثر بمبارد مان هوائی باسه تن از خانوادهٔ خود جام‌شهادت را نوشید . . . . . .

انالله وانا الیه راجعون



شهید عمرخان فرزند دلاورخان
هفتادوپنج سال قبل درقریه
یعقوب شکردره ولایت کابل
دریک خانواده مومن وبا دیانت
چشم به جهان کشودا زهمان
آغاز طفولیت نشان شجاعت
صداقت وعدالت ازچهره این
مجاهدمردشریف هویدا بوده
وی تعلیمات دینی رادرمسجد
آموخته ونسبت مشکلات اقتصادی
نتوانست به تحصیلات درمکاتب
ومدارس ادامه دهدلذا درکنار
پدربزرگوارمصروف شغل دهقانی
شده باروحیهٔ صدق وصفا و
صمیمیت درمیان اهالی منطقه
میزیست . بعدا زمدتی شغل
بافندگی را ،پیشه قرارداده
مصروف آن گردیدبا تجاوز عساکر
روسی به کشورما این بابه
شجاع که دارای (۴) فرزندغیور
وشجاع بودهمراه بافرزندانش
سلاح برداشته وفرزندش یاسین
نسبت شجاعت وصداقت بحیث
قوماندان قریه یعقوب ولسوالی
شکردره تعین شده فرزندشجاعش
یاسین بایک برادردیگرش پس از
نبردها وقهرمانی های زیاد
جام شهادت را نوشیدند . این
مردشجاع که همیشه مجاهدین را
تشویق به جهادمیکردوتمام کار
های شهری واکمالات اقتصادی
مجاهدین منطقه راانجام میداد
درسال ۱۳۶۵ درماه جوزا به اثر
اصابت مرمی دشمن بمقام عالی
شهادت نائل آمده .
روحش شاد یادش گرامی باد



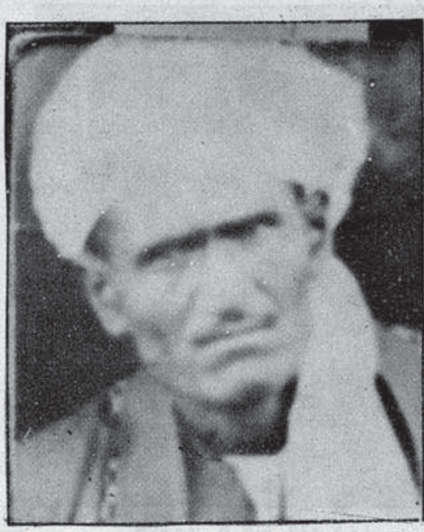
شهیدصدیق الله

صدیق الله شهید دعبدالله
جان زوی دکندهار ولایت
دارغنداب دولسوالی دخواجه
ملک دکلی اوسیدونکی صدیق الله
هم دملانقیب الله آخوندیو دیر
تکره اوزرورمجاهدو ده په
۱۳۵۹ کال په مسلح جهادشروع
وکره اوپه ۱۳۶۶ کال دارغنداب
دولسوالی په پاکولوکی
دشهادت لورهدف ته ورسیده .
" انالله وانا الیه راجعون "



شهید ملاشمس الدین

شهید ملاشمس الدین فرزند
خیرمحمد درسال ۱۳۴۰ درقریه
اسلام قلعه ولایت سمنگان دریک
خانواده مسلمان چشم بدنیا
کشود درسن شش سالگی درمسجد
نزدامام قریه زانوزدومشغول
فراگیری علوم دینی گردیدهنوز
تحصیل این برادرشهیدبپایان
نرسیده بودکه کودتای شوم
وننگین هفت ثورتوسط روسها
درکشوربوقوع پیوست دیگر این
برادرجهاد وآزادی وطن را
ازتحصیل مقدم دانسته دست
بفعالیت ضدروسی زدوبه تبلیغ
مردم شروع نمودوآنها رابجهاد
تشویق مینمودتااینکه مردم
آماده جهادگردیدند وجبهه
منظمی بنا به دستورمحترم مولوی
صاحب محمدظاهرخان درقریه
اسلام قلعه تشکیل شدواین دیگر
ازجهادزبانی به جهادمسلحانه
آغازنمود درچندین عملیات
اشتراک نمودتااینکه دریک
برخوردبادشمن سفاک درسال
۱۳۶۳ جام شهادت نوشیدند



شهید مظفرخان

شهید مظفرخان فرزند آدمخان چهل سال قبل از امروز دریک خانواده مسلمان ومتدین درقریه لغمان ولایت سمنگان دیده بجهان کشود درکودکی بخاطر فراگیری علوم اسلامی روانه مسجد قریه گردید تا اندازه علوم دینی را فراگرفت اما نظر به ضعف اقتصادی نتوانست به تحصیل ادامه دهد تا اینکه کودتای ننگین ۷ ثور در کشور بوقوع پیوست این برادر در مقابل روسها ومزدوران شان سلاح برد و ش کشید و بجهاد مسلحانه آغاز ید تا اینکه درسال ۱۳۵۷ در حصه علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان جام شهادت نوشید (یادش گرامی

شهید محمد زمان

محمد زمان ولد محمد امین مسکونه قریه تگزار مرکز سنگچارک ولایت جوزجان یک تن از مجاهدین



راه حق و همیشه در سنگر بود .

درسال ۱۳۳۹ دریک خانواده غریب و متدین چشم به جهان گشود . باروی کار آمدن حکومت کمونیستی وطاغوتی در افغانستان دست به جهاد مسلحانه زده درصف برادران مجاهدش قرار گرفت نامبرده درتمام عملیات ها درصف اول قرار داشته درسنگر های داغ جهاد شهامت زایدالوصفی ازخود نشان میداد موصوف از اخلاق نیکو واز اطاعت وفرمانبر داری خود در قلب همه محبوبیت حاصل کرده بود بالا خره در سال ۶۰ دریک بر خورد شدید باقوای متجاوز درهین تعرض بالای دشمن درجبهه وبعد ازبین بردن ۲ نفر ملیشه روس وغنیمت گرفتن ۲ میل سلاح ومردار کردن قوماندان پوسته سنگچارک جام شهادت را نوشید وهمسنگرانش را داغ بدل ساخته به لقاالله پیوست .

روحش شاد ویادش گرامی باد

انا لله وانا الیه راجعون .



شهید امین شاه

شهید گلگون کفن وقهرمان امین شاه فرزند مصطفی قل دریک خانواده متدین درقریه شیرآباد شهر مزار شریف دیده به جهان کشود موصوف با به میان آمدن کودتای ننگین شور به جبهه شتافت اما بعدا زمدتی دستگیر دولت ملحد شده موصوف را به غزنی جهت عسکری فرستاده این برادر دلیر بعدا زدریافت فرصت با یک میل سلاح دولت به مجاهدین غزنی پیوست وازآن جادوباره به جبهه منطقه اش به ولایت بلخ آمد برادر شهید درجبهه خاطرات فراموش ناشدنی ازخود بجا گذاشته وخدمات ارزنده را انجام داده که ازجمله یکی از کمونیست های منطقه را که سوبا ربه روسیه رفته بود با پسرش مردار نموده وسه میل سلاح شانرا به غنیمت گرفت بالآخره به تاریخ ۱۳۶۶/۱/۲۹ دریک جنگ رویا روی با ارتش متجاوز روسی جام شهادت را نوشید روحش شاد یادش گرامی باد



شهید محمد عالم

شهید محمد عالم ولد عطاء ۱۹ سال قبل در یک فامیل متدین وخداپرست در قریه تکزار ولسوالی سنگچارک مربوط ولایت جوزجان پا بعرصهٔ گیتی گذاشت . موصوف از شروع جهاد اسلامی برای نجات مردم و وطن از شر کمونستان داخلی و باداران خونخوار روسی شان دست بمبارزهٔ مسلحانه زده تاآخرین رمق حیاتش ازهیچگونه جانبازی وفداکاری دریغ نورزید بالاخره بعد از چندین زدوخورد رویاروئی ووارد نمودن ضربات کوبنده بر دشمن ملحد ، به تاریخ ۸ / ٤ / ۱۳٦٦ درجهٔ رفیع شهادت را کمائی کرده به لقاءالله پیوست .

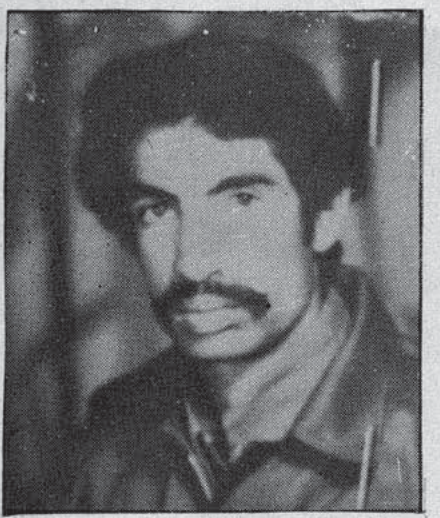
روحش شاد راهش جاویدان باد

شهید محمد یوسف



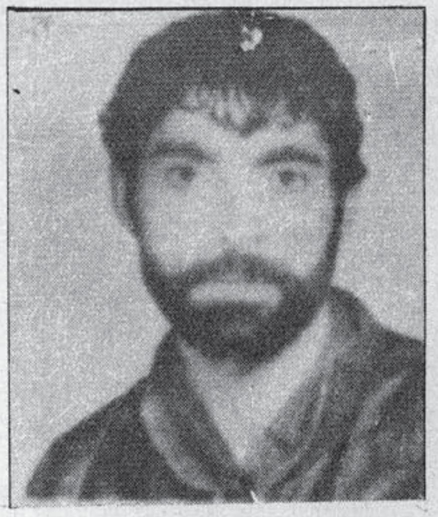
محمدیوسف شهید در سال ۱۳۱٤ هـ ش دریکخانوادهٔ متدین درقریهٔ ملکان ولسوالی سنگچارک ولایت جوزجان پا بعرصهٔ وجود گذاشت موصوف تعلیمات دینی را تا اندازهٔ در مسجد قریهٔ مربوطه‌اش نزد یک عالم روحانی فرا گرفت ونسبت مشکلات اقتصادی از ادامهٔ آن عاجز مانده به پیشه دهقانی و زراعت همت ورزید تا امرار معیشت عائله خویش را ازین طریق فراهم سازد برادر شهید با بوقوع پیوستن کودتای منحوس ونا میمون هفت ثور ۱۳٥۷ که در آن مزدوران روسی به حمایهٔ مستقیم باداران شان به اریکه قدرت تکیه زدند دست بجهاد مسلحانه زده تا آخرین لحظهٔ حیاتش علیه قوائی اشغالگر روسی و مزدوران گوش بفرمان شان با فداکاری و جان نثاری تمام رزمید ، بالاخره در« دکه» مربوطه ولایت ننگرهار باثر انفجار مین ضد پرسونل که از طرف قوای مهاجم روسی فرش شده بود بمقام شهادت نایل گردید .

روحش شاد راهش پررهرو باد



شهید قیام الدین

برادر مجاهد شهید قیام الدین فرزند غوث الدین در سنه (۱۳٤۱) در یک خانواده بی بضاعت ولی متدین درقریه بابوکی صاحب ولسوالی برک-برک لوگر تولد گردید و تعلیمات خود را در لیسه غازی امین الله لوگری تا صنف (۱۱) بپایان رسانده و بعد از وقوع کودتای منحوس هفت ثور نسبت علاقه ایکه به جهاد مقدس بر علیه ملحدین و دشمنان دین داشت همراه با برادران مجاهد حوزه النصر ولسوالی برکی برک شروع به جهاد مسلحانه نمود در طول چند سال جهاد مسلحانه ایثار وفداکاری های بیشماری نشان داده بالاخره بتاریخ (۲) جوزا سال ٦٦ مطابق (۲۷) رمضان المبارک به سن (۲٥) سالگی در یک برخورد رویاروئی در منطقه دهمغلان باروسهای وحشی وملحدین داخلی در ولسوالی برکی برک به درجه عالی شهادت نائل گشت .



شهید عبدالهادی

شهید عبدالهادی ولد میرزامحمد درسال ۱۳۴۱ درقریهٔ سیدخیل ولسوالی جبل السراج مربوط ولایت پروان دیده بجهان کشود موصوف بتاریخ ۱۵ رمضان مبارک سال ۱۳۶۶ حین بازگشت ازمقر رهبری درعرض راه درمنطقه سرویی بعداز ۹ ساعت نبرد با قشون سرخ متجاوز روسی به عمر ۲۵ سالگی جام شهادت را نوشید
" روحش شاد "

شهید عبداللطیف

شهید عبداللطیف فرزند محمد ظریف درسال ۱۳۴۱ درقریه زیرکی ولسوالی درهٔ صوف ولایت سمنگان دریک فامیل مسلمان دیده بجهان کشود علوم دینی را تا اندازه نزد امام مسجد آموخت وبعداز بقدرت رسیدن خلقیها درکشور این برادر سلاح بردوش گرفت وبجهاد مسلحانه پرداخت تا اینکه درمنطقه زیره‌کی بتاریخ ۱۵ر۶ر۱۳۶۶ جام شهادت نوشید " یادش گرامی باد".



شهید عبد الغنی

شهید عبدالغنی یکی ازمجاهدین فعال ولسوالی تولک ولایت غور که تا آخر عمر از صداقت وایمان‌داری کامل برخوردار بود .

موصوف تعلیمات دینی را تا اندازهٔ در مدرسهٔ قریهٔ شوراب فرا گرفت . بعد از کودتای ننگین هفت ثور (۱۳۵۷) یکی از محرکین و فدائیان انقلاب اسلامی علیه ملحدین ولسوالی تولک قرار گرفت تا لحظهٔ شهادتش از خود فداکاریها و جان نثاریهای چشم گیری رانشان داد بالاخره موصوف بتاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۰ در یک جنگ رویاروئی علیه دشمنان دین ووطن بدرجهٔ شهادت نایل گردید .

یادش گرامی ـ راهش مستدام باد .

شهید نیاز محمد

شهید نیاز محمد ولد مرحوم ملاعبدالمحمد (۳۶) سال قبل دریک خانواده متدین درقریه کتب خیل علیا ولسوالی برکی



برک ولایت لوگر چشم به جهان گشود تحصیلات ابتدائی وعلوم دینی را از قبلگاه خود و امام مسجد آموخت بعد ازکودتای منحوس (۷) ثور بنابر مسئولیت اسلامی و ایمانی سهم فعال و بارزی در جهاد داشت در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ در دفتر جمعیت اسلامی مقیم اصفهان خدمت شایانی نمود ودر جلب وجذب برادران و در جلوگیری و گرفتاری اعضای (کا ، جی ، بی) تلاشهای زیادی را بخرچ داد بنا بر علاقه زیادی که به جهاد مسلحانه داشت دو باره وارد سنگر فخر آفرین جهاد گردید و در عملیات های متعددی اشتراک ورزید و کارنامه های قابل شماری از خود بجاگذاشته تا اینکه بالاخره در منطقه کافر دره دوبندی بدرجهٔ والاء شهادت نائل گشت .

انا لله وانا الیه راجعون



شهید صوفی جمعه خان

شهید صوفی جمعه خان فرزند محمد هاشم از قریهٔ لقی های‌بغلان که ۳۳ بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود بعد از مداخله نظامی روس ها در افغانستان ابتداً با قوماندان سخیداد شهید و بعد با مرزا رحم الدین و اخیراً با قوماندان ملا شمس الدین به جهاد مسلحانه پرداخت و در چندین عملیات اشتراک ورزید و فعالیت های چشمگیری از خود نشان داد و ضربات قاطع و خورد کنندهٔ بر پیکر دشمن وارد نمود بالاخره بتاریخ ١٧ / ٨ / ٦٦ توسط وابستگان « خاد » بدرجه رفیع شهادت نایل گردید .

انا لله و انا الیه راجعون

شهیدجلال الدین

شهیدجلال الدین فرزندحاجی صفربای درقریهٔ آبادشهر مزارشریف دریکخانواده متدین چشم به جهان کشودموصوف بعداز طی مبارزات مسلحانه برعلیه تجاوزکران روسی بالاخره دریک نبردخونین بعدازاینکه چندین تن ازملحدین راراهی جهنم



نمود بتاریخ ۱۳۶۶/۱/۲۹ به عمر ۲۳ سالگی به رحمت ایزدی پیوست روحش شادو یادش گرامی باد .

شهید قوماندان بازمحمد

شهید قوماندان باز محمد ولد پیر محمدمسکونه‌علاقه‌داری‌شیخ علی ولسوالی‌سرخ‌پارساولایت پروان‌درسال ١٣٢٤ هـ ش بدنیا آمد در سنین کودکی درنزد خطبائی مساجد اندک اموراث دین را فراهم کرد و درسنین بلوغ‌حرفه معماری را پیشه‌خودساخت برادر با شروع کودتای مزدوران دوران ، بجهاد مسلحانه پرداخته در همه صحنه های معرکه حضور میافت تا آنکه در اثر یک بر خورد رویاروئی چندروزه در حصه‌چارده‌ولسوالی غوربنددرسال ۱۳۵۹ بدرجه‌رفیع‌شهادت نائل گشت . انالله وانالیه راجعون

شهید محمد هاشم

شهید محمد هاشم فرزند برومند ـ



عبدالرحیم درسال ۱۳۳۸ هـ ش در قریهٔاور ولسوالی‌قلعه‌گاه‌مربوط ولایت فراه در یک فامیلی متدین چشم بجهان کشود .

موصوف ازنعمت‌سوادبرخوردار بوده تعلیمات متوسطه خود را در زادگاهش بپایان رسانید .

بعداز هجوم قشون سرخ‌خون ـ آشام روسی برافغانستان برادر شهید آرام گرفتن ودست بزیرالاشه نشستن را بر خود حرام دانسته روانه سنگر جهاد گردید وتا آخرین رمق حیات و روز شهادتش از هیچگونه شهامت وفداکاری‌علیه کمونست‌های داخلی وباداران روسی شان دریغ نورزید . در ده ها عملیات منحیث یک فرمانده دلیر و ایثارگر درقلع و قمع دشمنان شرکت ورزید وبعد از هشت سال مبارزه وپیکار و وارد آوردن ضربات دندان شکن برقوای اشغالگر وکاسه لیسان روسی سرانجام بمقام رفیع شنهادت نایل آمد .



شهید محمد نماز

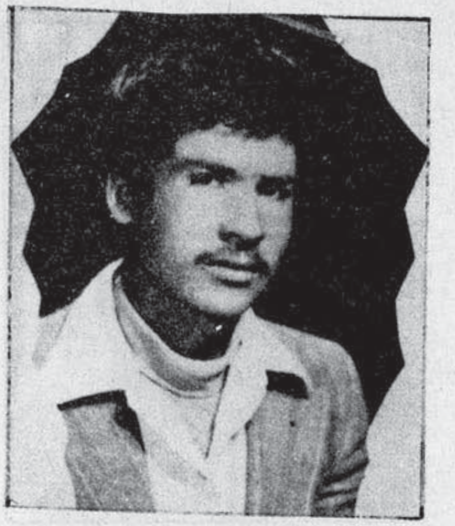
شهید محمد نماز ولد عبدل محمد در قریه شیرم سفلا ولسوالی سرپل ولایت جوز جان درسال ۱۳۲۸ دیده بجهان گشود .

موصوف بعد ازکودتای ننگین ۷ـ ثور به صفوف برادران مجاهد در منطقه نیمدان پیوسته وبجهاد مسلحانه علیه ملحدین ووطن فروشان پرداخت تا اینکه درسال ۱۳۶۰ در یک نبرد شدید که میان مجاهدین و قوای کفر در منطقه شیرم بوقوع پیوست به اثر فیر راکت طیارهٔ دشمن متجاوز جام شهادت را نوشید .

روحش شاد ـ خاطره اش جاویدان باد.

شهید محمد نواب :

برادر شهید محمد نواب فرزند مرحوم ملا محمد عزیز مسکونه قریه بابا صالح مربوط قلعه شاکی ولسوالی برکی برک ولایت لوگر در سال ۱۳٤۱ در یک فامیل متدین چشم بدنیا گشود

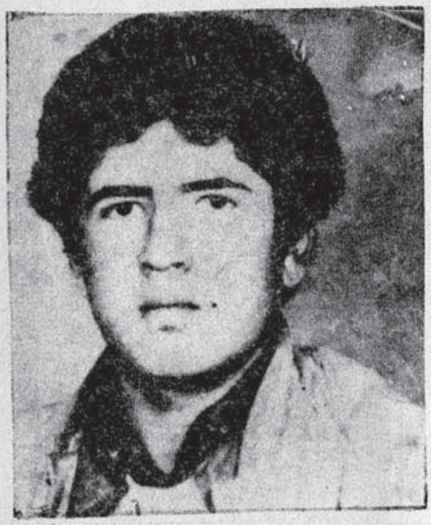


در سال ۱۳٤۸ شامل مکتب ابتدائیه برکی راجان گردید بعد از ختم دوره ابتدائیه در سال ۱۳۵۹ شامل لیسه غازی امین الله لوگری گردیده بعداً تداوم تحصیلاتش را به مقابله ومبارزه علیه دشمن تجاوزگر ودفاع از حریم مقدس اسلام مبدل ساخت برادر یکی از مجاهدین دلیر و شجاع جمعیت اسلامی افغانستان بوده که در اثرکار و فعالیت جهادی بحیث سرگروپ قلعهٔ شاکی وظیفه دارگردید برادر درهمه عملیات ها با سائر برادران مجاهد اشتراک میورزید بالاخره بتاریخ ۱۵ سرطان ۱۳۶۶ در اثر شلیک های بی در بی (بی ، ایم ، ۱۳) روسهای ملحد در منطقه قلعه شاکی بدرجه عالی شهادت نایل گردید .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید عبدالجلیل

شهید عبد الجلیل د حاجی عبدالوکیل خان زوی د وردگو او



میدان ولایت د نرخ علاقداری د ده حیات د قریه او سیدونکی په کال «۱۳٤۹» هـ ش کښې په یوه دینداره کورنی کښې پیدا شویدی شهید عبدالجلیل خپل تعلیمات لی تر دریم صنف د کریمداد و په ابتدائی ښوونځی کښې سر ته ورسول .

نوموړی شهید د کمونستانو پر ضد خپل اسلامی جهاد ته شروع او بالاخره د (۱۳۶۶) هـ ش کال د عقرب په « ۱۷ » نیټه د مېن د خلاصیدو په ذریعه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

شهید قلندر

شهید قلندر فرزند خدا بخش در سال ۱۳۳۳ در قریه شیر چنگ یفتل مربوط ولایت بدخشان در یک خانواده متدین و مسلمان چشم بدنیا کشود .

موصوف مجاهدی پر تلاشی بود که در معرکه های جهاد دلیرانه







وسر سختانه بدون ترس وهراس تاپای جان رزمید ودرمدت تقریبا هشت سال جهاد خود ضربات کوبنده وپیگیر را علیه قوای اشغالگر روسی و مزدوران شرف باخته آنها (خلق و پرچم) وارد آورده که ایثارگری وفداکاری ـ اش در میان مردم و مجاهدین منطقه قابل قدر بود .

وی در دوران جهادش ازاخلاق حمیده و سلوک نیک با مردم برخوردار بوده همیشه در فکر حراست و پاسبانی از دین ووطن و حقوق مردم مسلمان بود ، برادر شهید قلندرچون راه شهادت را مسیر خود قرار داده بود سر انجام باثر بمباران طیارات قوای متجاوز روسی در ۲۰ رمضان المبارک سال ۱۳٦٠ درقریه مربوطه ـ اش به شهادت رسید

روحش شاد ـ راهش پررهرو باد

شهید صوفی نثار احمد

شهید صوفی نثاراحمد فرزند غلام‌رسول در سال ۱۳٤۱ هـ‌ش در

خانواده مومن وبا دیانت در ولسوالی انجیل ولایت هرات چشم بجهان کشود . موصوف بعد از روی کار آمدن رژیم ضد اسلامی دست بجهاد و پیکار بی امان زده از روز قیام ۲٤ حوت ۱۳٥۷ تا دم شهادت علیه دولت دست نشاندهٔ روس بمبارزه پرداخت تا آنکه بعد از هشت سال مقابله بادشمنان دین ووطن (روسهائی اشغالگر و مزدوران فرومایه شان) به‌اثر اصابت مرمی‌دشمن جام شهادت را بسر کشید .

روحش شاد خاطرش آرام‌باد .

شهید اسعد الله

شهید اسعدالله ولد عبدالحکیم درقریهٔ کاریزک ولسوالی قلعه‌کاه مربوط ولایت فراه دریکخا نوادهٔ دین دوست ومتدین دیده بجهان هستی کشود .

شهید موصوف بعداز تجاوز بی‌شرمانهٔ روسهای خون آشام بوطن عزیز مان افغانستان دست به سلاح برده علیه متجاوزین روسی ومزدوران فرومایه شان جهاد مسلحانه ومبارزهٔ بی امان راآغاز نمود ـ تااینکه دریکی ازنبردهای خونین باروسهای اشغالگر جام شهادت رانوشیده به‌کاروان حق پیوست .

یادش گرامی

راهش پررهرو باد

شهید عبدالرزاق

شهید عبدالرزاق فرزند عبدالحق بست وشش سال قبل در یک خانوادهٔ مسلمان درقریهٔ صبا دولسوالی خلم ولایت سمنگان دیده بجهان کشود درسن هفت سالگی شامل مکتب گردیدوتا صنف هشتم به تحصیل خویش ادامه دادتااینکه کودتای هفت ثوردرکشوربوقوع پیوست واین برادرازتحصیل دست برداشته سلاح بردوش گرفت ودلیرانه جهادنمودتااینکه بتاریخ ۴ر ۴ر ۱۳۶۵ دریک برخوردبادشمن سفاک جام شهادت نوشید " یادش گرامی "



شهید غلام حیدر

شهید غلام حیدر در قریهٔ کوشکک مربوط ولسوالی بلخ شهر مزار شریف دیده به جهان کشود موصوف در سال ۱۳۵۹ به کاروان جهاد پیوست تا اینکه به سال ۱۳۶۶ در قریهٔ زاده بعد از یک برخورد مسلحانه با قوای ملحد کمونستی جام شهادت نوشید روحش شاد یادش گرامی.

شهید خان محمد ضابط

شهید خان محمد ولد حاجی علی مردانقل در سال ۱۳۴۴ در یکی از قریه های مربوطه مرکز فاریاب چشم بجهان کشود، تعلیمات ابتدائی خود را تا صنف ششم بپایان رساند.

موصوف بعد از روی کار آمدن رژیم مزدور و دست نشاندهٔ روس در کابل به صفوف مجاهدین راه اسلام پیوسته تا آخرین رمق حیاتش بمبارزه و پیکار بی امان خود ادامه داد تا اینکه در یکی ازنبرد های رو یا رویی



با دشمن ملحد (روسهای اشغالگر و مزدوران قلاده بگردن شان) به تاریخ ۲۸ /۵/ ۶۶ در منطقه ده میدان مقام رفیع شهادت را کمائی کرده به لقاؤالله پیوست.

روحش شاد راهش پررهرو باد

شهید معلم عبدالقادر

شهید عبدالقادر فرزند ملا عمر سی سال قبل در یک خانواده دین دوست در قریهٔ گوهر ساغر چشم بجهان گشود چون نشان شجاعت از جبینش نمایان بود فلهذا پدرش نام وی را عبدالقادر نامید. موصوف را پدرش در مکتب ابتدائی گوهر شامل و بعد از دوره ابتدائیه وارد لیسه شیخ محمد گردید دوره ثانوی را سپری نمود وارد دارالمعلمین هرات گردید و در دارالمعلمین نیز در رشته اجتماعیات بدرجه اعلی سند فراغت را گرفت. و بعداً مشغول تربیه اطفال گردید.



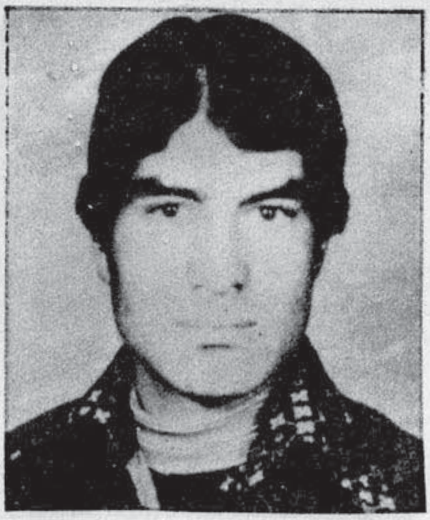
و بعد از کودتای ننگین هفت ثور دست بقیام مسلحانه زد و عملیات های زیادی علیه دشمن ملحد انجام داد بالاخره در اوائل سال ۱۳۶۶ طی یک بمباردمان سر تا سری ولسوالی ساغر جام شهادت نوشید روحش شاد و یادش گرامی باد.

شهید محمد ظریف

شهید محمد ظریف درسال ۱۳۱۳ درقریهٔ سپین یفتل پایان مربوط ولایت بدخشان دریکخانوادهٔ متدین ومسلمان دیده بجهان کشود.

موصوف درسال ۱۳۴۹ شامل مکتب سپین شد بعداز هشت سال درس وتعلیم بدرجهٔ عالی از آن مکتب فارغ شده جهت فراگیری دانش بیشتر در لیسهٔ کوکچهٔ فیض آباد شامل گردیده به درسهایش ادامه داد درهمین وقت بود که کودتای مزدوران روسی بوقوع پیوست هرجا مسلمان آگاهی بود بهزندانها وشکنجه گاههای







جهنمی انداخته شدند ودروحشی ترین تعذیب‌ها قرار گرفتند - برادر محمدظریف هم یکی از کسانی بود که طعم تلخ حکومت» ظلم وفساد این مزدوران راچشیده مدت چند روز را در زندان سپری نمود .

برادرشهیدهمگام باقیام اسلامی مردم - درسهایش راگذاشت ودرجوار مجاهدین و درصف فشرده ومحکم آنها بامتانت ودلیری از اسلام پا سداری کرد .

سر انجام تیر کینه و دشمنی مزدوران روسی به برادر اصابت‌نموده بلقاءالله پیوست .

روحش شاد - یادش گرامی باد .

شهید دل آغا

شهید دل آغا فرزند عبدالغنی درسال ۱۳۴۱ ه - ش درکابل چشم بدنیا کشود .

موصوف بعد از فرا غت از تحصیلات خود بنا بر احساسات پاک دینی که داشت بصفوف مجاهدین پیوسته علیه‌روسهای متجاوز ومزدوران فرومایهٔ شان دست به قیام و مبارزه مسلحانه زد .

شهید موصوف بعد از یک سلسله زدوخورد های رویا روئی و واردآورنمودن ضربات دندان شکن به دشمن ملحد سرانجام بتاریخ هفده‌اسد سال ۱۳۶۳ ه - ش در جریان یک حملهٔ قوای اشغالگرروسی ومزدوران داخلی در منطقهٔ دره سیاه چوک للندر کابل جام شهادت رانوشید .

روحش شاد - یادش گرامی باد

شهید محمداکبر

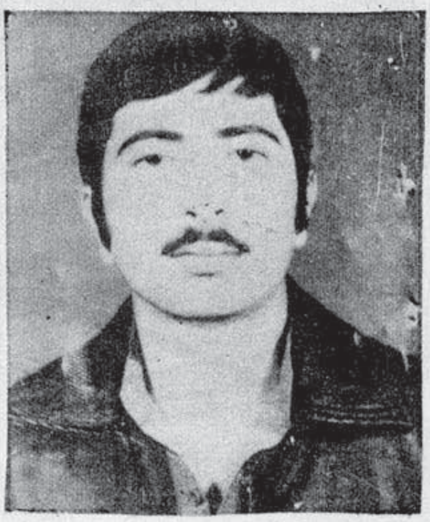
شهید محمداکبر فرزند حاجی خداینظر در یک فامیل دینی دوست ومسلمان در خانخیل موسهی ولایت کابل چشم بدنیا کشود .

موصوف از شروع جهاداسلامی تادمی که جان بتن داشت درعملیات‌ها علیه روسهای اشغالگر و مزدوران حلقه بگوش شان سهم فعالی داشت ، جهاد و مبارزهٔ وی توجه مردم منطقه اش را بخود جلب کرده بود سر انجام در اثر یک برخورد رو در رو بادشمن خونخوار در منطقه خانالخیل بعد از دو روز مقاومت بتاریخ چارم عید رمضان ۱۳۶۳ ه - ش دست‌گیر دشمن گردیده در زندان به شهادت رسا نیده شد .

روحش شاد - خاطرش آرام باد

شهید محمد

محمد فرزند خدا داد از قریه اسکاون ولسوالی تولک ولایت غور بتاریخ - ۱۳۳۴ هش دریک خانواده متدین قدم بعرصه وجود نمود - وی تحت تربیت اخلاقی پدر خود قرار داشت و بعد ازکودتای ننگین هفت ثور تحت قوماندهٔ حاجی محمدعظیم‌خان بجهاد مسلحانه پرداخت و بتاریخ ۱۳۶۴ - بهاثر بمباردمان وحشت‌انگیز قوای روسی جام شهادت را نوشید .



شهیدداکترعبدالهادی

شهید داکترعبدالهادی دحاجی عبدالوکیل خان زوی د وردگو او میدان ولایت دنرخ علاقداری د ده حیات دقریه اوسید ونکی په کال (۱۳٤۳) ه ش‌په‌یوه‌دینداره اومتدینه کورنی کښې دنیاته راغی ، ورور شهید داکتر عبدالهادی په‌رحمن بابا لیسه کی‌زده‌کو نکی وه څرنگه چه د تعلیمات ئی پولسم تولگی ته ورسول نو په کابل کی دکمو نستی کو دتا وشوه نو آخری تعلیمات ئی‌په یولسم تولگی ختم کړ او خپل جهادی ئی دکمونزم اود باطل‌په مقابل کښې شروع کړ هغه وخت وُچه د مرکزی رهبریت‌ته راغی‌د (۱۳٦٦)کال کښې‌د سحی له کورسی نه فارغ شو او د جبهی دداکتر په حیث مقرراویوځای دمجاهدینوسره‌فعالیت شروع کړ بالاخره په (۱۳٦٦)کال‌دعقرب په (۱۷)نیته کښې دشهادت لوړ مقام ته ورسید.



شهید محمد اکرم

شهید محمداکرم ولد محمداسلم درسال ۱۳٤۷ هش دریک خانوادهٔ دین دوست مربوط ولایت کابل چشم بجهان کشود .

موصوف در لیسه خیر خانه کابل مصروف تحصیل بود که رژیم ملحد و مزدور روس روی کار آمد برادر شهید جهاد و مبارزه را علیه دشمنان دین بر تحصیل ترجیح داده عملاً وارد صحنه جهاد وپیکار گردید بعد از اجرای شهامت و فدا کاربش در میدان نبرد سر انجام بتاریخ ۱۲/۳ / ۱۳٦۳ از طرف ملحدین و مزدوران روسی بدرجه شهادت نایل گردید .

شهید حاجی محمد حنیف

شهید حاجی محمد حنیف فرزند حاجی فیض گل درسال ه،ش ۱۳۳٦ ،در یک خانواده مومن وبا شهامت چشم به جهان کشود . تعلیمات دینی را



درمسجد و نزد علمای منطقه آموخت و نسبت مشکلات فامیلی نتوانست به تحصیلات بیشتر ادامه دهد .

او مصروف شغل دهقانی بود که روسها به کشور ما حمله نمود . و نسبت شهامت و صداقتی که‌داشت سلاح بر داشت و یکتعداد زیادی از جوانان منطقه را بدور خود جمع نمود به جهاد فی سبیل‌الله آغاز کرد وی باداشتن شهامت وفعالیت‌های دلیرانه اش بحیث فرمانده قلعه سایم خان تعین گردید موصوف همواره ضربات کوبنده اش را بر پیکر دشمن وارد مینمود وهیچگاهی نگذاشت که قوای روسی وارد منطقه‌اش شود این برادر شجاع درسال ۱۳٦٤ دریک برخورد شدید با قوای متجاوز روسی جام شهادت نوشید .

روحش شاد و راهش مستدام باد

انا لله و انا الیه راجعون



شهید محمد بشیر

شهید محمد بشیر ولد محمد هاشم

در سال ۱۳۴۳ در منطقه موسهی چهاردهی مربوط ولایت کابل چشم بدنیا کشود بعد از فراغت تحصیلاتش به صفوف مجاهدین پیوست و یکی از جمله چریک های فعال مرکز بود بتاریخ ۲۴ / ۳ / ۱۳۶۳ به داخل مرکز در منطقه کوته- سنگی دریک عملیات شهری دستگیر و بعداً به مقام شهادت نائل گردید روح آن شاد ویاد آن گرامی

انا لله وانا الیه راجعون

شهید نور الحق

شهید نورالحق «سروری» و لد ملا شاه پسند « سروری » بتا ریخ ۱۲/۱۰/۱۳۴۰ ه،ش دریک خانواده متدین وشهید پرور خمین ولسوالی تولک غور دیده بجهان گشود چون شماع ایمان ونور شهادت د ر جبینش دیده میشد بناه پدر بزرگوارش نام و ی را



نورالحق گذاشت وی در آوان جوانی دارای شمایل پسندیده بود و بعد از بروی کار آمدن کودتا ی ننگین ثور دست بقیام مسلحانه زد عملیات ها ی فراوان علیه روسها وعمال شان انجام داد بالاخره طی یک عملیات رویا روئی با دشمن متجاوز بتاریخ ۲۴/۹/۱۳۶۴ ه،ش بشهادت رسید.

روحش شاد یادش گرا می باد

شهید بسم الله

شهید بسم الله ولد نورمحمد بتاریخ ۱۳۴۷ — ه ش دریک خانواده متدین ودین پرور در روستای چلگه مزار ولسوالی شهرک ولایت غور پا بعرصه وجود گذاشت موصوف درسال ۱۳۵۹ در سن خوردی بامجاهدین جاهر گف سلاح را بدوش و بجهاد قیام ورزید . ودرسال ۱۳۶۵ — ه ش — بسن هجده - سالگی ساغرشهادت رادر آغوش گشید .



" شهید جمعه خا ن وشهید عبدالغفور

شهید جمعه خا ن وشهید عبد الغفور فرزندا ن آدم خا ن دریک فا میل متدین در قریه نعما ن ولایت سمنگا ن چشم به هستی گشودند بعدا زتجا وز روسها برکشور عزیزما



این دو برادرمثل سا ئرهموطنا ن سلاح بر د وش گرفتند وشروع به جها دکردندتا اینکه این د و برا در دریک سنگردرسا ل ۱۳۵۹ — جا م شها دت نوشیدندوبه لقاء الله پیوستند " یا دشا ن گرا می ورا هشا ن پر رهرو"

انالله وانااليه راجعون



شهید عبدالمنان

شهید عبدالمنان فرزند ملاخوجم مسکونه قریه دیکندی ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان، بعداز تجاوز روسها در کشور بجهاد مسلحانه آغاز نمود ودرسال ۱۳۶۵ به کشور پاکستان هجرت نمود ومدتی درپاکستان بود تااینکه درسال ۱۳۶۶ عازم جبهه گردید ودرعرض راه به اثر بمباردمان وحشیانه روسها جام شهادت نوشید "یادش گرامی"

شهید نقیب الله

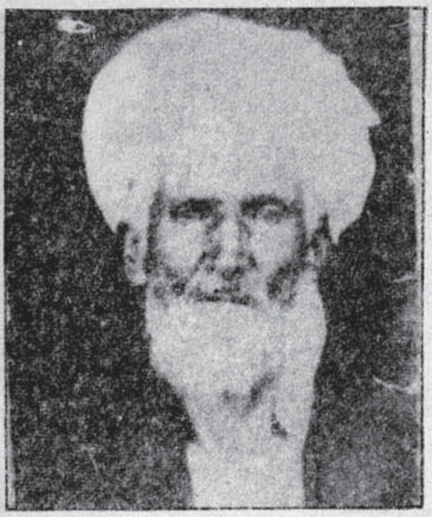
شهید نقیب الله فرزند عید محمد مشهور به چریک فلسطین یکی از برادران مجاهدی بودکه در یک خانوادهٔ متدین درقریهٔ لنگر خانه ولایت بلخ دیده به جهان کشود دورهٔ تعلیمات خودرا تاصنف پنجم درمکتب قریه لنگر خانه سپری نمودشوروجذبهٔ اینکه به جهاد داشت درپهلوی برادرانمجاهد



خودبه جبهه شهید ذبیح الله به جهاد مسلحانه پرداخت بالاخره دریک درگیری رویاروی با روسها اشغالگر درولسوالی شولگره ندای حق را لبیک گفته بشهادت رسید روحش شاد باد.

شهید حاجی محمد عمر

شهید حاجی محمد عمر فرزند محمد اسلام درسال ۱۳۱۵ هـ ش در یک خانواده مؤمن فقیر شجاع در کوه‌پایه‌های سرافراز قلعه سلیم خان «فرزه» ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل چشم به جهان گشود، تعلیمات دینی را در مسجد ونزد علمای منطقه آموخت و بعداً به شغل دهقانی پرداخته بود که روسها به کشورما تجاوز نمودند این برادر سلاح بر داشته با شجاعت و صداقت به جهاد فی سبیل الله آغاز کرد او همواره در عملیات های ضد روسی شرکت مینمود وضربات کوبنده بر پیکر دشمن وارد میآورد این مجاهد دلیر درسال ۱۳۶۰ هـ ش در اثر بمباردمانهای شدید طیارات متجاوز



روسی بالای قریه باده‌ها تن دیگر از اهالی منطقه اعم از زنان و کودکان جام شهادت را نوشید.

روحش شاد وراهش مستدام باد



شهید محمد ظاهر

شهید محمد ظاهر فرزند حسن مراد سی سال قبل دریک خانواده متدین درقریه نعمان ولایت سمنگان چشم بدنیا کشود بعداز تجاوز روسها درکشور سلاح بدست گرفته بجهاد آغاز نمودتا اینکه درسال ۱۳۵۹ دریک نبرد با دشمن دستگیر گردید وبعداز مدتی درمحبس بشهادت رسید.



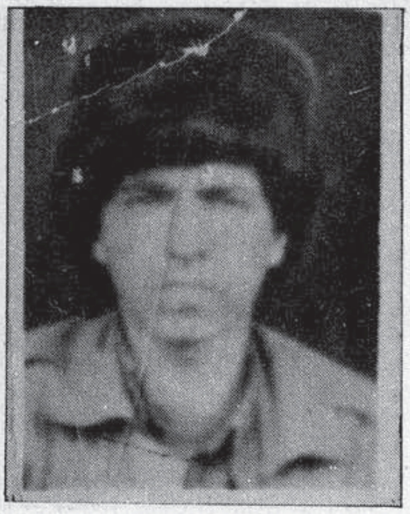
شهیدعبدالخالق وشهیدنور شاه

شهیدعبدالخالق وشهیدنورشاه فرزندان محمدنظرمسکونه قریه زیره‌کی واسوالی دره صوف ولایت سمنگان که برادراولی درسال ۱۳۴۰ وبرادر دومی آن درسال ۱۳۴۶ دیده بجهان کشودندبعدازبقدرت رسیدن مزدوران درکشورابن براد ران سلاح بردوش گرفتندورزمیدند تا اینکه هردوبرادردریک سنگر بتاریخ ۱۴ر۳ر۱۳۶۶ به آرزوی دیرینه شان " شهادت " نائل آمدند ه

شهید محمدنادر

محمدنادر مشهوربه گل آغا سال ۱۳۴۷ درقریه مناره‌ولسوالی جبل السراج مربوط ولایت پروان چشم به دنیا کشود ه

موصوف درزمان تجاوزروسی های اشغالگرازصنف ششم فارغ وبعد به جهادمسلحانه علیه متجاوزین ودشمنان دین خدا (ج) پرداخت وباعشق کامل ازسنگرحق علیه باطل باسلاح گرم پاسبانی نمود



سرانجام بتاریخ ۲۵ر۸ر۶۵درحین یک برخورددلیرانه‌باقوائی متجاوز روسی وغلامان حلقه‌بگوش شان مقام شهادت راکمائی کرده



شهید نیک محمد

شهیدنیک محمد دادمحمد زوی دکندهاردولایت دارغنداب دولسوالی دجهارغلبی دکلی اوسیدونکی شهید دملانقیب الله آخوند دتکره‌اوپه جهامینو مجاهدینو حخه وه په یوه‌سخته نشته کی دداجان په باغ کی دروسانو له خوا په شهادت ورسید ه



شهیدباز محمد

شهیدبازمحمدفرزندتاج محمد درسال ۱۳۴۰ دریک خانواده مسلمان ومتدین درقریه‌زیرکی ولسوالی دره‌ٔ صوف ولایت سمنگان چشم بجهان کشود ه

بعدازوقوع کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ این برادربه اهداف شوم خلقیهای وطن فروش پی برده سلاح بردوش گرفت ودرقیام مردم مسلمان دره صوف ازخود شهامتی بیادگارگذاشت تا اینکه بتاریخ ۱۳۶۶/۴/۸ دریک برخورد با دشمن سفاک جام شهادت نوشید ه " روحش شاد "

" انالله وانا الیه راجعون"

شهادت ضامن بقای جوامع اسلامی است



شهیدسیدا کرم

سیدا کرم فرزندسیدقا سم درسا ل ۱۳ ۴۸ درقریه قـوش آ سیا ب مرکزولایت سمنگا ن چشم بجها ن کشود بعدا زتجا وزروسهای ا شغا لگردرکشورما ا ین بـرا در ما نند سا ئرهموطنا ن دست بسلا ح برده‌بجها دمسلحا نه پردا خت تا ا ینکه در سا ل ۱۳۶۵ جـا م شها دت نوشیدیا دش گرا مـی"

شهید قاری حبیب‌الله

شهید قاری حبیب الله فرزند استا رجب ، در سال ۱۳٤۱ هش درقریهٔ آهنگری مربوط ولایت کندز در یک خانوادهٔ متدین دیده بجهان کشود .

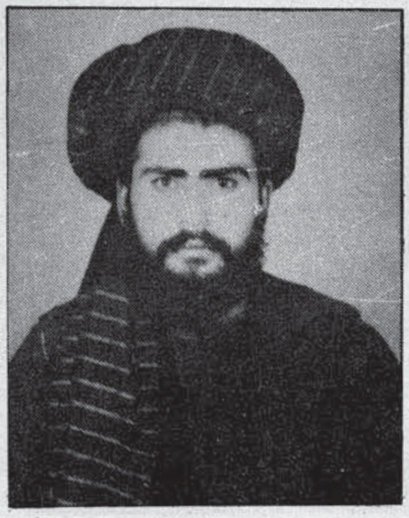
موصوف با داشتن عقیدهٔ راسخ واحساسات پاک اسلامی خود، برضد حکومت ملحد و دست نشاندهٔ روس درافغانستان بمبارزه وجهاد پرداخته و تا آخرین رمق حیاتش در جهت سرکوبی ملحدین و وطنفروشان پیکار نمود تا اینکه در اثریک نبرد رو



در رو باشغالگران‌روسی دربهار سال ۱۳٦٤ هـش در منطقه قریه قچی مربوط ولایت کندز جام شهادت را نوش کرده به کاروان شهداء پیوست .

شهیدنورعلی

شهیدنورعلی دحا جـی عبدا لحمید زوی دکندهـا ر



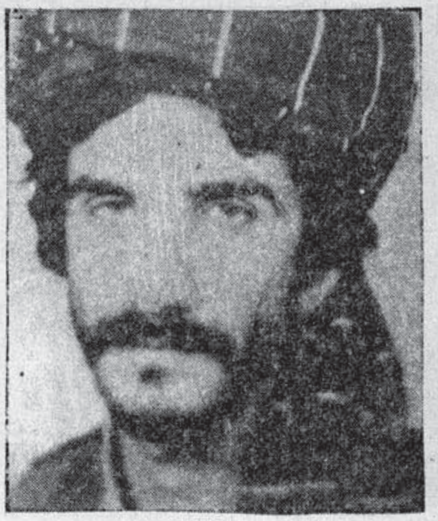
ولایت دا رغندا ب دولسوا لـی دجها رغلبی دکلی ا وسیدونکـی دا وروروهم دملانقیب ا للـه ا خند دمجا هدینو څخه‌و لـه ۱۳۵۸ کا ل څخه‌ئی په عملی جها د شـروع وکړه ا وخپله مقدسه وظیفه ئی په پوره غیرت ا ومحبت سره‌پـه مخ بوله ا وپه ۱۳۶۶ نیټه‌دجد ی په ۱۰ دشها دت‌جا م پورته کـړ

شهید عبدالمحمد

درسال ۱۳۲۷ — هـش — در یک خانوده متدین بنام ملامحمدعلی درد هکده جلگهٔ مزارولسوالی‌شهرک ولایت غور فرزندی چشم بجهان کشود فرزند یکه با خدا پیمان بسته بود وآخر هم وفا کرد — پدر بزرگوارش ملا محمد علی نام وی را عبدالمحمد نامید این فرزندمعصوم نشان شجاعت وشهامت درجبینش نمایان بود ـ بدان لحاظ پدر مشفقش ویرا ازخوردی تحت تعلیمات دینی گرفت .

وسپس درقریه (زاغ‌کامش) جلگه مزار بحضور عالم متدین ومتبحر

وقت مولوی نظرمحمد تعلیمات‌را ادامه داد ودر زمینه لمزمسایل معیشت دینوی خویشرا به پیش میبرد وبعد از روی کار آمدن حکومت ملحدترهکی شروع بتحریک مردم علیه‌حکومت والسجام ودسته بندی بخاطر حمله مسلحانه نمود — وسپس مذکور رمزش فاش و آنجارا ترک وبه یکی از قریه های اطراف هجرت نمود وبعد از گردهم آئی مجاهدین علیه عمال روس بجهاد آغاز نمود وبالا خره بتاریخ ۲۶ ماه المبارک رمضان ۱۳٦٤ — ه ش‌جام شهادت را نوشید .



شهید عبد الصمد

شهید عبد الصمد مجاهد گروپ چریکی جبههٔ علاقه داری نرخ میدان در سال (۱۳۳۷) ه ـ ش در یک خانوادهٔ بادیانت در ولایت کابل دیده بجهان کشود. شهید موصوف بعد از چندین سال مبارزه و پیکار علیه ملحدین که ضربات کوبنده و خورد کننده را بالای دشمن بجا گذاشت سرانجام بتاریخ ۲/۸/۱۳٦٤ به اثر بمباران قوای اشغالگر روس جام شهادت را نوشید.

شهید نظام الدین

نظام الدین ولد کمال الدین مسکونه قریه غار بلاق ولسوالی سنگچارک ولایت جوزجان درسال ۱۳۳۷ در یک خانواده واقعاً مسلمان ومتدین چشم بهجهان گشود. هنوز بیست سال از بهار عمرش سپری نشده بود که رژیم منفور کمونستی در افغانستان روی کارشد. نظام الدین چون یک جوان آگاه و پرتلاش بود مسئولیت خود را



درک کرده در صف برادران مجاهد خود پیوست اوهمه وقته درصف اول جهاد بوده و در این راه از هیچ نوع فداکاری وایثاردریغ نورزید. بالاخره دریک برخورد با گماشتگان دولت کمونست بتاریخ ٦/۹/٦٥ جام شهادت رانوشید. روحش شاد ویادش گرامی باد

شهید حبیب الله

برادرمجاهد شهید حبیب الله «شیرزاد» در سال ۱۳٤۰ در یکخانوادهٔ متدین مربوط علاقداری فیض آباد ولایت جوزجان چشم بدنیا کشود.

موصوف تعلیمات خودراتا بهصنف ۱۲ بهپایهٔ کمال رسانده بود درسالی که میخواست سند فراغت خود را از لیسهٔ علاقداری فیض آباد بدست بیارد مدتی از کودتای عمال ونوکران روس سپری شده بود برادر مجاهد وشهید، بعد از وقوع کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ درجهت افشای ضد دین بودن کودتا چیان و برملا ساختن پلان شوم وخائنانهٔ غلامان



گوش بفرمان روس از هیچ گونه سعی وتلاش دریغ نکرد همان بود که جواسیس دولت ملحد موصوف را مدت ۳ ماه در محبس ولسوالی آقچه زندان نمودند بعداً در اواخر ۱۳۵۹ با مجاهدین پیوسته، عملاً وارد صحنهٔ کار زار علیه مزدوران روس گردید، در عملیات ها سهم فعال داشت مدت تقریباً شش سال مبارزه وجهاد خستگی ناپذیر خودرا علیه وطن فروشان بی دینان وباداران خونخوار شان ادامه داد تا که بقضای آلهی به تاریخ ۱٤/٥/۱۳٦٥ در یک برخورد رویاروئی جام شهادت نوشید.

انا لله وانا الیه راجعون.

شهید تاج افتخار
تاریخ اسلام است



شهید فیض الدین

شهید فیض الدین ولد معراج-الدین یکی از مجاهدین پرتوان وکفر شکن ولایت هرات که بابه میان آمدن رژیم الحادی دست بمبارزه و پیکار زده تا آخرین قطرهٔ خونش از حریم ومقدسات دینی ومذهبی بدفاع پرداخت که سرانجام بتاریخ ۱۷ /۵/ ۱۳۶۳ هش در یک برخورد رویاروئی با قوای مشترک اشغالگر روسی و مزدوران گوش بفرمان شان جام شهادت رانوشیده به لقاءالله پیوست روحش شاد یادش گرامی باد .

شهید خال محمد

شهید خال محمد فرزند محمد نبی مسکونه شوراب ولایت کندز مدت هفت سال دوشا دوش برادر تاج محمد در جوار میدان هوائی کندز به جهاد ادامه داد .

او در سال ۱۳۶۵ دستگیر و زندانی شد .

سپس از رهایی از زندان دو باره به صف جهاد پیوست در سال

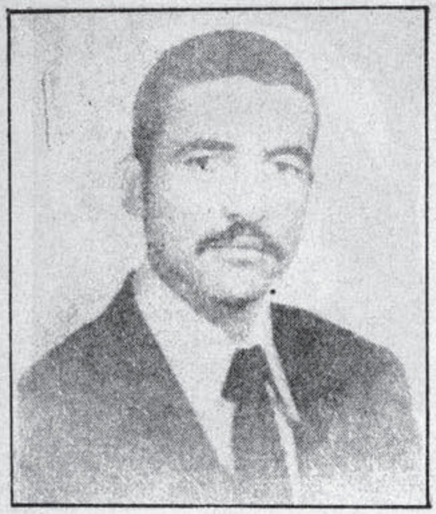


۱۳۶۶ سپس از آنکه مجاهدین مربوط به گروپ ایشان عملیاتی بالای پوسته های دشمن انجام دادند در جریان حملهٔ تلافی جویانه روسها بروز دهم میزان ۱۳۶۶ در قریهٔ شوراب به شهادت رسید .

(روحش شاد و یادش گرامی باد)

شهید څارنوال محمدمیرزا

څارنوال محمد میرزا در سال ۱۳۳۱ درقریه سالنگ دریک خانواده متدین تولد گردیده پدرش وي را درمدرسه قریه مذکور به امید بردا شت علم دین شامل نمود بعدا دوره ابتدائیه را نیز درمکتب سالنگ بپایان رسانید نظر به ذوق وعلاقه که داشت به تحصیل خویش ادامه داده وارد مکتب لیسه ابن سینا گردید بعدازفراغت به اساس امتحان در ولایت کابل دررشته



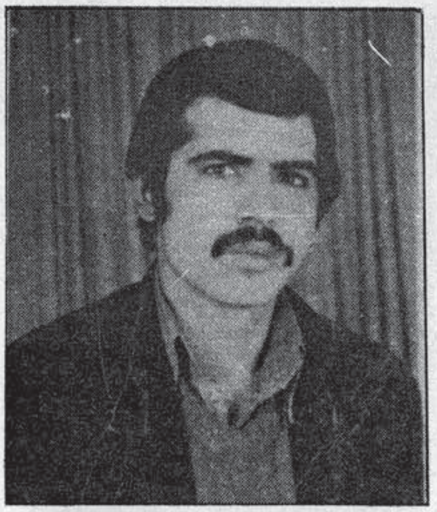
څارنوالی شامل وظیفه شدنظر به لیاقت ودانش که داشت در ولایت بامیان بحیث څارنوال تعیین وتوظیف شد زمانیکه رژیم ضد اسلامی درافغانستان بمیان آمد وظیفه را ترک داده به جهاد مسلحانه شروع کرد درطول مبارزه اش ازهیچ گونه ایثاروندا کاري دراه اسلام دریغ نکرد تا اینکه درسال ۱۳۶۵ بعمر (۳۵) سالگی جام شهادت نوشید ؛

انا لله وانا الیه راجعون ....

شهید سیدو

به سلسله کاروان شهداء تازه جوانیکه بخاطر پاسداري ازحریم مقدس اسلام ونجات میهن عزیز وبرقراري حکومت الهی درافغا-







نستان شهید پرو پروازی ملکو تی
نمود به بقاء الله پیوست برادر
مجاهد و دلیر سید و میباشد که
عاشقانه رزمید و پروانه وار جاندا
سید و شهید واسم والد گرامی اش
گل محمد میباشد در قریه لنگرخانه
ولسوالی نهر شاهی ولایت بلخ
متولد و پس از تجاوز روس های
وحشی دست به جهاد مسلحانه
زده و در اکثر عملیات ها شرکت
میورزید و از خود رشادت ها و شهامت
های زاید الوصفی نشان داده
است و سرانجام در اخیر ماه حوت
سال ١٣٦٥ توسط مشیاران
حرفوی و کور دلان از خرابس
خبردر اقکپرك به عمر ١٨ سالگی
به شهادت رسانیده شد روحش
شاد و یادش گرامی باد •

شهید عبدالرحیم

شهید عبد الرحیم فرزند عبدالصمد
در قریه اختچی مرکز ولایت پروان
دریك خانواده متدین دیده به
جهان کشود موصوف بعد از
تجاوز ملحدین به وطن عزیز ما در
قطار برادران خویش مسلحانه
به جهاد پرداخت و بالاخره دریك
عملیات پیروز مندانه در سرك جبل
السراج ولایت پروان بعد از
بین رفتن هفتاد تانك و موترحامل
مهمات و نفربر در اثر اصابت
پارچه هاوان به درجه عالی شهادت
نایل آمد • روحش شاد

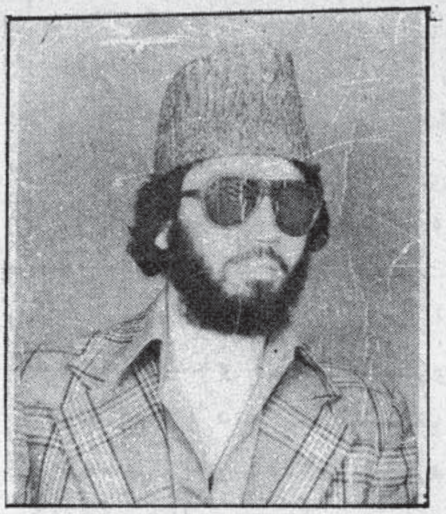
شهید عبد الکبیر ولد عبدالعزیز
در قریه تتمدره مرکز ولایت پروان
چشم بجهان گشود تحصیلات
ابتدائیه خویش را در مکتب ابتدائیه

تتمدره در صنف هفتم بپایان رسانید
بعد از حمله وحشیانه اشغالگر روس،
در پهلوی مجاهدین جبهه تتمدره
قرار گرفت و بتاریخ ٤ ر ١٠ ر ٦٥
دریك عملیات در سرك پخته کابل
پروان بدرجه رفیع نایل گردید •

شهید محمد یوسف:

محمد یوسف ولد الحاج عبدالعزیز
برادر محمد امان قوماندان
عمومی سالنگ که دریك خانواده
متدین متولد وتحصیلات ابتدائیه
خودرا در مکتب محل مسکونی
خوش به پایان رسانیده دارای
شخصیت عالی وایثارگری که
همیشه در مسیر راه حق مصدر خدمت
بود تا اینکه رژیم کمونستی بمیان
آمد در صنوف برادران مجاهد
خود داخل بیکار شده از هیچ نوع
ندا کاری وجانبازی دررا ه







خدا (ج) دریغ نکرد در سال ٦١ ازطرف قواي مزدور دستگیر و مدت شش ماه را درزندان تحت شکنجه دشمن بسر برد بعدازین که ازچنگال مزدوران روس نجات یافت با وصف دیدن رنج وتکالیف ازاثر نشار ملحدین باز درصف برادران مجاهد قرار گرفته داخل پیکار مسلحانه شد تا اینکه در داخل سالنگ به اثر بمباردمان طیارات روس به عمر (۳۷) سالگی جام شهادت نوشید با غرور و شادمانی بسوي خدا (ج) شتافت روحش شاد؟

شهید محمد الیاس

شهید محمدالیاس درقریه ختمدره مرکز ولایت پروان چشم بجهان گشود بعد ازبه میان آمدن حکومت دست نشانده به جهاد ومبارزه پرداخت مدت شش سال در پهلوي همسنگران خویش فداکاري هاي بی مثالی ازخود نشان داد بالاخره درسال ٦٥ ۱۳ عقرب دریك نبرد رویا روي باروسها بعد ازوارد نمودن تلفات زیادي به دشمن بدرجه عالیه شهادت نائل آمد.

شهید بیگنج پهلوان فرزند صبرقلی درسال ۱۳۳۹ درقریه جوي ارض ولسوالی سنگچارك ولایت جوزجان دیده به جهان گشود به سن هفت سالگی شامل مدرسه درقریه حویق گردید تا به سن بلوغیت ادامه داده وروي عللی خصوصاً با ضعف اقتصادي خانواده اش ناگزیر رشته تعلیم راازکف داد درپهلوي پدر بزرگوارش در امر انفاق نامیل و تأمین معیشت قرار گرفت همان بود که به پیشه کشاورزي روآورد. بعدازکودتاي ننگین ثور ۱۳۵۷ با درك مسئولیت به صفوف رزمندگان اسلام پیوست ودرپیکار مقدس برضد دشمنان اسلام وانسان فعالانه اشتراك کرد وظایف سپرده شده را به وجه درست ولازم آن اجرامی نمود این برادرقهرمان وجان برکف دریك عملیات گسترده برضد قواي دشمن ملحد تا آخرین لحظه اززندگی اش سرسختانه رزمید تا اینکه هدف تیر دشمن سفاك قرار گرفت وبه آرزوي دیرینه اش مقام رفیع شهادت نایل گردید.



شهید مولوی محمدیاسین

طوریکه تاریخچه زندگی اورا مرتب نموده اند دربهاران سال ۱۳۳۰ درآن آوان که همه گرگان از چارسو سوی لاشهٔ نحیف افغانستان نگریسته وهریک قصد بلع نمودن آنرا داشته ودسته دسته مشاورین سیاسی ونظامی شانرا توظیف مینموده اند تولدشده است .

اسم مبارک پدرش که محمد سرور است پس از عقیقه اورا به محمدیاسین مسمی کرد وآنرا سرآغاز همه نیکوئی ها تلقی کرده . فامیل وی گرچه بی بضاعت ند ولی دارای همت عالی ودیانت استوار بوده با وجود همه نابسامانیها ودوربودن از کانون علم اورا از همه کارهای روزمره سبکدوش نموده نزد خطیب مسجد گذاشت . مسایل ابتدائی تعلیمات دینی را نزد آن خطیبان آموخت ، تا آنکه با آن شوروشعفی که در سر داشت بسن هفت سالگی درسال ۱۳۳۷ شامل مکتب متوسطه شیخ علی شد ، نه سال تمام دروس خویش را چنان ادامه داد که همگان برا و غبطه میخوردند وروزی را به یاد نداشت که در پاسخ سوالی کسالت وتنبلی از خودنشان نداده باشد ، با وجود مکتب اوقات رخصتی سه ماهه زمستانی خودرا مکملاً نزد علمای جید منطقه سپری میکرد ودر ایام دروس نیز علوم دینی را از یاد نمیبرد وبحد توان تعلیم می کرد . استادانش همه اورا نوازش میدادند .

برادر محمدیاسین در اواخر سال ۱۳۴۶ از متوسطه شیخ علی فارغ گردیده شامل دارالمعلمین عالی ولایت کندز گردید وزمان مبارزه ودست اندرکار شدن او درمقابل دهریون واهریمنان زمان ازین دور شروع می شود وبه نهضت جوانان مسلمان کسب عضویت می نماید ودر اوایل سال ۱۳۵۳ از طرف برادران بزرگ خویش توظیف شد تا مسایل اسلامی وجلسات تشکیلاتی را درساحات چاریکار (پروان) وقره باغ پیش ببرد ، همان بود که چندین نشست وگردهم آیی ها را درین مناطق مرعی الاجراء قرار داد هریک از برادران داخل درین نظام موظف بود تا مراقب اوضاع بوده کوشا باشند تا دولت ستمشاهی داود محل شانرا کشف نکند با آنهم غلامان حلقه بگوش کی جی بی محل را کشف نموده پول زیادی را بخدمت جاسوسان خویش گذارده بودند تا آنکه روزی چند لحظه ای از اجتماع نگذشته بود که به اصطلاح قوهٔ ضربه اطراف شانرا محاصره وبه تلاشی آن محله آغاز کرد ، او وچند تن از مسئولین راه را بسمت جنگلک شکردره دربیش گرفتند دولت فاسد بعد از تلاشی کسی را نیافتند ناچار جاسوس کثیف شان را پیش روی اهالی قریه اهانت کردند

با وجود کم اقتصادی وبی بضاعتی فامیل نظر بوضع زندگی مقدار پول را که استطاعت داشت از دارائی پدرش برای برادران هم پیمان وهم هدف خویش که درزندان های طاغوتی محبوس بودند کالا وبعضی اشیای ضروریه شانرا تهیه می نمود وبسا اوقات یک اندازه کمک وفیصدی معاشات برادران وظیفه دار را جمع کرده مایحتاج زندانیان را فراهم میکرد . با اینهمه فراز ونشیب های دوران ، زمان تحصیلاتش پایان یافت وباب نوی برای تربیت نونهالان ، آنانیکه سازندهٔ آینده اند برایش پیدا شده اندازهٔ مسئولیتی که قبلا داشت چندین برابر افزود گردید وبا شوروشعف زایدالوصفی امیدوار آن بود تا خدمتی به اسلام مسلمین وخصوصاً " رهایی مظلومین وطن از چنگال استعمار واستحمار انجام داده بتواند .

در اواخر سال ۱۳۵۴ درمرکز ولسوالی سرخپارسا (لولنج) بصفت معلم مقرر وتا سال ۱۳۵۶

در آنجا ایفاء وظیفه نموده تا اینکه در اوایل سال ۱۳۵۷ه ش بمکتب متوسطه شیخ علی تبدیل شد، هنوز چندوقت بیش را نگذرانیده بودکه ناگهان صدای مهیب حلقه بگوشان صددرصدجنایتکارا برجناور شرق (دستگاه جهنمی خلق‌وپرچم) ازرادیوبلندشده

آنزمانیکه تازه قدرت بدست کمونستها افتاده بودوهمه‌گوشها ازتبلیغات شان پر،همه‌اذهان ازیروپاگندشان آگنده‌وهمه اطراف ازشعارهای پوچ ودروغین نان ، لباس ومسکن شان مملو بوده عقایدمزخرف وپلانهای شوم شانرا درهرجا وهرمحل برملاساختم وپرده‌ازروی جنایات شان درآسیای میانه که‌باسرنوشت ملت ما بستگی داردبرداشته وآمال ناروای‌شانرا برای همه بدون اندکترین شک وتردید، بیم وهراس بیان میداشت ه

جهت جلوگیری آن تن نحیف ازین عمل چندین بارهشدارشداد دند ولی درهرمرتبه‌بیشترازپیش سریعترمی شدوبرای آنکه ارتباطش ازجوانان بگسلند واز سوی اورا دراذهان مردم بکوبند ونکوهش کنند اقدام به‌تاسیس یکباب مکتب نسوان کردندو موصوف را بحیث معلم درآن مکتب توظیف نمودند، او باهمه

آشنایی که داشت وازطرفی همه متوجه رهنمونی‌وعملکردا وبود ایشان را واداشت تااین مکتب راجواب منفی داده ردکنند، پس عمل طوری شدکه درنظر داشت.

چون قبلا" هم چندین مراتب برادررا اخطارداده بودند وابنبا رهم پلان شوم شان‌معکوس شدلذاء درصددآن شدند تاوی را محبوس سازند، از موضوع آگاهی یافته بابرادرانهم عقیده‌وبا رزخویش مشورت نموده دست بدست هم داده تفنگهای کهنه وچقماقیکه‌پدران ماازانگلیس ها بغنیمت گرفته‌بودندبدست گرفته جهت احیای یکی ازبزرگ گترین فریضه‌های دینی خود در مصاف برآمده ویکبارد گرآیه (یاایها النبی جاهدالکفاروالمنا فقین واغلظ علیهم) واذن للذین یقتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر)رازمزمه‌کرده نعره‌سردادند: امروز روزمقابله حق وباطل است دگرزمان آن فرارسیده‌است که بایدکمونست ها بگوراله زمان وزباله دان‌تاریخ فرو روند، هیچ قومی جهادرا ترک نکردمگراینکه‌خوارشدند، مرگ برکفرجهانی مرگ‌بر روس برجیره خواران روس ، زنده باداسلام ، زنده بادمجاهدین، وهزاران شعاردگراسلامی ......

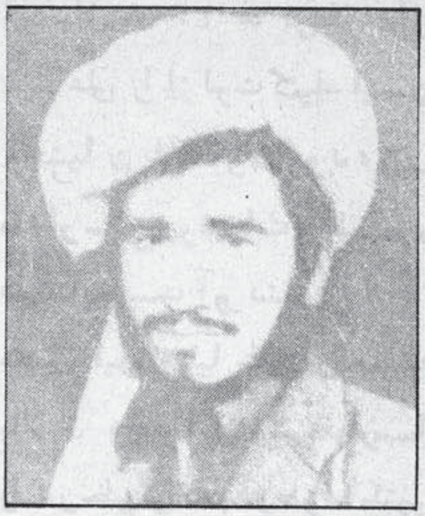
تا انکه بفضل ومرحمت ایزدمتعال همه‌اقشاراین ملت ستمکشیده - پیروبرنا ، مرد وزن درمقابل پاسخ مثبت داده‌صفوف مرصوص جهاد رامزین ساختندوباضرب رزمنده‌وکوبنده درماه جوزا- ای سال ۱۳۵۸ هـ ش علاقداری شیخ علی را ازلوث کثیف این وحشیان پاکسازی نموده‌ویک مقدارسلاح ومهمات‌را طور غنیمت بدست آوردند.

متصل این عملیات پلان حمله بالای ولسوالی سرخپارسا را درنظرگرفته‌بهرطرف مکتوب ها فرستادند. چون درآنجا قوای بیشتری متمرکزشده‌بود. بعد ازچند روز برادران مجاهد ازچارطرف خودراآماد ساختند وبعد اززدوخوردمتواترچند هفته‌ای، این ولسوالی نیز فتح شدوروزنه امید برای همه‌مسلمین آشکارا گشت بالاخره بتاریخ ۲۸ رمضان ۱۳۶۴ جام شهادت‌نوشید

روحش شاد ویادش گرامی باد.

شهید زمان الله

فرزند اصیل وآگاه وبااحساس مکتب انسان سازاسلام شاگردان هوشمند وپیشتازمدرسه‌مقدس جهاد بادرک مسئولیت‌های اجتماعی وتاریخی خودبمنظور پاسداری ونگهبانی ازفرهنگ



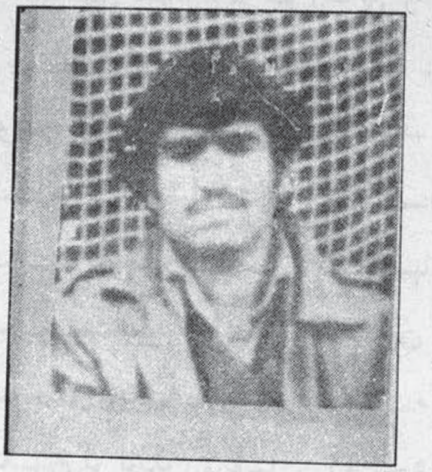
اصیل اسلامی و دفاع ازحریـــم
میهن جانبازی نمونه وبا ایثارجان
ومال خود لحظات پیروزی انقلاب
اسلامی را درکشور نزد یك می ساخت
راد مردیکه پرهیزگار وقهرمسان
حماسه آفرین میدان جنگ و ـ
پیکاربرادر مولا نا زمان الله جان
فرزند ملا عبدالواحد دریــك
فامیل متدین وفقیر درقریه عرب
اقسای مرکزولا یـــــت
فا ریا ب چشم بد نیاگشود شهید
مولا نا زمان الله تعلیمات دینی
را در نزد امام مسجد خوانده بعد
از تعلیمات مسایل دینی یعنی
درسن دوازده سالگی در نزد ـ
علمای روشنفکر تکه توزی به تلمــ
زا نوزد بعد ازسپری نمـودن
مدت چندی که هنوزکتابهـــارا
به پایهٔ اکمال نرسانده بودکه کود

تای ننگین شورازطرف مزدوران
روس به کمك با دران شان در
افغانستان اسلامی بوقوع پیوست
برا درمذکورازعلم عرفان سبـــه
سنگر داغ مبارزه درسال ١٣٥٩ـ
عازم جبهه پر افتخار شهید سیدنور
محمد هاشمی گردید وبه آموزش
تکتیك های نظامی پرداخت تابـــه
کمترین وقت به وجه احسن امورات
استحکامی وسلاح ثقیله را آموخت
و وظیفهٔ زیکویك رابه عهده دار
شده ودرطول جهاد مقدسش ـ
خدمات ارزندهٔ را ایفاء نمود
واین تکلیف سترگ اسلامی رادوش
بدوش برا دران مجاهدخود عملاً
درسنگر جهاد به حسن صـــورت
ومدبرانه به پیش برد برادر شهید
دائماً در تنظیم وحدت مجاهدین
کوشا بود
شهید زمان الله بخاطر
بمیان آمدن وحدت ازطرف شهید
یارمحمد قوماندان باهمرای بیست
تن ازهمسنگرانش به نزد
جگتورن محمد اسماعیل امیــر
عمومی حوزه جنوب غرب
بولا یت هرات اعزام گردید
قضا را چنا ن شد که بعد ازسپری

نمودن مدت یکماه وزحمات زیاد
دراثر تعادم توپ ملحدیـــن
نزدیك قرارگاه درقریه جغرتال
ولسوالی انجیل ولا یت هرا ت
با نه تن ازهمسنگرانش جام شهادت
می نوشند یازده تن دیگر مجروح
شد
شهید محمدخان
بازدست زهرآلود دشمن ا ز
آستین نا پاکش بیرون شد بهترین
فرزند صدیق مورد اما ج تیرشومــش
قرارگرفت بازناله وفریادترا-
ژیدی ازاعماق عروق زمین واسمان
وبنا طوپروازروح معطرمحمداز
بحبوحه سنگر روبفضا سرکشید
بازملا ئیك حامل روح پیچیده در
حریر بسوی جنت برین بادلهـــای
غمین نا لا ن رفتند • رفتند طوریکه
ناپدید شدند • اما انوقت نــــه
اسمان پاره شد رنه ابر ها درزمین
فروریخت • ولی خورشید ارزنك
خون گلگون محمد شفقش قرمزشد
قرمزیکه ازآن رنگهای تجلی درهر
سنگ انعکاس بسته بود • واشــك
خونین ازدیده دوستا نش بسر
رخسار ه های منور شان سلا ب
کرد • اما نه اشك که ازآب جسـوی



مژده‌دهد ۰آري محمد خان فرزند محمد کبیر درسال ۱۳۳۲ هـ ۰ ش دریك خانواده متدین درقریه ضمین جواجه ولسوالی تولك ولایت غور چشم بجهان گشود وعمری عنفوانی خود را درسایه علم ومعرفت با اخلاص تام سپري ساخت ۰ وبعد ازکودتای ننگین هفت ثور باالهام ارشادات برادر متفکر وتحریکی محمدطاهر سروری بـه‌جهاد مسلحانه پرداخت وطبق هدایت برادر محمدطاهر سروری قوماندان عمومی جبهه مرکزي شهدای ضمین جهاد بسی شابهه خود را بـه پیش میبرد وبالاخره بتاریخ ۲۰ / ۴ / ۱۳۶۰ دریك برخورد رویا روئی بـا ملحدین جام شهادت نوشید



شهید دل آقا ۰

دل آقا ولد محمد علم مسکونه قریه تتمدره مرکز ولایت پروان دریك خانواده متدین ومسلمان چشم بجهان گشود وبعداز حمله روسان به افغانستان درپهلوي برادران مجاهد جبهه تتمدره قرار گرفته علیه ملحدین بیهراس میرزمید وبالاخره دریك جنگ رویا روي بدرجه رفیع شهادت نائل گردید ۰ انا لله وانا الیه راجعون ۰

شهید شیرین محمد

مرحوم شیرین محمد فرزند عبد العظیم دریك خانواده متدین واسلام پرور درقریه سلاح خان مربوط علاقه داراي سالنگ ولایت پروان دیده به جهان گشود نامبرده قبل ازکودتای



ننگین (۷) ثور شغل دهقانی داشت اما بعد ازبمیان آمدن رژیم کمونستی باعشق واخلاص کامل شامل جهاد مسلحانه در منطقه گردید نامبرده درچندین عملیات ها بالاي روسها اشتراك نموده ازخود شهامت وفداکاري هاي زیادي نشان داد که ازجمله دریك عملیات سه تانك روس را توسط فیرراکت ازبین برده و هفت میل سلاح کلاشینکوف را به غنیمت گرفته تا اینکه بتاریخ ۵ / ۶ / ۱۳۶۵ دریك برخورد رویا روي با دشمن ملحد در منطقه سلاح خان جام شهادت را نوشید ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰



شهید ملا عبدالمومن .

شهید ملا عبدالمومن ولد ملا محمود مسکونه مرکز ولسوالی فارسی ولایت هرات سی سال قبل دریک فامیل متدین وروحانی دیده بجهان کشود موصوف در سن هفت سالگی درنزد پدرش به فراگیری علوم دینی پرداخت مدت دوازده سال مشغول درس وتعلیم بود بعد ازختم دوره تعلیمات به صفت ملا امام مسجد واموزش دروس دینی به فرزندان مردم مسلمان محل ایفای وظیفه می نمود که مزدوران روس به کمک باداران شان به اریکه قدرت تکیه زدند شهید موصوف با احساسات عالی وپاک اسلامی ای که داشت بمبارزه علیه دولت ملحد قیام نمود ومردم اهالی را برعلیه حکومت دست نشانده روس تیوری میداد موصوف نسبت تقوا، صداقت واخلاص که داشت درقلوب همگان کسب محبوبیت نموده وازطرف مسئولین درسال ۵۸ به صفت امر جبهه تعیین گردید وتاسال ۶۳ بجهاد مسلحانه خویش علیه مزدوران روس ادامه داد که بالاخره بتاریخ ۹ر۱۲ ۱۳۶۳ با ده تن از همرزمانش یکمقدار سلاح ومهمات نظامی را ازپاکستان بطرف افغانستان نقل میداد درمنطقه بین نوزاد وهلمند ملیشه های جیره خوار روس باقوای زمینی خودسرراه شان راکمین گرفته بودند که بعد ازچهار ساعت برخورد که تلفات وخسارات زیادی را بملحدین روس وارد ساختند به ساعت ۱۲ شب همان تاریخ با جمله همرزمانش جام شهادت رانوشیدند

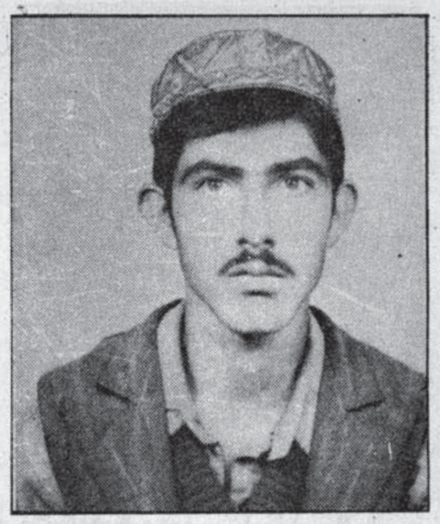


شهید لطف الرحمن مشهور به زلمی

شهید لطف الرحمن فرزند عبدالرحمن یکتن ازمجاهدین باشهامت حوزه (۲) جبهه متعدده مرکز ولایت پروان تحصیلات خوش را درلیسه عالی نعمان ولایت پروان بپایان رسانیده وبعداز رویکار آمدن دولت کمونستی در افغانستان دوشادوش برادران به مبارزه مسلحانه پرداخت ودر طول هفت سال جهاد ضربات کوبنده به دشمنان اسلام وارد اورد لذا به (زلمی) شهرت یافت وبالاخره بتاریخ ۴ر۱ر۶۶ دریک نبرد رویاروی باروسها که به بالای جبهه هجوم آورده بودند مقاومت شدید نموده بعد ازواردآوردن تلفات زیاد بدشمن بدرجه رفیع شهادت نائل گردید "انالله وانا الیه راجعون .

شهید خدای نظر .

شهید خدای نظر ولد عبدالصمدخان زوی په ۱۳۴۵ کال د لوگر ولایت

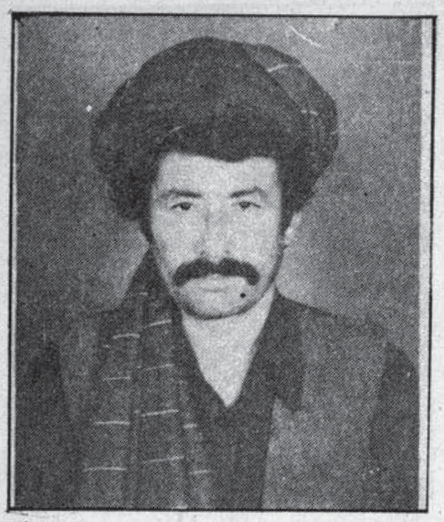


دمحمدآغه دولسوالی د سخ آب
په سیمه‌کی رزید لی نوموړ ي
ورور ډیر تکړه او په اسلام مین
مجاهدو هیڅ د مرگ څخه نه -
ویر ده بالا خره ۲۱ کا لو په
عمر ۱۱ ار مر ٦٦ نیته د روسانو
سره په یوه مخامخ جنگ کی د سخ
آب‌صدا ولیا په سیمه‌کی په شهادت
ورسید •
(روح ئی دښاد وي)

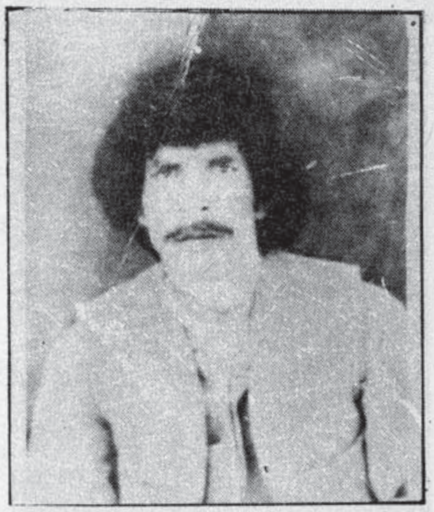
شهید نقیر احمد •
نقیرا حمد نر زند عطامحمد در
سال ۱۳۳۹ درقریه ثتان ولسوالی
رخه پنجشیر دریک نامیل نجهب
وخدا جوی چشم به جها ن کشود
دوره تحصیل خویش‌را درشهر
کابل تا به‌صنف ۱۲ بپا یـــا ن
رسا نید وقتیکه کودتا ي ۷ ثـــور



۱۳۵۷ روی کار آمد با درک و
فهم اسلا می که داشت به مبارزات
خویش‌علیه‌طا غو تیان عصـــر در
فعالیت بود وبه سا ل ۵۸ به
عضویت جمعیت اسلا می انغـا
نستان شامل گردید • ودرسال
۵۹ جهت تعلیم چریکی به جبهه
پنجشیر رنت ودوباره عازم کابل
گردید وعملیا ت هاي چریکی را
در شهر کابل انجام داد وبالاخره
دریکی ازحملا ت عمومی روسها
درپنجشیر مقا ومت شدید نشا ن
داد وجنگ چند ساعت درجریان
بوده سرانجام این برا درد وهمین
جنگ درسال ۱۳٦۱ درقریـــــه
حصارك پنجشیر به درجه عالـــی
شهادت نایل گردید •
شهید قوماندان رجب علی
قوماندان رجب علی ولد نظـــر



محمد درقریه عربقدوق ولسوالو
خان اباد ولا یت کندز درسال ۱۳۳۴
دریک نا میل متد ین ومسلما ن
چشم بجها ن کشود دروس اسلامی
را در نزد علماي مساجد نراگرنته
ودرایام جوا نی به پیشه دهقانی
مشغول شدبا آمدن رژیم ملحد
ومزدور در وطن عزیزمـــا ن
این برا در در پهلوي سایر مجا
هدین بجهاد مسلحانه آغازنمود
در اکثر عملیا ت ها فعا لانـــــه
اشترا ك ورزیده خدمات قا بل
قدري را در راه پیشبرد جهـــاد
مقد س انجام داد بالاخره دراثر
یك توطئه خائنانه ازطرف یك -
وطن نروش واجیر خود نروخته
بتاریخ ۱۵ جدي ٦٦ بدرجــــه
رفیع شهادت نایل گردید •
روحش شاد ویادش گرامی •



شهید سید الرحمن

شهید سید الرحمن فرزند

حبیب الرحمن در قریه فرزمولسوالی

میر بچه کوت ولایت کابل دیده

بجها ن کشود •

موصوف با روي کار شدن رژیم

الحادي ومزدور قد علم نموده

علیه مظالم ومفاسد این رژیم منحوس

بمبارزه وجهاد برخواست در

درعملیات ها بالاي مواضع

عساکر متجاوز روس وغلامان

فرومایه داخلی اشتراك نموده ضر

بات کوبنده ودندان شکن رابر

آنها وارد ساخت تا اینکه بعد از

هفت سال جهاد بتاریخ ٢٤ر٦

١٣٦٦ درحین مقابله باملحدین

بدرجه عالی شهادت نایل آمد

وروحش شاد •



اقا گل ولد خان کلان مسکونه

قریه تتمدره درسال ١٣٣٥ چشم

بجها ن کشود در سال ١٣٥٨ ابعد

از تهاجم قواي روس در افغانستان

بجهاد مسلحانه پرداخت

بعد از مدت شش سال جهاد در

یك کمین ناجوانمردانه روسان در

منطقه تاجکان ولسوالی جبل

السراج بدرجه رفیع شهادت نائل

گردید • روحش شاد •

شهید فدامحمد

کشور مسلمان وباعظمت وپر

جلال افغانستان همیشه در دامن

پاك خود فرزندانی پرورش

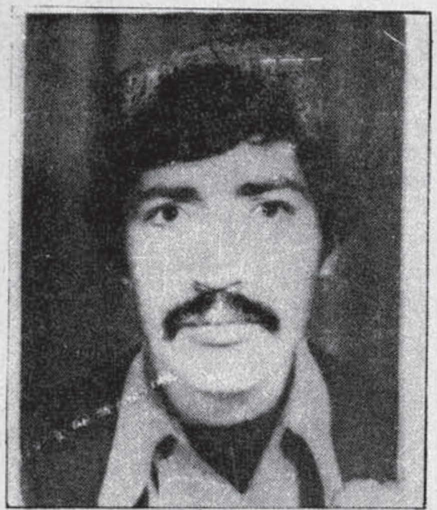
داده است که مرگ با عزت را

از زندگی در اسارت وبندگی

ترجیح داده خون هاي پاك

خود را در راه حفظ مقدسات

اسلامی وناموس وطن



ریختانده ومیریزانند • یکی از

همین فرزندان تاریخ جهادی

کشور، مجاهد همیشه در سنگر

شهید فدامحمد ولد میرزامحمد

دریك خانواده متدین ومسلمان

درقریه فرزه ولسوالی میربچه

کوت ولایت کابل متولد گردید

تعلیمات ابتدائی را در فرزه

وثانوی را در لیسه میربچه کوت

به پایان رساند درسال ١٣٥٨

به جهاد مقدس شروع نمود

اخلاق نیك وسیرت حمیده این

برادر از سیمایش آشکار و هویدا

بود • همینکه سرسپرده گان

روس در افغانستان بقدرت رسید

برادر ما بخاطر دفاع از حریم

افغانستان اسلامی واحیاي آزادي

آن وارد سنگر افتخار آفرین جهاد

شد تا اینکه به سن ٣٠ سالگی

بتاریخ ٢١ میزان ١٣٦٥ به شها-

دت رسید •



شهید محمدخان •

محمدخان ولد دولت خان در قریه کورمار ولسوالی نهرشاهی ولایت بلخ دیده به جهان کشود نظر به شور و شوق که به جهاد داشت و به میان آمدن حکومت مارکسیتی در افغانستان عزیز سلاح بر دوش کشید شب و روز لحظه آرام نداشت و انتظار به آغوش کشیدن عروس شهادت را داشت وبالآخره دریک جنگ رویاروئی با روسها وغلامان فرومایه اش بسن ۳۲ سالگی در سال ۱۳٦۲ به شهادت رسید •

(روحش شاد یادش گرامی باد)

شهید پیغمبرقل :

شهید پیغمبرقل فرزند جوره درسال (۱۳٤۱) دریک خانوادهٔ متدین درقریه هارون ولسوالی



منگجک ولایت جوزجان چشم بجهان کشود • تعلیمات ابتدائی را تا صنف ششم درمکتب منگجک به پایان رسانید وقتیکه تاجعه ننگین هفت ثور بمیان آمد با وجودیکه نوجوانی بیش نبود درمیدان معرکه به جهاد مسلحانه و دفاع از حریم اسلام عزیز کمر همت بست • چندین مرتبه با جنگ های رویاروي وبیرو زمندش از دولت ملحد وروس هاي خون آشام سلاح هاي مختلف به غنیمت گرفت • بالاخره بتاریخ ۲۲ر٤ر ۱۳٦٤ دریک نبرد خونین با ملحدین ونوکرانش درحالیکه هشت تن ازعساکر روس را رهسپار جهنم ساخت دراثر اصابت گلوله ومرمی هاي دشمن جام شهادت نوشید •



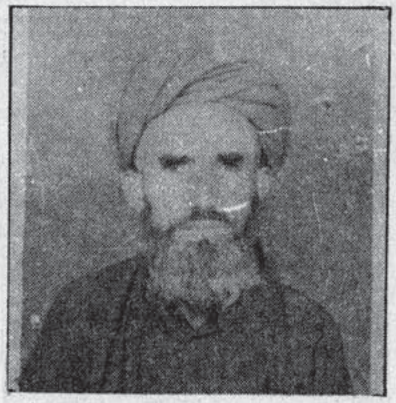
شهید شاه آقا

شهید شاه آقا فرزند محمداسلم مسکونه قریه تتمدره مرکز پروان دریک خانواده با شهامت چشم بجهان گشود ودرسال ۲۹ر۹ر ۱۳٦٥ دریک حمله بالاي پوسته اشغالگران توسط ماین ملحدین بدرجه رفیع شهادت نائل گردید •

انا لله وانا الیه راجعون •••••••

مولانا نورالدین

زندهٔ جاوید شهید قهرمان مولانا نورالدین ولد معراج الدین درسال ۱۳۱۸ دریک خانواده متدین وخداپرست درقریه تاورخ ولسوالی پنجشیر ولایت کاپیسا چشم بجهان گشود ازاینکه پدر بزرگوارش علاقه بعلم ومعرفت داشت فرزند خودراجهت فرا گیري علوم دینی وتعلیمات اختصاصی



در مدرسه شامل پس از گذشت چندسال صاحب تعلیمات عالی و استعداد فکری شد برعلاوه اینکه بفرا گرفتن علم وعرفان مشغول بود دقیقه راهم درراه خدمت به مسلمانها ومردم دریغ نکرده و عمر گرانبهای خود را وقف خدمت بجامعه ووحدت مسلمین نموده بعد از بمیان آمدن رژیم کمونستی این شخص مبارز ورزمنده که سالها نور ایمان واسلام درقلب پاکش شعله ور بود برای تحقق بخشیدن ارمان والای اسلام به مبارزه اسلامی علیه باطل قیام نموده وبعد ازمدت دوسال جهاد مسلحانه درمقابل کمونست ها درسال ۱۳۵۹ معه فامیل خویش به پاکستان مهاجر شده با سپری نمودن یک سال درپاکستان دوباره عازم جبهه گردید بعد ازگذرانیدن مدت (۸) ماه درجبهه پنجشیر دوباره بمنظور پرس ازفامیل خویش وارد پشاور شد ازطرف ریاست اطلاعات وظیفه برایش تفویض شد درمدت وظیفه داری اش خدمات زیادی انجام داد بعداً ارتباط جبهه پنجشیر وازطرف نمایندگی پنجشیر توظیف وعازم جبهه گردید وبعد ازانجام خدمت درجبهات پنجشیر- اندراب- نهرین وغیره بتاریخ ۲۶ر۱۰ر۶۶ درحصه دوم خیرخانه ازطرف روسهای وحشی متجاوز بدرجه شهادت نائل گردید .



شهید شفیع فرزند غلام حضرت مسکونه قریه تتمدره مرکز ولایت پروان دریک خانواده متدین چشم بجهان گشود بعد ازتجاوز روسان به افغانستان درپهلوی برادران مجاهد جبهه تتمدره قرار گرفته علیه ملحدین بیهراس میرزمید وبالاخره دریک جنگ رویا روی بدرجه ارفیع شهادت نائل گردید . انا لله وانا الیه راجعون ....

شهید غلام سخی .

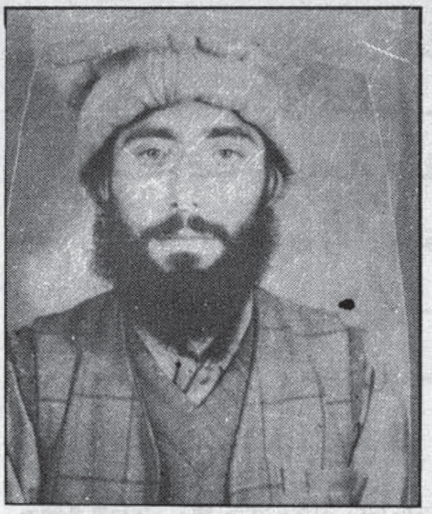
شهید غلام سخی فرزند دلبند عبدالعزیز مسکونه توریچ واسوالی سرخپارسای ولایت پروان درسال ۱۳٤۳ هـ ش متولد گردید . والدینش با تولد اوکه نخستین فرزند شان بود جشن سرور گرفته وتولد او را پیدایش گمشدهٔ امال ومقاصد شان می پنداشتند

شهید نامدار برادر غلام سخی تا سن کودکی نزد خطبای مساجد قرانکریم وبعض کتب فارسی متداوله را تعلیم کرد ودر هفتمین بهار زندگی اش درسال ۱۳۵۱ هـ ش شامل مکتب متوسطه شیخ علی گردید جریان دروسش رادر مکتب طوری سپری کرد که مورد نوازش همگان قرار میگرفت ومخصوصاً در تعلیم بعضی موضوعات روشن کننده ازنزد شهید مولانا محمد یاسین نسبت به تمام برادران سبقت می جست



اویا شروع کود تای نامیمون —
کموںمست ها سلاح در دست گرفته
بمقابله پرداخت که رشادت های
بی نظیری در جریان جهاد از
خود نشانداد او در مقابل هر
نوع مداالم اجتماعی وانفرادی
قیام می کرد وهمواره تلاش می —
ورزید تا قوانین اسلامی راباید
درهرجا وهرحال مورد اجراء
قرار داد سرانجام این مجاهد
قهرمان ازیك كمین دشمن
دستگیر شد بعدازچند ماه —
محبوسیت ویرا در شب عیدقربان
اسمعیل وار تضحیه نموده بحالت
خیلی تاء سف آوری شهید ساختند
شهید دواجان

شهید دواجان فرزند محمدعثمان
باشنده قریهٔ آب بازك ولسوالی
محمدآغه ولایت لوگر دریـــك



خانواده متدین درسال ۱۳۳۸
چشم بجهان گشود درسال ۱۳۵۷
علیه ملحدین به جهاد مسلحانـه
آغاز نموده وبتاریخ ۱۱ر۵ر۱۳۶۶
بعدازز دوخورد رویاروئـــی
بامتجاوزین روس وملحدیـــن
داخلی درحالیکه چندین تن ازآنهارا
روانه جهنم نمود بالاخـــره
برادرمذکور به سن ۲۸ سالگـــی
همراه با چند تن ازبرادران
مجاهد خویش بدرجه عالی شهادت
نائل گردید روحش شاد باد
شهید خداینظر

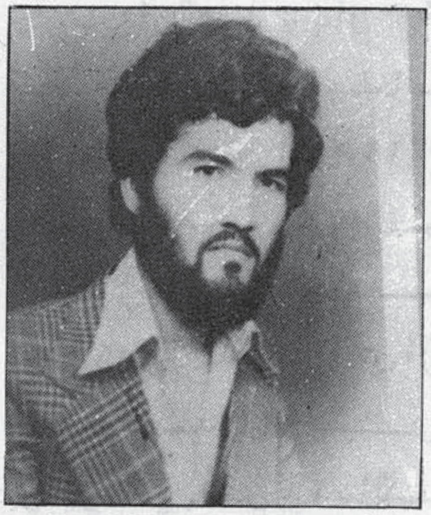
شهید خداینظرولد رجب در
سال ۱۳٤٥ در دهکده هـارون
اول ولسوالی منگجك ولایـت
جوزجان دیده به جهان کشود
اوکه دریك خانواده معـــارف
دوست ومتدین زاده وپرورش



یافته بـــود ازهمان آوان
علاقه زیادی به تعلیم وکسـب
دانش داشت تعلیمات ابتدائی
ومتوسطه را درمکتب متوسطـه
منکجك نراگرفت پس ازفراغت ازضعف
پیشه دهقانی را برگزید تابدیـن
وسیله امرارحیات کند پس ازتجاوز
ارتش روس اشغالگرسرخ بــه
میهن اسلامی افغانستان ایـن
برادرمجاهد همانند هزاران
هم وطن دیگرما به مبارزه علیـه
دشمنان اسلام وانسان (روسهای
تجاوزگر) برخاست بالاخره همانند
هزاران هم وطن بعدازپنج ســال
جهاد مسلحانه درجریان عملیـات
بزرگ وررویا روی با قوای دشمن
درقریه هارون اول هدف مرمی
دشمن قرارگرفته به درجهٔ عالی
شهادت نائیل گردید .

شهید قاری محمد قاسم (نورانی)

قاری محمد قاسم شهید فرزند ملا محمد اعلم قند هاری در یک خانواده روحانی و مسلمان در سال ۱۳۳۷ هـ دیده به جهان کشود چون نظر به شوق وعلاقه ایکه پدرش نسبت به حفظ کلام خداوندی داشت فرزند شرا از سن ۲ سالگی الی ۷ سالگی مصروف حفظ قران کریم وبعض از کتابهای عربی نمود که در سن ۷ سالگی در مکتب متوسطه ذکور سید اباد کند ز شامل و تا صنف ششم بدرجهٔ اول موفق میگردید بعداً در سال ۱۳٤۹ هـ خواست در امتحان کانکور جهت سپری نمودن دورهٔ تحصیلات عالیش اشتراك نمایدکه ازمیان ۸۰۰ نفر شاگرد اشتراك کننده حایز مقام ودرجهٔ اول گردید ومدرسه تخارستان معرفی شد . درسن سالهائیکه رزم وپیکار برادران مسلمان افغانستان درسراسر کشور طنین انداخته بود وهرروز وهرساعت صدای اعتراض شان علیه حکومت ظاهر شاه این دست نشانده روس پلید رسا تر شده میرفت ودر رزفنای قلب دشمن اثر میگذاشت وخواسته های معقول ومشروع شان را ازطریق تظاهرات ، اعتصابات وهتنگ ها بگوش سردمداران وقت میرساند قاری محمد قاسم شهید هم از جمله همین رهروان وعلمبرداران به خاطر حکومت الهی وبخاطر



تحقق بخشیدن قانون قرآن در افغانستان عزیز بود تااینکه داود جلاد این دست نشانده دیگر سوسیال امپریالیزم روی صحنه آمد وتمام برادران تحریك اسلامی را راهی زندان نمود واین یکی از گام های مثبتی بودکه باید درقدم اول به نفع روس برمیداشت چون سن (نورانی) شهید نظر بمواد قانون جزا وقت تقاضای زندان رانیمکرد بناً وی را ازمدرسه اخراج نمودند ولی در مدتیکه بیکار بود وکدام مصروفیت رسمی نداشت توانست به یکی ازاهداف نیك وعالی خود که عبارت ازحفظ قران کریم بطور مکمل بود نایل آید واین کتاب مقدس آسمانی را درین مدت حفظ نماید

قاری محمد قاسم «نورانی» شهید خواست درسال ۱۳۵٤ دوباره در مدرسه تخارستان کندز شامل شود همان بودکه بعدازطی یك امتحان دوباره بدرجهٔ اول موفق ودرصنف ۹ ـ مدرسه شامل گردید شهید موصوف درمکتب ، درصنف ، در شهر وقریه ازمحبوبیت خاصی مردم وهم قطارانش برخوردار بود باهرکس صمیم وبرخورد اسلامی داشت وازجمله خوش آوازترین قرأ درسطح ولایت کندز بشمارمیرفت که تمام مجالس ومحافل اسلامی باقرائت وتلاوت آن آغاز وانجام می یافت . او همیشه میکوشید تا تمام اعمال ووظایف محولهٔ خویش را بسا

صداقت وایمان داري و در پرتو
ارشادات قوانین قرآن انجام
بدهد • اویک مبلغ واقعی مکتب
اسلامی درجهت بیان کردن
مزایاي قرآن وقوانین اسلام درمیان
مردمش بود کوشش وتلاش مبارزه
اسلامیش تاثیر بزائی داشت •

نورانی درسال ۱۳۵۷ یعنی
سال وقوع کودتاي ننگین ۷ثور
که هیچگونه زمینه برایش میسر
نبود مدرسه را ترك وعازم کشور
ایران گردید بعدازسپري نمودن
مدت زمانی نظربه احساس و
مسوولیتی که دربرابر خدا (ج) و
مردمش داشت دوباره بوطن
ابائی اش درماه عقرب سال
۱۳۵۷ هـ برگشت وهنوز چند
روزي نگذشته بود که دربرج
جدي همان سال توسط اجیران
گوش بفرمان روس و دارودسته
ترهکی کثیف دستگیر وبه زندان پر
از وحشت کندز انداخته شدمدت
زیادي را در زندان باقبول
هر نوع زحمت وشکنجه واختناق
متحمل گردید تا اینکه حفیظ
«لعین» این عروسك روس قدرت
سیاسی را دردست گرفت وبا بقدرت
رسیدن آن تعداد زیادي از
زندانیان آن ولایت رهاگردید
که «نورانی» شهید هم ازجمله
همین رها شدگان بود •

قاري محمد قاسم «نورانی»
شهید دوباره به مبارزات و
فعالیت هاي مخفی خود آغاز
کرد ومردم را علیه هر
گونه مفاسد وحکومت فاشیستی
لنین بخاطر نوامیس وشرف
مسلمانان دعوت نمود همان بود
که به تاریخ ۸ حوت ۱۳۵۸ جهاد
مسلحانه را گروهی ازهمقطاران
پاکدل وبا ایمانش با یاران
صدیق ووفا دارش با
همسنگران شجاع وپرغرورش • با
رزم جویان وپیکارجویان
رزم پیکار بیخبر شدن ران سر
زمین آغازگرشد وتوام درین
نبرد مقدس افرادي را

با همکاري همسنگر بزرگش
صوفی عبدالستار شهید تربیه
نمود که ضربات کوبنده را هرروز و
هر ساعت بر پیکر نیمه جان
غلامان روس ومتجاوزین قشون
سرخ مسکو واردمی آوردند
ولرزه مرگ بر پایه متزلزل روس
درمی آید ودرجریان همان
سال بود که براي اولین بار
زندانیان مسلمان با همکاری مسلمانان
ولایت کندز ازچنگال گرگان
وحشی رها نیده شد

«نورانی» شهید درسال ۱۳۵۹
بخاطر اینکه فعالیت هاي خود
را در ولایت کندز محدود نساخته
باشد بولایت بغلان • مزار
شریف • کابل • قندهار وهرات
سفر نمود وبعدازیک مدت
کوتاه در ولایت هرات درجریان
همان سال ازطرف حکومت نا
مسلمان ببرك کارغل دستگیر
وبه زندان پلچرخی کابل
نقل داده شداوخاموش نه نشست
وبه مبارزه خود ادامه داد او
همیشه دررابطه با سرنوشت
زندانیان فکر میکرد ومی اندیشید
ولی اندیشه را نسبت بخودراه
نمیداد • اوبخاطر بسیج ساختن
مردم مسلمان • مسلمانان داخل
زندان رادورهم جمع مینمودند
برایشان اندیشه اسلامی ودرسهاي
عقیدتی میداد اوهمیشه مردم را
به حرکت وشور واعتراض وعصیان
علیه زندانبانان وشرایط

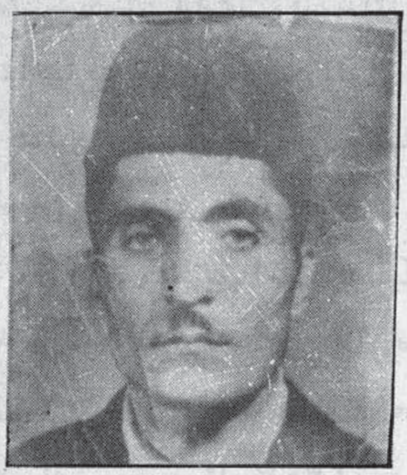
اختناق زندان وامید اشست
وبالاخره سکوت وسکون
وآرام گرفتن رادرمکتبش مرد و
میشمرد • سرانجام نوانی شهید
درسال ۱۳۶۱ هـ ازطرف اجیران
روس درمحبس پلچرخی به شهاد
دت رسید و بسوی زندگی ابدی
شتافت یادش گرامی باد •

شهید عبدالرحیم •

عبدالرحیم فرزندعطامحمد درسال
۱۳۳۷ درقریه مرستان ولسوالی
رخه پنجشیر دریک فامیل نجیب و
متدین وخداجو چشم به جهان
کشود تحصیلات خویش را درلیسه
انصاری کابل تا به صنف ۱۲ به درجه
عالی به پایان رسانید بعدازـ
وقوع کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷
ازاشغال وظیفه در دولت مزدور
ابا ورزیده به کار شخصی پرداخت
و درمدت اقامت اش درکابل با درک
رسالت اسلامی که داشت به
مبارزات خویش علیه کمونستها به
فعالیت آغاز نمود ودرسال ۵۸
عضویت جمعیت اسلامی افغا
نستان راکسب نمود وبه طور
مخفیانه درکابل به فعالیت جهادی
شروع کرد بعدازمدتی فعالیت
برا درافشا گردید دولت می
خواست این برا دررا دستگیر
نماید ازموضع اطلاع کسب نمود
به پاکستان هجرت نمود
ودردیار هجرت زندگی به سر
میبرد ازاینکه به جهاد شوق
وعلاقه زیاد داشت بعدازمدتی
باتنی چندی ازبرادران هم



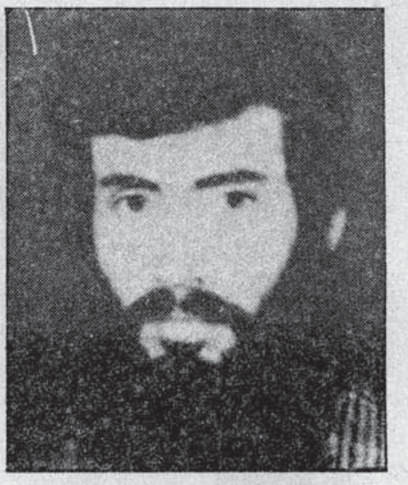
سنگر شربه ولایت پکتیا به جهاد
مسلحانه اقدام نمود ودرمدت
اقامتش درانجا عملیات های ـ
موفقانه ای انجام داد ودریکی
ازعملیات های اخیر چند ین پوسته
دشمن را ازبین برد و تعداد
ملحدین رابه جهنم سپرد وسه
عراده تانک آنرا طعمه نمود
وبالاخره بتاریخ ۵ حوت
۱۳۶۶ درسن ۳۱ سالگی
جام شهادت نوشید •



شهید جانان

جانان ولد سید جان اصلا در
یکی ازتراء ولایت پکتیا دریک
خانواده غریب ومتدین چشم
بدنیا کشود ولی ساله‌ها درولایت
بلخ زندگی داشت جوان غیور
وشجیع بود که درمقابل دشمنان
دین و وطن لحظه ای ارام نه نشست
وضربات کوبنده به دشمنان ـ
اسلام وارد ساخت ودراکثر جنگ
ها وعملیات ها سهم فعالانه
داشت فوق العاده باروحیه
وجنگجو بود بالاخره این برادر
مجاهد وعزیز درسال ۱۳۶۵
دریک نبرد رویاروئی درقریه
چارسنگ ولسوالی بلخ ولایت
بلخ به عمر ۳۸ سالگی به لقاء الله
پیوست •

انا لله وانا الیه راجعون •



شهید ضابط حفیظ الله

شهید ضابط حفیظ الله فرزند غلام جان در سال ۱۳۳۸ هـ ش در یک خانوادهٔ متدین و مسلمان در قریه کوکجر علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان چشم به جهان گشود. والدینش تولد او را که یگانه فرزند شان بود جشن گرفتند.

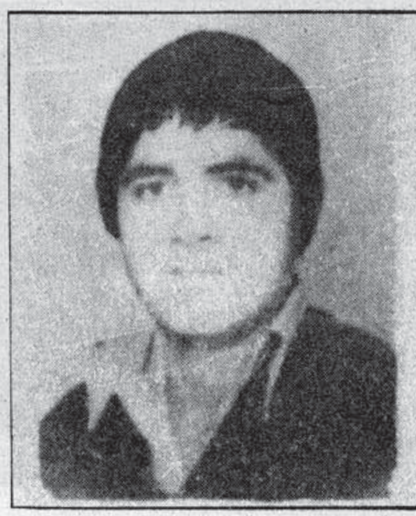
شهید حفیظ الله در سن کودکی تحت تعلیم و تربیه والدین گرامی اش قرار گرفت، بعد ازسن چهار سالگی نزد امام مسجد زانوی تلمذ زد، به آموختن قرآن کریم و کتب ابتدائی اسلامی آغاز نمود و در سن هفت سالگی در سال ۱۳۴۵ شامل مکتب ابتدائیه دلخکی گردید و شش سال ابتدائی را با درجه اول بپایان رساند. نظر به شوق و علاقه ایکه به علوم دینی داشت بعد از سپری نمودن امتحان کانکور در سال ۱۳۵۲ شامل مدرسه عالی اسدیه بلخ شد و در آنجا نیز نظر به ذکاوتی که داشت اول نمره صنف خود بود تا اینکه کودتای هفت ثور توسط روسها در کشور اسلامی مان بوقوع پیوست و این برادر در آن وقت صنف یازدهم مدرسه اسدیه بود نظر به لیاقتی که داشت صنف دوازدهم را امتحان سویه داد و بعداً اجباراً به کورس نظامی در کابل اعزام گردید. چون این برادر فهمید که آموختن کورس نظامی در جبهه حق علیه باطل نیز مفید بوده و روزی باشد که علیه دشمن از آن استفاده کرد تا اینکه مدت نه ماه را با موفقیت بپایان رساند بعد از فراغت از کورس از اشغال وظیفه در دولت مزدور ابا ورزیده به جبهه مجاهدین رفته به صفوف برادرانش پیوست و دو مرتبه به پاکستان هجرت نمود و دلش همیشه شوق سنگر را داشت، دوباره به وطن رفت و سلاح بر دوش گرفت. نظر به شجاعتی که داشت از طرف آمریت جبهه زبیر بن عوام (رض) به صفت قوماندان آن جبهه توظیف گردید. چون برادر از کورس چیزهایی آموخته بود همیشه در فکر ساختن بمب های دستی و مین های ضد تانک وضد پرسونل بود و از بمب های انفجار نشده دشمن بسا اوقات بمب ها و مین ها می ساخت تا اینکه در ماه حوت ۱۳۶۶ طی یک عملیات، مجاهدین یک تعداد مرمی و مهمات را از دشمن بغنیمت گرفتند و در اثنای باز نمودن یک صندوق بمب دستی که از دشمن بغنیمت گرفته شده بود بمب انفجار نمود و این برادر همراه با یکتن از مجاهدینش جام شهادت نوشید.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

شهید قوماندان عبدالغفار



شهید قوماندان عبدالغفار در سال ۱۳۴۰ هـ ش در قریه کیپنک ارچه ولایت سمنگان دریک خانواده مسلمان و دین پرور چشم بدنیا کشوده و در سن کودکی نزد امام مسجد بخاطر فراگیری تعلیمات دینی زانوی تلمذ زد وتا اندازه علوم دینی رافرا گرفت نظر به ضعف اقتصادی نتوانست بیش ازین به تعلیم خویش بپردازد و شغل آبائی (دهقانی) را اختیار نمود تااینکه کودتای ننگین ۷ ثور بوقوع پیوست این برادر دیگر آرامی را بخود حرام دانسته دست به مبارزه زد تااینکه جبهات جهادی در ولایت سمنگان تشکیل گردید واین برادر درقدم اول راهی سنگر گردید، سلاح بردوش گرفت و بعدازشهکاری های زیادی نظر به لیاقت وشجاعتی که داشت به صفت قوماندان متحرک جبهه فدامحمد شهید توظیف گردید تااینکه بعداز هفت سال جهاد مسلحانه درماه میزان ۱۳۶٤ در یک جنگ رویا روئی بادشمن سفاک ودون همت جام شهادت را نوشید و به رفیق اعلی پیوست روحش شاد و راهش پر رهرو باد



شهید محمد رسول

محمد رسول ولد محمد ظاهر در سال ۱۳۴۴ هـ ش در قریه فرزه ولسوالی میربچه کوت کابل دریک خانوادهٔ متدین دیده به جهان هستی کشود موصوف با وجودیکه خورد سال بود جزبهٔ جهاد وپیکارقلبش را جوان ونیرو مند ساخته بصفوف مجاهدین پیوست و در حمله بالای پوسته های وطن فروشان دلیروشجاع بود سرانجام دریکی ازحملات بالای یکی ازپوسته های دولتی بتاریخ ۹ ار ۸ ر ۱۳۶۰ به شهادت رسید ۰

شهید عبدالمجید

عبدالمجید ولد راز محمد درقریه ... ولسوالی میربچه کوت



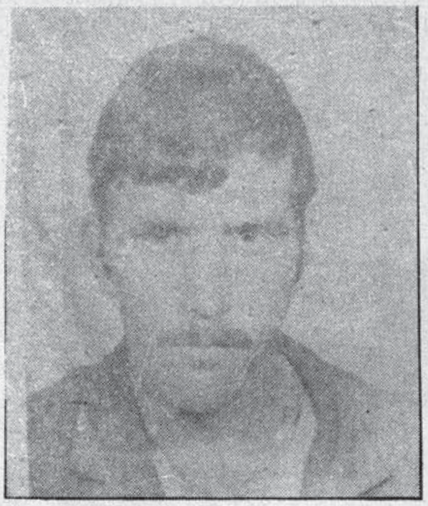
ولایت کابل دیده بدنیا کشود موصوف بعد ازرشادت و شهامت وخودگذری علیه کمونستان بی دین و وطن فروش سرانجام بتاریخ ۲۱ ر ۸ ر ۱۳۶۰ درمقابله با ملحدین بشهادت رسید ۰

شهید بابه نظر :

شهید بابه نظر فرزند عبدالله باشندهٔ قریه سلطان اریغ ولسوالی مینگجیک ولایت جوزجان درسال ۱۳۲۵ چشم به جهان کشود هنگامیکه پا به سن هفت سالگی میگذاشت شامل مکتب قریه سلطان اریغ گردید تعلیم وکسب دانش را تا صنف ششم درمکتب مذکور ادامه داد اما بنا بر مشکلاتی که اغلب ازضعف مالی خانواده های فقیر



ناشی میشود نتوانست تعلیمات اش را بپایان رساند ۰ وقتیکه کودتای سیاه ملحدین بوقوع پیوست این برادر شهید آرام نگرفته به شروع شدن جهاد مسلحانه تفنگ بر دوش گرفت وبه فرماندهی برادر مجاهد شهید پنجی بای آمرعمومی ولسوالی منگجک درچندین عملیات های مسلحانه اشتراک کرد وپس ازمدتی بنا بر فداکاری وصداقت دراجرای وظایف سپرده شده به جهت قوماندانی چریکی منطقه خویش برگزیده شد بالاخره دریک برخورد رویاروی با عساکر روس درحالیکه (۹) تن ازعساکر روس رارهسپار جهنم ابدی ساخت دراثرا صابت گلوله هاوتوپ دشمن بر سینه پاکش جام شهادت رانوشید ۰



شهید عبدالرحمن

شهید عبدالرحمن فرزند ابوه‌خل مسکونه قریه تتمدره مرکزپروان یك چهره با شهامت ونداکاربوده درطول انقلاب انتخارات زیادي براي مجاهدین جبهه تتمدره کمائی نموده وبالاخره درجبهه تتمدره درعملیات ثقیله دشمن بدرجه رفیع شهادت نائل شد

شهید محمد رسول

شهید محمد رسول فرزند جوره درسال ۱۳٤۰ درقریه آسیاباد علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان دریک خانواده مسلمان چشم بدنیا کشود بعد از تجاوز روسها برکشور سلاح بر دست گرفت وبجهاد آغاز کرد تا اینکه در سال ۱۳۶۵ دریک جنگ رویا روئی با دشمن جام شهادت نوشید.



شهید خالمراد

شهید خالمراد فرزند عزت الله درسال ۱۳٤۶ درقریه آسیاباد علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان دریک فامیل مسلمان دیده بجهان هستی کشود وتا اندازه علوم دینی را درکودکی نزد امام مسجد فرا گرفت ودرحین جوانی بود که کودتای ننگین ۷ ثور توسط روسها درکشور بوقوع پیوست واین برادرمانند سائر هموطنان علیه روسها ونوکرانشان بپا خاسته بمبارزه پرداخت وتا اینکه دریک کمین گیری روسها بدرجه رفیع شهادت نائل آمد «یادش گرامی»

شهید عبدالرحمن •

شهید عبدالرحمن فرزند حاجی [illegible] درسال ۱۳٤۵ هـ‌ش در قریه خالق‌غلام [illegible] سرخپارسا [illegible] ولایت [illegible] واهل مسلمان [illegible] ولی [illegible] با مجاهدان [illegible]



نهاد در دوران کودکی تحت تربیه والدین قرارگرفت وبسن هفت سالگی شامل مکتب متوسطه شیخ علی گردید شش سال تمام دروسش را ادامه داد تا آنکه بخت اقبال وطن افول کرد وماننده سایر مسلمانان ایندیار به‌صفوف مجاهدین پیوست وچندین دفعات با برادرانش یکجا به‌پشاور وایران مسافرت های را انجام داد علاوتاً درجنگ های رویارویی با روسها نیزبارها مقابله کرد بالاخره دراثرکمین گیری ناجوانمردانه ایادی جیره خور ستمگرتاریخ ۲۸ / ۵ / ۱۳۶۳ هـ بدارالبقاء پیوست

شهید عبدالملک

شهید عبدالملک فرزند بابه‌جان درسال ۱۳٤۲ دریک خانواده مسلمان



ودین دوست درقریه آسیا باد علا نه
داری حضرت سلطان ولایت سمنگان
دیده بجهان گشود بعد ازتجاوزروسها
برکشور عزیز مان این برادر درمقابل
ملحدین قدعلم نموده بجهاد مسلحانه
پرداخت واز خود فدا کاریهای بیاد
گار گذاشت تااینکه حین عبورازسرک
عمومی کابل ـ حیرتان دریک کمین
روسها جام شهادت نوشید. روحش شاد باد

شهید حاجی غفور•

حاجی غفور ورور په ۱۳۳۱ کال
د سید کرم د ولسوالی د میرزکی
د مناقی د جکړوکی په کلی کی ـ
پیدا شوی. نوموړی ورور مخکی
له انقلاب څخه د ثور وری
کوله خوکله چه کمونست رژیم
منځ ته راغلی نوده د کمونستا
نو په ضد د عیسی خان قوماندا ن
سره په وسله وال جهاد شروع
وکړه او د انقلاب په اولو وختوکی



ی د ثور فعالیتونه وکړل خو ـ
کاله ی چه د میزاکی د منطق د لمگی
په سیمه کی مین خښولو د کمونست
حکومت له خوا ونیول شو او په ۱۳۵۸ ه
کال کی ی بندي خانه کی پـــه
شهادت ورساوه •

شهید محمد سرور:

شهید محمد سرور فرزند محمد
سپاه در سال ۱۳۳۲ هـ ش در ـ
قریه • رباط ولسوالی سرخپارسا
ولایت پروان دیده بجهان کشود
مسایل دینی وشعایر اسلامی را
در سنین کودکی نزد خطبای مساجد
فرا گرفت باکسب پیشه • دهقانی
روزگار ش را پیش میبرد تا انکه
کود تای منحوس ثور بمداخلـه
مستقیم روسها روی کار آمد برادر
محمد سرور علیه ملحدین ومتجاوزین



سلاح برداشته بمبارزه و ـ
پیکار پرداخت موصوف بصفت قوماندان
فعال سرپرستی مجاهدیـــن
منطقه اش را به عهده داشـــت
بالاخره در زمستان سال ۱۳۶۲
هـ ش بمقام والای شهـادت
نایل آمد «روحش شـــاد»

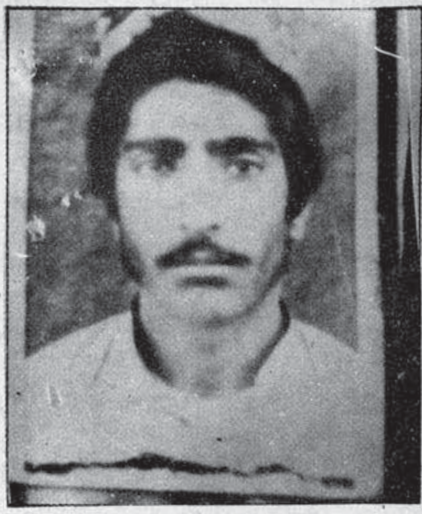
شهید مولوی [illegible]

مولوی [illegible] خان [illegible]
د [illegible] دکی
د [illegible] جبهــــــــن
[illegible] دکمونیست رژیـــم
[illegible] ته را تلو سره سم ئی پـــه
وسله وال جهاد شروع وکړه او
د پکتیا ولایت په اکثرو جنګونوکښ
شریک وُ د ډیری ځلی چه کله پــر
[illegible] روسانو [illegible]
[illegible]

خەدکلی اوسیدونکی نوموړی
ورور ډیر زړه ور او پرهیزګاره
مجاهد و او الحادي دښمنانو ته
ئې همیش سخت ګذارونه ورکول
بالاخره په ۱۳٦٦ کال د سرطان
د میاشتی په ۸ نیټه د مرجان په
سیمه کې د روس پرغلګرولښکرو په
شهادت ورسید ۰



سره یو ځای په پوره میړانه دفاع
کوله خوکله چه روسیا نو په
شلورم ځل د منوپه کته وحمله
وکړه مولوي خان ورور د ګاداد
خان سره یوځای د ... ان په
په شهادت ورسیدل



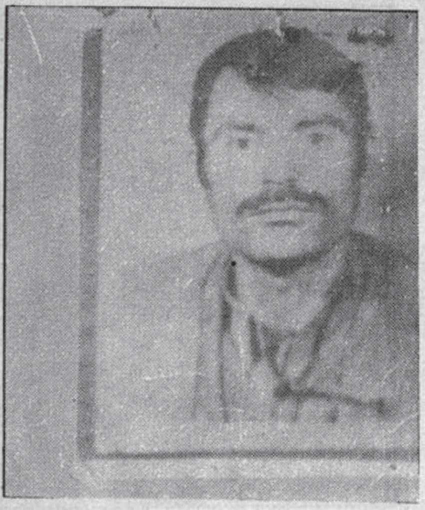
شهید عبدالوهاب

عبدالوهاب ورور د حاجی
عبدالکریم ځوی دکندهار ولایت
د پنډ د ولسوالی د شرسیو



شهید میاخیل د حیدرخان ځوی

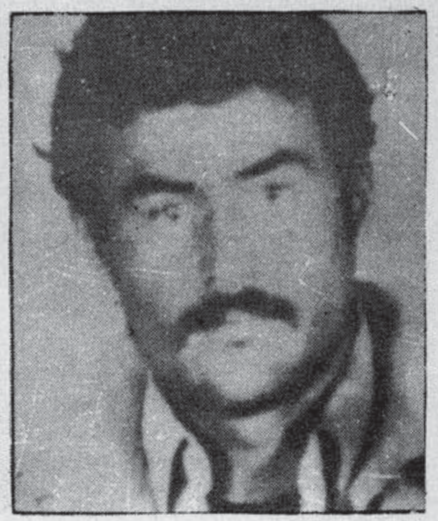
په ۱۳۲٦ کال د میرزکی د منطقی
دلنډ وال په سیمه کې په یوه دینداره
کورنی کې زیږیدلی نوموړي ورور
په ۱۳۵۹ کال د عیسی خان قوماندان
سره په وسله وال جهاد شروع وکړه
د پکتیا په زیا تو سیمو کې جهاد
کړي د یر په اسلام مین مجاهد و
په ۱۳٦٤ کال د خمکنیو د ولسوالی
د میانی په سیمه کې د روسانو سره
په یوه سخته نښته کې د شهادت جام
پورته کړ



شهید قوماندان محمد گل

موصوف فرزند خان کلان در
سال ۱۳۳۷ چشم بجهان گشود
وبعداز تجاوز ملحدین به
جها د مسلحانه پرداخت مدت
هفت سال علیه ملحدین سرسختا-
نه رزمید وبالاخره بتاریخ ٤ اسد
۱۳٦۵ در یک حمله ناگهانی
روسها، بدرجه رفیع شهادت -
نائل آمد ۰۰ انا لله وانا الیه
راجعون ۰۰۰۰

برادر مجاهد وپرتلاش شهید
محمد عوض ولد عبدالسمیع د رسال
۱۳۳۷ درقریه خاک غلام علی
ولسوالی سرخپا رسنه ولایت -
پروان دریک نامیل دینداروبی
بضاعت دیده بجهان بازکرد
درسن هفت سالگی شامل مکتب



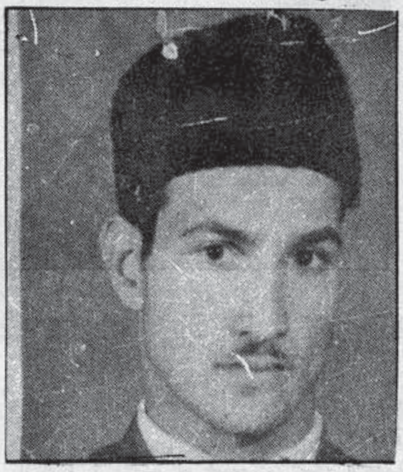
متوسطه شیخ علی گردید ومدت دو
سال درس‌خوانده این برا دریا
شروع‌کود تای نا میمون روسها
بصفوف مجاهدین پیوست ودر
دهها معرکه اشتراک کرد بالاخره
دراثر برخورد رویا رونی با دشمن
بتاریخ ۲۰ر۱۱ر۳۶۵ ابه لقاء
الله پیوست

شهید تورخان

شهید تورخان دقوماندان گل‌حسن
یت
ځوي او په ۱۳۴۱ کال دکنړ ولا
دکنار قلعه په‌کلی کی زیږدلی او
د (زید بن حارث (رض) دحوزي
لاندې تکړه او پیاوړي مجاهدو
ددوي کړنې په پوره مینه او ایمان
داري سره په جهاد کی برخه
اخیستی دتورخان نه مخکی دده
مشر وروړ ثناء الله هم دشهادت
لوړ مقام ته رسیدلی و او تورخان



هم په ۱۳۶۶/۱۱/۵ هـ ش نیته
دمین په واسطه اچه دکمارل‌شوي وو
کمانولخوا ینبودل شوي وو په
شهادت ورسید
(روح ئې دښاد وي)



شهید عبد الغفاریکی ازمجاهدین
پیشتاز جبهه تتمدره مرکز ولایت
پروان بود ودر شجاعت جوان
مردي کم نظیر بود وبتاریخ
۲ ار۸ر ۶۵ بعد ازیک عملیات
بالاي پوسته ملحدین بدرجه
رفیع شهادت نائل گردید



حبیب شهید

شهید حبیب په ۱۳۳۷ کال
د سید کرم ولسوالی دمیرزاکی په
منطقه د چرړوکی په‌کلی کی په
یوه دینداره کورنی کی پیداشوي
د افغانستان مسلمان اومجاهد
ولس‌د دا سی بچیا دراونداي
دلاري حقیقی مجاهدپه کارنامو
باندي نخرا و همیش ئې ویاړي
نوموړي وزور په ۱۳۵۹ کال
دعیسی خان قوماندان سره په
مسلح جهاد شروع وکړه او دمیرزاکی
شره او شمکنیو په منطقوکی ئې جهاد
کاوه بالاخره په ۱۳۶۵ کال
دشمکنی د ولسوالی د تنگی په
منطقه‌کی روسانو سره په یوه
مخامخ جنگ کی دشهادت لوړ
مقام ته ورسید



شهید مولوی لعل خان •

برادر مجاهد شهید مولوی لعل خان فرزند قبادخان دریک فامیل متدین درقریهٔ آب بازک ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر متولد و در سال ۱۳۵۷ علیه ملحدین بـــه جهاد مسلحانه آغاز نمود

برادر موصوف با همسنگرانخویش همیشه ملحدین را تحت حملات قرار میداد تا اینکه بتاریخ ۱۱ ار م ۶۶ ازطرف ملحدین در ساحهٔ سرخ آب ولسوالی محمدآغه بدرجـــه عالی شهادت نائل گردیــــ

روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید غوث‌الدین

شهید غوث‌الدین فرزند ملا امان‌الله درسال ۱۳۳۰ هـ.ش دریک فامیل مسلمان ومتدین درقریه‌آسیاباد علاقه داری حضرت سلطان و لا یت سمنگان چشم بجهان گشود درکودکی

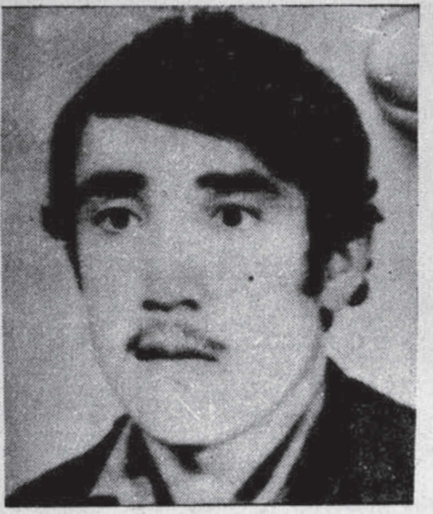


نزد امام مسجد به تعلیم وفراگیری علوم اسلامی پرداخت ودرسن جوانی مشغول دهقانی بود که کودتای شوم و ننگین ۷ ثور توسط روسها در کشور بوقوع پیوست این برادر مجاهد در پهلوی برادر بزرگش مولوی شمس الدین شهید سلاح بردوش گرفته بجهاد مسلحانه پرداخت تااینکه دریک جنگ‌رویاروئی بادشمن سفاک در سال ۱۳۶۳ جام شهادت نوشید.

روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید عبدالسلام

شهید عبدالسلام فرزند جوره‌قل درسال ۱۳۴۲ در قریه آسیاباد علاقه داری حضرت سلطان و لا یت سمنگان دریک خانواده متدین تولد گردیده درسن کودکی کتب ابتدائیه اسلامی رانزد امام‌مسجد آموخت‌هنوز درسن جوانی بود که کودتای‌ننگین ۷ ثور بوقوع پیوست‌واین برادر درمقابل



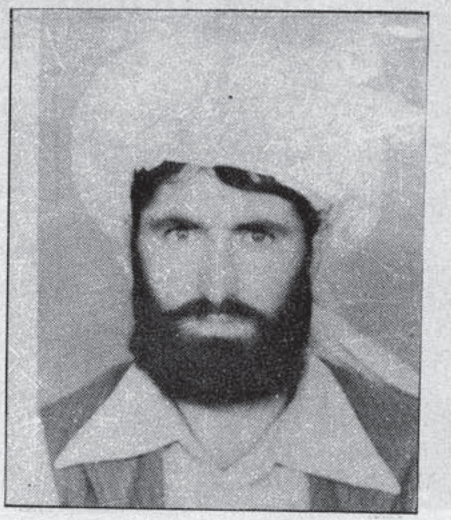
آنها سلاح بر دست گرفته بجهاد آغاز نمود تا اینکه درسال ۱۳۶۶ دریک جنگ رویاروئی بادشمن جام شهادت را نوشید. روحش شادباد



شهید آدینه

شهید آدینه فرزند عصمت الله درسال ۱۳۳۵ درقریه سرقیه ازبکیه علاقه داری حضرت سلطان و لا یت سمنگان دریک‌فامیل‌متدین چشم بدنیا کشود بعد از وقوع کودتای ننگین هفت ثور این برادرسلاح بر دوش گرفته بجهادآغازنمود وبالاخره‌دریک جنگ رویاروئی بادشمن سفاک‌درسال ۱۳۶۵ درمنطقه سرقیه جام شهادت نوشید « یادش گرامی باد »







شهید مملك

شهید مملك د شیر محمد خان ځوي په ۱۳٤۱ کال دمیرزکی دمنطقی د چړوکی په کلی کی په یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی نوموړي ورو دانقلاب له پیل سره دعیسی خان قوندان سره یوځای په وسله وال جهاد شروع وکړه او دنیکواو ښواخلاقو خاوند ؤ او په ټولومجاهدینو ګران ؤ په خمکنی لژه خوله او سید کرم په سیموکی ئی جهاد وکړ بالاخره ۱۳٦۲ کال دروسانوسره په یوه مخامخ جنګکی شهید شو (روح ئی دښاد وي)

شهید حضرت خان

شهید حضرت خان دعبدالصمد ځوي ۱۳۳۰ کال دلوګرولایت دمحمدآغه دولسوالی دسخ آب په سیمه کی زږیدلی دانقلاب له اولومیونوڅخه ئی په وسله وال جهاد شروع وکړه او ددشمن په نابودولو او ړکولوکی ډیر تکړه ؤ بالاخره د یکشنبی په ورځ ۱۱ر ۲ر ٦٦ چه دعرفات له ورځی سره برابره وه دشهادت لوړ مقام ته ورسید.

شهید گلدادخان.

گلدادخان دگل رسول ځوي دپکتیا ولایت اوسیدونکی نوموړي ورور ډیر تکړه او پیاوړي مجاهد ؤ د ترکی دکودتا سره سم ئی په وسله وال جهاد شروع وکړه او دپکتیا دولایت په اکثرو جنګونوکی فعاله برخه اخیستی وه چه مشهور عملیات ئی دادي د بړي په لمړي جنګکی او د نارم باغ په پوستو د ړ بګی د تهانی په فتحه او د منوکنډو په دریوعملیاتوکی خوکله چه ملحد حکومت په پوره طاقت سره په منوکنډو حمله وکړه نونوموړي ورور دزیات مقاومت نه وروسته د هاوان په واسطه شهید شو

شهید شعبان

سی هفت سال قبل از امروز در دهکده موسوم به چودیک در مربوطهٔ قریه «نمشاب» راغ در یک خانوادهٔ مسلمان وحق پرست فرزندی تولد یافت که پدر بزرگوارش حاجی ملا دوست محمد نام این مولود را شعبان نهاد.

شعبان جوانی بود تنومند و پهلوان و با شجاعت و از اوایل دوره های جوانی به کوه گرای و شکار نهایت علاقه مند بود.

برادر یکی از آغاز گران قیام مردم قهرمان راغ بود و با تفنگ



شکاری خویش به جهاد در مقابل ملحدین پرداخته و در فتح ولسوالی راغ سهیم بود .

بعد ازین تاریخ مسئولیت یک گروپ تعرضی مجاهدین را در کوه غازیان وسیاه‌گنج به عهده داشت .

و در چندین حمله به داخل شهر فیض آباد در خط اول سپاه اسلام قرار داشت.

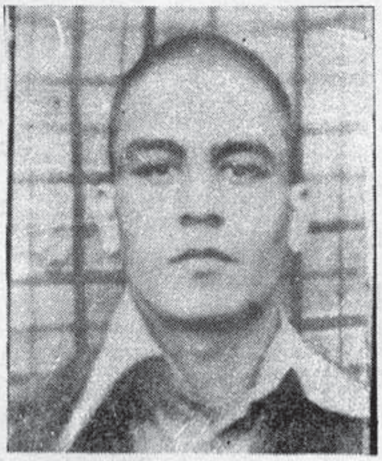
سر انجام بتاریخ ۱۳۶۰/۱/۱۰ در یک تعرض وحشیانه دشمن از طریق هوا در سنگر ده زندان یفتل جام شهادت نوشید . یادش گرامی باد

شهید عبد المنا ن:

عبدا لمنان ولدخان کلان درقریه تتمدره مرکز ولایت پروان چشم بجهان کشود وبعدازحمله رو س به افغانستان بقیام مسلحانه پرداخت بالاخره دریک کمین نـا جوا نمردا نه روسها درمنطقه تاجکا ن ولسوالی جبل السراج



بدرجه رفیع شهادت نائل گردید.
انالله وانا الیه راجعون ۰۰۰۰۰۰۰



شهید سید سرور.

سید سرور ولد سیداکبردرسا ل ۱۳۴۵ درقریه پرزو ولسوالی میربچه کوت دیده به جهان کشود موصوف نظر به شور وعلاقه ایکه داشت دست بمبارزه مسلحانه زد بالآخره بتاریخ ۲۱ میزا ن ۱۳۶۵ درمقابله بادشمنان دین ووطن صبح روز سه شنبه شهید شـــد .



شهید شراف الدین

شهید شراف الدین دملافتح محمد ځوی د کندهار ولایت د ډند دولسوالی اوسیدونکی داوروړم ډیر باعزمه اوغیرتمن مجاهد ؤ خپله دنده ئی په پوره صداقت اومحبت سره سرته رسولی او په ۱۳۶۶ کال د جوزا پر ۱۳ روځ دملا جان په سیمه کی د روسانو سره په یوه سخته نښته کی په شهادت ورسید .

شهید امین الله

امین الله د عصمت الله ځوی په ۴۵ کال د محمد آغی دولسوالی د سرخ آب په کلی کی زیږیدلی دا وروړ ډیر غیرتمن او استقامتی مجاهد ؤ د جها د سره ئی ډیره .



مینه او محبت لرلو و په اخوکسی
۱۱ د مر ۱۳٦٦ نیته د سرخ آب
د ولسوالیا په سیمه کی په یوه نخامخ
جنګه کی شهید شو •
روح ئی دښاد وي •

شهید برات خان

رادمرد پرهیزگار ، قهرمان
حماسه آفرین میدان جهاد و پیکار
برات خان شهید درسال ۱۳۳۲ در
یکخانواده متدین مربوط ولسوالی
میربچه کوت ولایت کابل دیده
بجهان کشود .

شهید موصوف تعلیمات متوسطه
مکتب را بپایان رسانیده بعداً نسبت
مشکلات اقتصادی مکتب را ترک و
جهت کسب نفقهٔ فامیل پیشهٔ غریبی
رااختیارنمود . چون شخص بادیانت
و مسلمان وآگاه بود نتوانست زیر
سیطره و حکمروائی مزدوران روسی
وملحدین وطن فروش وبی ایمان دست
زیر الاشه نشستن را اختیار کند لذا



با شور وشوق جهاد روانه سنگر حق
علیه باطل گردید و تا آخرین لحظهٔ
حیاتش درمقابله باعناصر مزدور داخلی
وبادادران متجاوز روسی شان باپایمردی
وجان نثاری ایستادگی نمود .
سرانجام در سال ۱۳۶۵ از
طرف گماشتگان روسی طورناجوان .
مردانه به شهادت رسید .
روحش شاد و یادش گرامی باد



شهید قیام الدین

شهید قیام الدین فرزند بابه یعقوب
بیست وهفت سال قبل دریک خانواد ه
مسلمان در قریه قتلانی علاقه دار ی
حضرت سلطان ولایت سمنگان د ید ه
بجهان کشود بعد از سن شش سالگی
نزد امام مسجد جهت فراگیری علوم
اسلامی زانو زد وتا اندازه علوم دینی
را کسب نمود وبعد ازتجاوز روسها
بر کشور این برادر نیز ما نند سا ئر
برادران سلاح بر دوش گرفته بجهاد
مسلحانه علیه ملحدین آغازنمود تااینکه
بتاریخ ۱۳٦٦/۳/۲۱ جام شهاد ت
نوشید « یادش گرامی باد »



شهید گل زا د ه

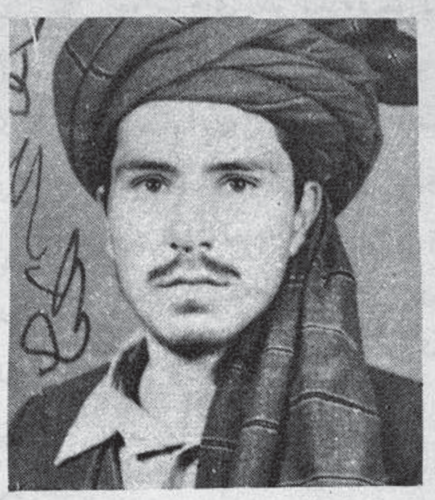
شهید گل زا ده د میراخان ځوی دمحمدا غی د ولسوالی دسرخ آب
او په ۱۳٤٦ کال په یوه دینداره په منطقه کی په یوه سخته نښته کی د
او پرهیزگاره کورنۍ کی زیږیدلی شهادت لوړ مقام ته ورسید

د اسلام او کلمة الله په اچتولوکی
ئی ځان هر قسم ندا کاری اوسرور-
کولو ته چمتوکړی وُ په اخوکسی



نصرت الله شهید

شهید سید نصرت الله و نصرت یار فرزند مولوی صاحب سید عیسی خان درسال ۱۳۴۲ در قریهٔ تکل خانه درمنزل جد بزرگوارش دیده بجهان گشود و در دامان پرعطوفت والدین گرامی اش دورهٔ زندگی را آغاز نمود چون قبله گاه بزرگوارش عالم برجسته دیار خویش بود برای این جگرگوشه بخون خفته خویش از آوان طفولیت مسائل دینی را آموخت چهرهٔ بشاش و پر غرورش بیانگر ذکاوت وهوشمندی این شهید گرامی بود جد بزرگوارش چون، زکاوت و شهامت این ارمغان را کاملاً در دوران کودکی آن دریافته بود علاقه وتوجه هر چه بیشتر خویش را درمورد تربیهٔ این شهید راه اسلام مبذول داشت برادر بعد از سن هفت سالگی شامل دورهٔ ابتدائی مکتب گردیده وشروع به تحصیل نمود خلق نیکو سجایای عالی و اخلاق حمیده اش توجه همصنفانش را بخود جلب نموده محبت برادری موصوف در قلب هر یک از همصنفان او مخصوصاً آنعده برادرانیکه از خاندان اهل علم وسادات بود ند جا داشت بالاخره برادر شهید با موفقیت تمام دورهٔ ابتدائی را به پایان رسانیده و شامل مدرسهٔ عالی ابو مسلم خراسانی گردید دوران مدرسه نیز با روز های پر نشاط بپایان می رسید که ناگهان کودتای ننگین وفلاکت بار ۷ ثور بوقوع پیوست برادر گلگون قبا بعد از ین لحظهٔ آرام نه نشسته وبخاطر افشای هویت کثیف وطن فروشان کمونست جدوجهد می نمود و کار های خود را خیلی زیرکانه ومدبرانه پیش می برد وظائف سپرده شده را درسال های ۵۷ و ۵۸ درداخل شهر بصورت درست ونتیجه بخش عملی می نمود تاآنکه دولت ملحد بهمکاری اعضای خاد ازین اقدامات برادر شهید آگاه شده وبخاطر دستگیری وازبین بردن او دست به یک سلسله توطیهٔ ها و دسائس زد بعد ازین ساحه شهر به فعالیت این نونهال باغ شهادت تنگ شده و از صنف ۱۳ ابو مسلم خودرا کناره کرده درپهلوی برادر قهرمانش سید نور محمد هاشمی قرار گرفته وبه جهاد مسلحانه شروع کرد این دوره دورهٔ داغ تر وحادتر ازدوران فعالیت های شهید بخون خفته بشمار می رود در دوران جهاد مسلحانه اش جواب های کوبنده وخورد کننده بر پیکر کمونست های مزدور وارد آورد و به موفقیت های چشمگیری نائل آمد این شهید حماسه ساز بدقت تمام با فکر سالم وتعمق درست عاقلانه نقشه طرح می کرد وشجاعانه عمل می نمود و بحیث یک تن از قوماندان برجسته شهید سید نورمحمد «هاشمی» ایفای خدمت می نمود بعد از آنکه استاد جهاد وبرادر بزرگوارش سید نور محمد «هاشمی» جام شهادت را نوشید وبه خاطر انتقام گیری از سفاکان بی رحم احساسات برادر شهید بیشتر ازپیش گردیده شب وروز داخل پیکار ورزمگری برعلیه دشمنان اسلام بود نظر به صداقت ولیاقت درکارش بحیث آمر کلنیک غند حضرت امام حسن مقرر گردید درحالیکه برادر موصوف وظیفه بزرگ کلنیک را بعهده داشت باآنهم غیرت وشهامت او ایجاد نمی کرد که در کلنیک باشد وهمسنگرانش درسنگر بجنگند بناءً دریک دست سلاح ودر دست دیگرش لوازم طبی را داشت و درخطرناکترین حالات که مجاهدین را تداوی می کرد تاآنکه بتاریخ ۲۷ سنبله سال ۱۳۶۶ مرمی ناپاک دشمن سفاک درمواضع اول واقع در محل ده سیدان به این برادر اصابت کرده روح پاکش بسوی جنت فردوس به پرواز درآمد وبه افتخار وسر بلندی جام شهادت نوشید . یادش گرامی



شهید محمد حمید

شهید محمد حمید دعبدالحمید زوی د وردګو ولایت دجغتو دولسوالی د دورانیو په کلي کې زیږیدلی.

لومړنی زده کړه ئې دسیمی په ښوونځی کې سرته رسولی وروسته دغزنی ولایت دسنائي په لیسه کې شامل شو. دثور دبدمرغی اوخواری کودتاه سره سم ئې خپله زده کړه نیمګړی پریښوده او د ملحد دشمن په مقابل کې ئې په وسله وال جهاد شروع وکړه څو موده د وردګو په تودو سنګرونو کې په پوره میړانه شجاعت اود سرتیری غازی په توګه ئې جهاد وکړ.

بیا د حضرت علی (رض) په حربی پوهنتون کې شامل شو کله چې فارغ شو سمدلاسه ئې وسلوالو سنګرونو ته مخه کړه په ډیرو عملیاتو کې ئې ګډون وکړ دښمن ته ئې دسر اومال درانده زیانونه واړول. د وردګو د چک دولسوالی په فتحه کې ئې فعاله ونډه درلوده نوموړی ولسوالی د همدی غازی دمیړنی مقاومت له امله فتحه شوه.

محمد حمید ورور په دهری حملی او عملیاتو په وخت کې دمجاهدینو په لومړی لیکه کې ؤ همیشه به د خپلی سیمی دمجاهدینو د پرغلیزو برید ونو مشری په غاړه وه. دسید آباد دولسوالی دیوی پوستی په فتحه کې ئې هم فعاله برخه لرله تردی چه د ۱۳۶٤ کال دقوس دمیاشتی په ۱۶ نیټه دخاد دګمارل شویو کسانو له خوا شهید شو.

شهید عبد المالک

شهید عبد المالک دعبدالخالق زوی دمیړنی شهید محمد حمید تره دوردګو ولایت دجغتو ولسوالی ددورانیو په کلی کې زیږیدلی شهید عبد المالک لمړنی زده کړه په سیمه کې ترسره کړه رسمی تحصیلات ئې هم څه ناڅه زده کړی ؤ.

دانقلاب له پیله ئې په ډیر شجاعت اومیړانه دوردګو په پیلابیلو جبهو کې جهاد شروع کړ دچک او جغتو دجبهو په اکثره عملیاتو کې شریک ؤ ترڅو چه د ۱۳۶۰ لمریز کال دمیزان په میاشت کې دچک د ولسوالی د شاه قلندربابا په سیمه کې دسختی بمباری په ترځ کې دشهادت لوړ مقام ته ورسید.



شهید یار محمد

یار محمد خان شهید فرزند سمندرخان درماه میزان سال ۱۳٤۱ در قریه ملیه بازارک پنجشیر تولد وتحصیلات خصوصی خود را در مسجد وتعلیمات ابتدائیه را در متوسطه بازارک پنجشیر فرا گرفته بعد از تجاوز روسیه وحشی یار محمد شهید زمینه تحصیل را مساعد ندید در سال ۱۳۵۸ به جهاد مسلحانه آغاز ودر دوران جهاد از خود فداکاری های بجا گذاشته است این برادر درجهاد وپورش بالای دشمن آنقدر شجاع و بی صبرانه بسوی شکانتن قلب دشمن می دوید که همرزمانش وی را درآنوقت محکم می گرفتند

زمانیکه غنگش به‌صدای آمد
ترس‌وبیم در وجودش قطعه
دیده نمی شد ازموضع استاده
بدون درنظر داشت تاکتیک
بسوي موضع دشمن میشتافت
وي بعد ازهشت سال جهاد
درقرارگاه هاي مختلف پنجشیر
درشب دوم میزان سال ۱۳۶۶
دراثرانفجار مین دشمن در
تسل پنجشیر شهید ودرآنجا
بخاک سپرده شد



شهید ملا نور احمد

شهید ملا نور احمد ولد صوفی غوله درسال ۱۳٤٥ ش درقریه‌خواجه تل بلاق ولسوالی درزاب ولایت فاریاب دیده بدنیا کشود .

شهید موصوف بعد از دوسال مبارزه وجهاد علیه نوکران کرملین و باداران متجاوز روسی شان بتاریخ ۶۲/۳/۲۳ به شهادت رسید



شهید عبدالوهاب

برادر عبدالوهاب فرزند جانان درسال ۱۳۳۳ در یک خانواده متدین و خدا پرست در قشلاق وخنده رونج آب « راغ » دیده بجهان کشود درسال ۱۳٤٤ شامل مکتب ابتدائیه گردیده و بعد از فراغت از صنف ششم متأسفانه جلب خدمت عسکری اش فرا رسیده و به قندهار غرض انجام وظیفه سوق داده شد کودتای ننگین هفت ثور مصادف به دوران عسکری او بوده .

چون که او از قیام مردم مسلمان راغ علیه فاجعه ننگین بگوشش رسید برادر موصوف ازقندهار به‌صوب سنگر در زاد گاهش شتافت

به تاریخ « ۱۳۶۲/۱۲/۲۵ » طی یک پلان خاینانه که طرح ترور ماءایش وکیل عبدالله خان ریخته بود عبدالوهاب بمقام عالی شهادت نائل آمد .

شهید ملا محمد موسی

برادر شهید ملا محمد موسی باشنده قریه چغر ولسوالی درزاب ولایت فاریاب‌درسال ۱۳۳٤ دریک خانواده متدین چشم بدنیا کشود .

برادر شهید تعلیمات دینی را تا سن هشت سالگی ازنزد امام مسجد فراخواند و بعد عازم مدرسه ولایت جوز جان شد و بعد از رویکار شدن رژیم کمونیستی در کشور به جهاد مسلحانه و مبارزه علنی پرداخته وضربات کوبنده بردشمن وارد کرد و در یک عملیات بالای علا قداری جرقدوق هدف ضربی قرارگرفت و به درجه رفیع شهادت نایل آمد .

شهید نیک محمد

شهید نیک محمد فرزند محمد عالم باشنده قریه سریک ولسوالی درزاب ولایت فاریاب درسال ۱۳٤۲ دریک خانواده متدین تولد یافت موصوف تعلیمات دینی خود را در نزد امام مسجد تا اندازه فراگرفت و بعداً در کسب زراعت مشغول بوده ، و بعد از روی کار آمدن حکومت مزدور در کشور با مجاهدین پیوسته سلاح گرفت .

درسال ۱۳۶۰ دریک عملیات شجاعانه در علاقداری جر قدق هدف ضربی قرارگرفته بدرجه شهادت نایل گردید . روحش شادباد



شهید حضرت محمد

شهید حضرت محمد فرزند ذال محمد در یک خانوادهٔ غریب متدین و شجاع درقریه کچکین ولسوالی شکر ـ دره ولایت کابل چشم به جهان کشود وی علوم دینی را در مسجد و نزد علمای منطقه آموخت اما نسبت ضعف اقتصادی نتوانست به تحصیلات بیشتر ادامه دهد لذا دوشا دوش پدربزرگوارش مصروف شغل دهقانی گردید. وقتیکه روسهای ملحد درکشورما حمله نمودند نه زمین وباغ دهقان راگذاشتند و نه کار و کارگران را همه را کشتند و بستند و ویران گردند این برادر بخاطر آزادی کشور و حمایت از دین مبین اسلام بیل دهقانی اش راگرفته بسوی دشمن در کنار سرک در قلعه مراد بیگ رفت و با خشم فراوان ضربه بیلش را بر فرق روس واردنموده او را رهسپار جهنم ساخت سلاحش را برداشت وبا سایربرادران

مجاهد پیوست وی مردانه‌وار بطرف شاهراه کابل پروان می‌رفت وضربات کوبنده اش را بر پیکر روس وارد می‌نمود . وبالاخره، در یک برخورد خونین با قشون متجاوز روسی درمنطقه کچکین بتاریخ . ٢ ـ میزان سال ١٣٦٥ ـ بمقام عالی شهادت نائل آمد .

روحش شاد ـ وراهش مستدام باد



شهید محمد کتل خان

شهید محمد کتل خان د محمد رحیم خان زوی د پکتیا ولایت د سید کرم د ولسوالی الدوام په کلی کی په ١٣٤٦ لمریز ستر گی دنیاته وغړولی . دغه ورور له کوچنی والی څخه ډیر زړور ، وطن پالونکی او د لوړ همت خاوند و .

شهید محمد کتل خان د اسلام له سپیڅلی دین اوجهاد سره زیاته مینه درلوده. هماغه و چی په څوارلس کلنی یی دلورو مجاهدینو ترڅنګ وسله وال جهاد پیل کړ .

شهید ورور محمد کتل خان د خپل وسله وال جهاد په شهیر کلنه موده کی په ډیرو برېدونو کی ګډون درلود .

بالاخره د ١٣٦٦ لمریز دلرم په ١٣ دهاوان ـ دچاودنی په نتیجه کی دشهادت لوړ مقام ته ورسید .



شهید سید مصطفی

شهید سید مصطفی فرزند سیدایشان صاحب مهدی در سال ١٣٣٦ درقریه قوش آسیاب ولسوالی حضرت امام صاحب ولایت کندز تولد گردید دورهٔ تحصیل خویش را در لیسه ذکور امام صاحب بپایان رسانید وی در دوران متعلمی اش نیز یک فرد هدفمند ومبارزبود بعداز کودتای ننگین وسیاه (٧) ثور این برادر علیه نوکران روسی به قیام مسلحانه دست زد تا اینکه بتاریخ ٢٩/١٠/١٣٦٦ در یک نبرد رویا روئی بایکتن از همسنگرانش بنام عبدالرحیم به فیض عظیم شهادت نائل گردید . یادش گرامی وروحش شاد .



شهید سبحانقل

شهید سبحانقل فرزند حضرت قل مسکونه قریه مامئ ولسوالی خواجه غار ولایت تخار درسال ۱۳۲۶ چشم به جهان کشود تحصیل خویش را در مدرسه تا اندازه فرا گرفت در جوالی مرحوم سبحانقل به پیشه دهقانی مصروف گردید وقتیکه تره کی لعین قدرت سیاسی افغانستان رابدست گرفت مرحومی سبحانقل علیه کمونست ها بفعالیت پرداخت و بعد از آن مرحوم فعالیت خود را گسترده تر ساخت و در سال ۱۳۵۸ جبهه ای را در منطقه تشکیل نموده بالای ولسوالی رستاق وولسوالی خواجه غار حمله نموده ویکعده کمونست ها را بجهنم فرستاد و در فتح شهر تالقان نیز شرکت داشت نظر به شجاعتی که داشت بعداً به صفت قوماندان جبهه حضرت بلال (رض) در ولسوالی خواجه غار

توظیف گردید بالاخره بتاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۵ جام شهادت نوشید « روحش شاد »

شهید عبدالرحمان

عبدالرحمان شهید فرزند حضرت قل درسال ۱۳۴۶ در قریه مامئ ولسوالی خواجه غار ولایت تخار چشم بجهان کشود بعد از



سن هفت سالگی شامل مکتب گردید وتحصیل خویش را تا صنف چهارم بپایان رسانید بعد ازروی کار شدن خلقیها این برادر تا صنف چهارم مانند سایر هموطنان مجاهدش سلاح بر دوش کشید رزمید و پیکار نمود بالاخره در سال ۱۳۶۵ در قریه مامئ به شهادت رسید .

روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید رحمن قل

شهید رحمان قل فرزند حضرت قل مسکونه قریه مامئ ولسوالی

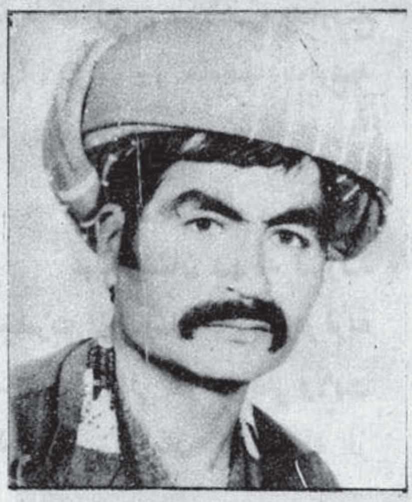


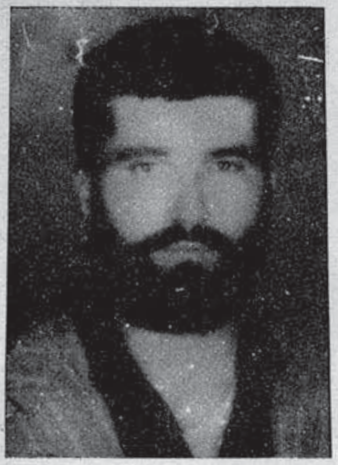
خواجه غار ولایت تخار در سال ۱۳۴۲ چشم به جهان کشود. در سن کودکی نزد امام مسجد به فرا گرفتن علوم اسلامی پر داخت و بعداً شامل مکتب قریه مامئ گردید و در سال ۱۳۵۸ در صفوف مجاهدین قرار گرفته و قهرمانانه در مقابل دشمن دین رزمید قومان-دان رحمن قل شهید بعد ازشهادت برادرش به صفت قوماندان توظیف گردید. و در چندین عملیات اشتراک ورزید. و بالا خره درسال ۱۳۶۶ همراه با دو تن از همسنگرانش بنام های قوماندان عبدالعزیز و ظاهر بازار به اثر بمباردمان و حشیانه روس ها جام شهادت نوشید روحش شاد .

شهید گل نبی صافی

شهید گل نبی فرزند مرحوم حاجی عبدالرشید ۲۷ سال قبل ازامروز در یک خانوادهٔ مسلمان وخدا پرست در







قریه بتی کوتی افغانیه ولسوالی آقچه ولایت جوزجان چشم به جهان کشود.

موصوف در سن هفت سالگی شامل لیسه ولسوالی آقچه گردید تحصیلات خویش را تا صنف یازده رسانده بود که کودتای خونین ۷ ثور صورت گرفت شهید روی احساسات مذهبی ودرک ماهیت کمونستی با مجاهدین منطقه به مقابل دولت کمونستی حرکت جهادی نمود ازجانبازی هراس نداشت محبوبیتی که در میان مجا-هدین منطقه داشت بحیث معاون قوماندان جبهه تعین گردید و تحت نظر علماء و روحانیون مبارزه را علیه ملحدین آغاز نموده در دوران جهاد خویش از صفات صدق وصفا بر-خوردار بود درچندین عملیاتهای شهری ومنطقوی با برادران مجاهد خویش شرکت فعالانه مینمود بالاخره ساعت ۸ بجهٔ صبح روز پنجشنبه تاریخ ۷-۲-۶۳ جام شهادت را نوشید.

روحش شاد ویادش گرامی باد

شهید غلام قادر

برادر غلام‌قادر فرزند غلام‌نبی مسکونه قریه کله بوک ولایت فاریاب در یک خانوادهٔ فقیر وخدا پرست چشم بدنیا گشود هنگا میکه چهرهٔ کثیف و فروخته شدهٔ مارکسیست ها در افغانستان نمایان گردید این فرزند وفادار اسلام کمرهمت بست ودرجهاد مسلحانه سهم گرفت ودر چندین نبرد ها اشتراک کرده وهمه روزه علایق اوبه اسلام زیادتر می شد دیری نگذشت که فداکار سنگر توحید در یک نبرد رویا رویی باروس ها همراه با شهید یارمحمد قوماندان ودوتن دیگر ازهم‌سنگرانش جام‌شهادت اوشیدند.

شهید فدا محمد

شهید فدا محمد فرزند غلام‌محمد ۲۶ سال قبل درآغوش یک‌خانواده متدین ومذهبی در دامان دره‌زیبای قاصان ولسوالی اندراب و لایت بغلان دیده به جهان کشود ودر دامان این خانواده پرورش یافته بزرگ شد.

درسال ۱۳۴۹ درمکتب متوسطه قاصان شامل گردید و در سال ۱۳۵۶ با اخذ نمرات درجه عالی از آن متوسطه سند فراغت بدست آورد درسال ۱۳۵۶ شامل‌ سنگیران انداب گردید و دوره لیسه را در آنجابپایان رسانید.

از همان لحظات بمیان‌آمدن رژیم سر سپرده مزدور تره‌کی و امین کمر همت بست و برای از هم گسستن زنجیرهای بردگی بندگی غیر خدا وارد عمل شد و به قیام وجهادمسلحانه دست‌زد. درمیدان کار زار و معرکه از خود رشادت ودلاوری زائدالوصفی نشان داد و بی هراس بر دشمن حمله نمود باری این برا در مجاهد درسال ۱۳۶۰ به پشاور هجرت نمود و در محیط مهاجرت درحرابی‌پوهنتون

جمعیت اسلامی افغانستان نسبت
آموزش تعلیمات مسلکی و نظامی
شامل گردید . بعد از فراغت در
سال ۱۳۶۱ دو باره عازم جبهه
مربوطه اش شد. و شجاعانه ودلیرانه
علیه کفار به نبرد پرداخت و بالا-
خره بتاریخ اول جوزا یوم جمعه
سال ۱۳۶۵ این فرزند جانباز راه
اسلام و قرآن در یک بر خورد
خونین در منطقه شهشان ولسوالی
الدراب به شهادت رسید وبه جوار
رحمت ایزد پاک پیوست
روحش شاد ویادش گرامی باد

شهید غیاث الدین

شهید غیاث الدین فرزند مهدین
مسکونه قریه بلوچ روز یقل ولایت
فاریاب در یک خانوادهٔ متدین وخدا
پرست دیده به جهان گشود در سن
هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه
عاشوربابا گردید. تاصنف هشتم تحصیل
خود را موفقانه بپایان رسانید بعد از
بوقوع پیوستن فاجعهٔ ننگین هفت ثور
نظر به احساس پاک وعقیدهٔ اسلامی
مکتب را ترک گفته بابرادران مجاهد
خویش پیوست بعد از مدت چند
بحیث قوماندان دهشکه ایفای وظیفه
مینمود بالاخره دریک حملهٔ تهاجمانه
روس های پلید بالای قرارگاه دربند
باچندتن از همرزمانش جام شهادت
نوشیدند .

شهید محمد حیات .

شهید محمد حیات فرزند عبدالرحیم
درسال ۱۳۲۸ هـ ش درقریه
خاک غلام علی مربوط ولسوالی
سرخپارسا ولایت پروان در
یکخانوادهٔ متدین چشم بدنیا
کشود موصوف با وجودیکه
نوایی پدر دامان مدرسه را از
سن هفت سالگی درپیش گرفته
واکثر کتب متداوله را تعلیم
گرفت ونیز دد روس مکتب را
تاصنف نهم بپایان رسانید
شهید موصوف با بروی کار آمدن
رژیم ملحد ومنحوس کمونستی
به صف مجاهدین ومبارزین
راه حق شتافت وچون دراکثر
محاربات ازخود شهامت و-
فداکاری های بی دریغی نشان
داد لذا بحیث قوماندان نظامی
حوزه شیخ علی انتخاب شد وتا
آخرین رمق حیاتش ازیورش
وحمله ها لائی دشمن بازنه-
ایستاد .
سرانجام با ثر بمباردمان -
وحشیانه روسهای متجاوز در
دره پنجشیر بتاریخ ۱۰ر۱۲ر۶۱
به شهادت رسید . روحش شاد

شهید دین محمد .

مرحوم دین محمد فرزند باز
محمد درسال ۱۳۴۴ دریک
خانوادهٔ متدین ودین دوست
درقریه للمه مربوط علاقداری سالنگ
ولایت پروان چشم به جهان کشود
موصوف صنف چهارم رادرمکتب
ابتدائیه درقریه تاخمه سالنگ
بپایان رسانید نسبت ذوق و-
علاقه که بعلوم دینی داشت در
مسجد محل نزد علماء مذهبی درس
دینی واسلامی آموخت شهید دین
محمد جوان مؤدب وباوقار بود
موصوف بعد ازبیان آمدن حکومت
کمونستی در افغانستان بابرادران
مجاهدخود شامل سنگرجهاد
مسلحانه گردید ازهیچ نوع -
فداکاري وجان نثاري درراه الله
دریغ نکرد تابالآخره به اثرماین
ضد پرسونل جان عزیزخود را
ازدست داده بتاریخ ۲۴ر۳ر۶۶
به درجه شهادت نائل گردید .
انا لله وانا الیه راجعون

شهید تورن عبدالحق فرزند میرزا میر در سال ۱۳۳۰ ه ش در یک فامیل شرافتمند ومتدین دیده بجهان گشود به سن هفت سالگی شامل مکتب متوسطه شیخ علی گردید ونه سال درس خواند بعد از فراغت از مکتب متوسطه شیخ علی شامل حربی پوهنځی (لیسه عسکری) شد پس از تعلیمات ثانوی شامل پوهنځی هوائی شد چون دارای لیاقت وسویهٔ تعلیمی خوب ورزیده بود برا در راجهت ادامه تحصیل بروسیه فرستادند ومدت سه سال در آنجا ماند بعد از پایان دادن تعلیمات عالی بحیث پیلوت جهت در میدان هوائی (قندهار) ایفای وظیفه مینمود •

برادر پر تلاش بار و پیکار آمدن وحشی های زمان در سال ۱۳۵۷ ه ش بصفوف برادران مجاهد پیوسته به جهاد اسلامی خویش ادامه داد موصوف در سال ۱۳۶۱ ه ش به پشاور پاکستان آمد ومدت دو سال بحیث مسئول در دفتر آمریت مجاهدین کمیته نظامی اتحاد ایفای وظیفه نمود در سال ٦٤ ه ش دوباره بوطن برگشت و در اثر کمین گیری کمونستان اجانب بتاریخ ۲۳ر٤ر٦٤ جام شهادت را سرکشید

شهید عبدالحکیم •

مرحوم عبدالحکیم فرزند محمد عزیز در سال ٤١ ش در قریه للمه سالنگ مربوط ولسوالی جبل السراج ولایت پروان دیده بجهان گشود در آغوش پر مهر و محبت والدینش درس ادب و شجاعت آموخت در سال ٤٩ شامل مکتب ابتدائیه وبعدا به صنف هشتم در لیسه شامل گردید موصوف نسبت بمیان آمدن رژیم ملحد کمونستی تحصیل خودرا ترک گفته با برادران مجاهد شامل پیکار علیه روسهای وحشی ومزدوران داخلی گردید وحماسه های فخر آفرین ازخود نشان داد درجریان عملیات مجاهدین علیه دشمن نقش فعال وارزنده داشت سر انجام نسبت ماین گذاری روسهای وحشی در نقطه حاکم کوه بلند به اثر اصابت ماین بتاریخ ۲٤ر۳ر٦٦ شهید گردید •

شهید نصر الدین

برادر شهید نصرالدین فرزند محمد سردار در یک خانوادهٔ متدین ، دین دوست وخدا پرست در قریه بلوچ روز یقل .ولایت فاریاب چشم به جهان گشود ودر آغوش والدین خدا پرست اش پرورش یافته در سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه عاشوربابا گردید بعداز وقوع کودتای ننگین هفت ثور به جهاد مسلحانه آغاز نمود و بالاخره در اثر حادثه ترافیکی جام شهادت نوشید .

روحش شاد باد

شهید عبد الحی

برادر استاد عبد الحی ولد عبد الرؤف باشنده قریه سربیک ولسوالی درزاب ولایت فاریاب در سال ۱۳۲۰ در یک خانواده متدین تولد یافت برادر استاد عبد الحی در طول عمرش یک فرد مسلمان امانتدار بود بعد از کودتای ننگین ملحدین به مبارزه مسلحانه علیه کفار شتافته برادرشهید بتاریخ ۱٤ / ۹ / ۱۳۹۰ در علاقداری جر قدق ولسوالی درزاب در مقابل قوای روس ساعت ۷ شام به درجه رفیع شهادت نایل آمد .



شهید محمد اعظم

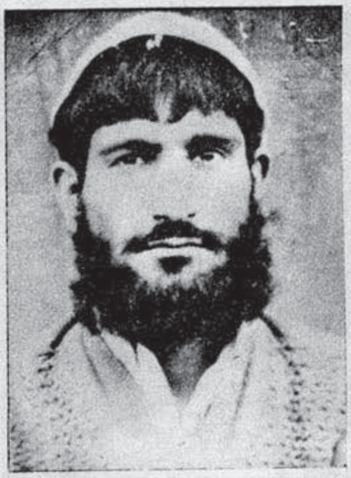
شهید محمد اعظم «خسروی» فرزند
امیر خان «خسروی» مجاهد سلحشور و
جوان با احساس و مبارز درست بیست سال
قبل در یک خانوادهٔ مؤمن و خدا پرستی
پا به عرصهٔ وجود گذاشت و چون جوان
با احساس بود، در طول زندگی وقت
گرانبهایش را در پی فرا گرفتن علم سپری
کرد و دانسته شد تا اینکه در آغاز
کودتای سیاه ثور همراه با مجاهدین منطقه
جبهه سید اکرام آغا واقع اشکمش به
مبارزه مسلحانه خود بر علیه کفر و الحاد
قیام نمود، دیری نگذشت که از چهره
های شناخته شده و پیش گامان راه سنگر
بحساب آمد.

رشادت و دلاوری بی نظیر نشان داد
و در عملیات بنگی، چال، تخار و
خان آباد اشتراک نموده و مؤفقیت های
چشمگیری در ساحهٔ جهاد مسلحانه کسب
کرد، پدر عزیزش در سال ۱۳۶۰ توسط
عمال دولتی بشهادت رسید.

بالاخره این مجاهد ارجمند در یک
توطئه نا جوانمردانه به تاریخ ۱۲ حوت
۱۳۶۶ جام شهادت نوشید.

شهید ملا غلام سخی

برادر مجاهد و مبارز راه حق ملا
غلام سخی ولد غلام حیدر مربوط



ولسوالی سرپل ولایت جوزجان درسال
(۱۳۴۱) چشم بجهان پرآشوب کشود
دریک خانوا ده متدین تربیه شد،
تا کودتای ننگین هفت ثور در مدرسه
دینی برای فراگرفتن تعلیمات دینی
مصروف بود بعد از آنکه کمونستها
زمام قدرت را در افغانستان بدست
گرفتند مجاهد مذکور دست بجهاد
مسلحانه زد ودراثنای جهاد سه مرتبه
راه مقر رهبری راجهت نقل مهمات طی
نمود، سلاح ومهمات بدست آورده
عازم جهاد گردید و در سه سال اخیر
بحیث نماینده آمریت جبهه شیرم سرپل
ولایت جوزجان ایفای وظیفه مینمود
ودراین اواخر بتاریخ ۱/۲/۱۳۶۷
بیوم دوشنبه درماه مبارک رمضان در
وقت ادای نمازعصر ازطرف گماشته
گان جام شهادت را نوشید. روحش
شاد و یادش گرامی باد.

شهید محمد داؤد

شهید محمد داود د محمد حکیم زوی پوره
پنځه ویشت کاله مخکې د پکتیا د ولایت
د میرزکه د ولسوالی د الدوام



په کلي کې سترګې دنیاته وغړولې.
شهید محمد داود له وړکتوبه
یو هوښیار او زیرک ماشوم ؤ
ابتدایي دیني تعلیمات یې په ډیره
ښه وجه په جوماتو کې ترسره کړل
او په اوه کلنۍ کې د کابل د سوین کلي
په لمړني ښوونځي کې شامل شو.
محمد داؤد د خپلو همصنفانو
په ډله کې یو ممتاز شاګرد ؤ
محمد داؤد وروسته په اتم ټولګي
کې و چې په ګران افغانستان کې د
ثور توره او خونړۍ کودتاه ترسره
شوه او ورسره د ظلم استبداد او
وینو توپولو لهیر روان شو.
شهید محمد داود د کودتاه د
پیل نه تر آخري سلګۍ پورې آرام
کښیننناست. محمد داود د پغمان
د مجاهدینو سره کلک ارتباط درلود
او د کابل د ښار ټولو چریکي
عملیاتو کې ګډون درلود د محمد داود
د نیولو لپاره یې څو ځله کور
محاصره او تلاشي شو او شهید

په ۱۳۵۹ کال کی هجرت ته
مجبور کړ او وروسته له یو لړ
نظامی تعلیماتو دچریک په توگه
د کابل دفاضل بیک افشار او قلعه
قاضی سیمو ته ولیږدول شو .

شهید محمد داؤد په کابل کی
دیر چریکی عملیات تر سره کړل
او په ۱۳۶۲ کال کی یو ځل بیا
دخپلی کورنی سره یو ځای د
هجرت لارونیوله. محمد داؤد دجهاد
دمشرانو لخوا په۱۳۶۳ کال کی
دمورزکی دقرارگاه دچمرمکانو د
قوماندان په حیث وټاکل شو .

خدای بښلی داود په۱۳۶٤
کال کی داحمد شاه غونډی په
پوسته برید وکړ پوسته فتحه او
دمزدور رژیم سیاسی اسره بی
ژوندی ونیوه. په ۱۳۶۵ کال کی
بی دسلیمان خره او د ځمکنی بر
اته لسم غونډ بریدونه وکړل .
ده به هره جبهه اوهرسنگر
کی دستاینی ورقهرمانی کړیدی.

په ۱۳۶۶ کال کله چی
نوی له جبهی نه راغلی و د
پښور په ښار کی بی کورنی واده
ورته وکړ . لاپی دواده خوشحالی
نوی تیری چی مخ پهجهاد روان
شو.

اتل مجاهد شهید محمد داود
د۱۳۶۶ کال دلړم په ۱۲ مه د
هاوان وچاودنی په نتیجه کی د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .



شهید امام محمد

شهید امام محمد ولد علیم قل
در قریه ایشانتوب ولسوالی حضرت
امام صاحب ولایت کندز در یک
خانواده مسلمان در سال ۱۳٤۰ تولد
یافت وقتیکه روسها در خاک وطن
عزیز ما تجاوز کردند دست به سلاح
زده بجهاد آغاز نمود ودر جریان
هشت سال جهاد در راه بر آورده
ساختن آرمان والای اسلام از هیچ
گونه تلاش ومجاهدت دریغ نورزید
بالاخره بعد از نبرد شدید رویاروئی
در برج ماه جدی سال ۱۳۶۶ با
یکنفر همسنگرش به اسم جلالدین
ولد علیمردان یکجا به عمر (۲۶)
سالگی جام شهادت را نوشید .
انالله وانا الیه راجعون

شهید ملا عبدالرحیم

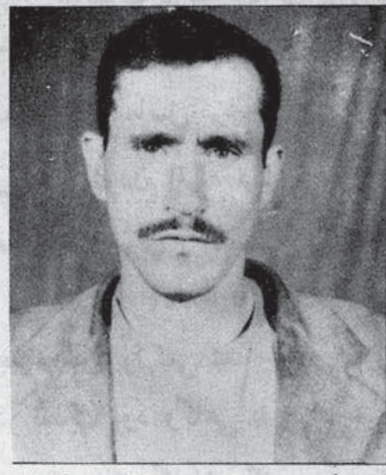
شهید ملا عبدالرحیم فرزند
محمدرحیم که در سال ۱۳۳۸ - در
قریهٔ خوبتی مرکز ولایت تخاردریک
خانواده متدین و مسلمان دیده به



جهان کشود. و بعد ازبقدرت رسیدن
خلقی‌ها و پرچمی‌ها در سال ۱۳۵۷
جهاد فرهنگی خود را آغاز و ادامه
داد در سال ۱۳۵۸ - سلاح بردوش
گرفته دوشادوش با برادران مجاهد
جبهه ملامحمدیار شهیدبه جهاد مسلحانه
پرداخت وبتاریخ ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۵۸
در یک جنگ رویا روئی با دشمن
همراه با (۱۲)تن از همسنگرانش
درمنطقه تخته کوپرک مرکزولایت
تخار جام شهادت را نوشید.

شهیدگلاب‌الدین

برادر شهید گلاب الدین پسر
خیرالدین در سال ۱۳۲۵ در قریه
شتل ولسوالی پنجشیر پا به عرصهٔ
هستی نهاد ، واز آغاز جهادمسلحانه
در پنجشیر سهم بارز داشت .
شهید گلاب‌الدین یک تن از
مجاهدین دلاور ، شجاع ، تیزهوش
وبافهم جبهه پنجشیر بشمار می رود.
که دربسا عملیات‌ها اشتراک ورزید
ویکی از خاطره های شهیدگلاب‌الدین



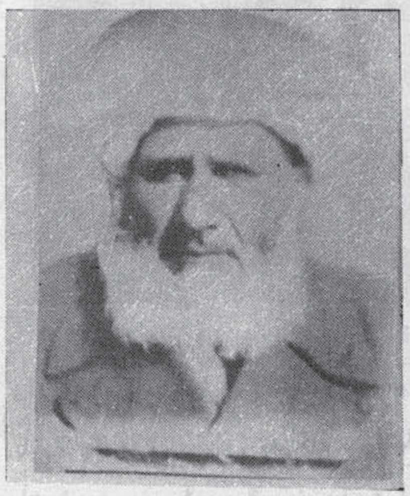
اینست که موصوف در یک جنگ تن به تن در سالنگ با افراد دشمن مواجه گردید، که به لطف خداوند یک میل پیشه به غنیمت گرفت.

بالاخره بتاریخ ۱۰ رمضان ۱۳۶۰ درحین برخورد رویا روئی با ملحدین جام شهادت نوشید.

روحش شاد

شهید حاجی سلطان احمد

شهید حاجی سلطان احمد در سال ۱۳۰۲ دریک خانوادهٔ متدین وخداپرست درقریهٔ تیموری ولسوالی گلران ولایت هرات دیده باین جهان پرآشوب گشود این برادر رزمنده ودلیر زنده جاویدان تاریخ، صاحب خصائص پسندیده وصفات حمیده ونیکوئی بود که در اکثریت انسان ها کمتر میتوان سراغ داشت ازجمله سلوک‌های فرخنده وشیوه های برازنده اجتماعی آن این بود که همیشه متوقع ومصمم بود اوقات ذیقیمت خویش را در آموزش ومصاحبت باعلماء واهل علم وطالبان معرفت سپری می‌نمود در متن واعماق جامعه ومردم خویش از محبوبیت خاص وبسزائی برخوردار بود برادر شهید حاجی سلطان احمد ازعشق وعلاقه تام که بخاطر همنشینی زیاد درمحفل ومجالس پرفیض وبرکت علماء داشت توانست باینش بسیار وسیع از چشمهٔ صاف وزلال علم و



معارف اسلامی برخوردار شود برادر شهید حاجی سلطان احمد به نهضت های اصیل اسلامی به دیده نهایت قدر واحترام می نگریست از همان علاقه ومحبت تمام آن بود که در سال ۱۳۵۵ بپیوسته بابرادران نهضت اسلامی هم آهنگ شده تعهد ومیثاق خویش راجهت هرنوع ایثار وفداکاری بخاطر تربیت درخت تنومند نهضت وبه ثمر رسانیدن آن اعلام نمود واز هیچگونه مساعی وخود گذری دریغ نورزید همان بود که مصادف باآمدن کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط دژخیمان سفاک وظالم رژیم جابر وملحد تره‌کی دستگیر ودر سلول های تاریک محبس هرات انداخته بخاطر جرم اخوانیت و مسلمان بودن وداشتن ارتباط بابرادران نهضت تعذیب وشکنجه های متنوعی را در طی مدت توقیف خویش از طرف مزدوران کمونیزم متحمل شد ودر قیام طوفنده خونین وطاغوت زدائی ۲۴ حوت ۱۳۵۷ مردم شهید پرور هرات باستان سهم کاملی را بعهده داشت برج اسد ۱۳۵۷ سرآغاز وشروع جهاد مسلحانه آن میباشد ودیگر از جمله شهکاری های برادر شهید ما که پر خاطره و قابل تقدیر ویاد آوری است آنست که در سن چهل سالگی به تحفیظ قرآن عظیم الشان پرداخته بطور کامل آن را حفظ نمود وبالاخر طی یک جنگ شدید ورویا-روئی در ۱۰ برج عقرب سال ۱۳۶۰ که متشکل از قوای اشغالگر روسی ومزدوران زبون همت آن بود بادوتن ازهمرز مانش محمدرحیم وانیباه به نداء پرور دگار خویش لبیک گویان جام فرخندهٔ پرافتخار شهادت را نوشیدند.

روحشان شاد راهشان مداوم ویادشان گرامی باد.

شهید محمدسبحان

برادر قهرمان وجوان برومند اسلام شهید محمدسبحان فرزند حاجی جهان شهید که در یک سنگر جام شهادت

بوشیدند در سال ۱۳۲۸ در قریه کاریز گلزار گلران هرات در یک خانواده متدین شجاع ودلیرپابه عرصه هستی گذاشت . خودش نیز قهرمان روز گار شد .

دوره طفولیت را در آغوش پر محبت والدین مهر بالش سپری کرد وازآنجائیکه پدرش یکی از سوی سفیدان وبزرگان منطقه بود . لذا فرزندش را تحت تربیت خاص توأم باتوجه پدرانه خودگرفت وازاندوخته های بی کران علمی خود با تدریس کتابهای ابتدائی اسلامی بهره‌مندش ساخت .

وبعد از تحصیلات ابتدائی به خدمت والدینش مشغول گشت برادر قهرمان ماعاشق تفنگ بود وهمیشه با تفنگ سروکار داشت و از علاقه که با تفنگ‌داشت تفنگ‌ساز ماهری شده بود .

همینکه کودتای ننگین هفت ثور بوقوع پیوست ، برادر قهرمان چون فرد شناخته شده در بین جامعه بود موردتعقیب قرارگرفت . وخود را تسلیم دولت مزدور نکرد روزی را به دامنه کوهی و روزی‌دیگر رابه جای دیگری ومدت زیادی‌رابه‌ایران سپری نمود وبرادر شهید ما یکی از عاملین قیام فخر آفرین ۲۴ حوت‌در ولسوالی گلران میباشد . و درقیام ۲۴ حوت پاسگاه های سرزی کاتری و سرسری وخطائی وکنده سوخته را خلع سلاح نمود . وبعد از ۲۴ حوت نیز به جهاد مسلمانه خویش ادامه



داد و به تاریخ ۱۵ برج جوزا ۱۳۵۸ بازبه دفعه‌دوم همان پاسگاه هاراخلع سلاح نمودوسه‌عراده‌موترجیف‌ودوعراده هشت‌سلندره رانیزبه‌غنیمت گرفت اگرچه عمر پر بهایش کم بوده اماطی همین عمرکم از خود قهرمانی های زیادی به یادگار گذاشت سهامتش در جبهه داری و تدبیرش در طرح نقشه های جنگی وتقوایش‌وایثار وفداکاری اش درکلیه شئون زبانزد همه مردم ومجاهدین بودودر قلب‌همه جاداشت محمدسبحان قهرمان در مبارزه بی امان خود چنان ضربات کوبنده بر پیکر دشمن واردآورده‌بود که تا یوم‌القیامه در اذهان‌مردم منطقه اش بیادخواهد ماند .

موصوف درطول‌زندگی‌مبارزاتی اش علیه کفر والحاد بار ها بر دشمن سفاک غلبه حاصل کرده‌با از بین‌بردن وتارمارنمودن افراد دشمن پیروزی های چشمگیری را نصیب می شد

برادر قهرمان ما محل استقرار جبهه خود را نمی شناخت و همواره در تحرک بود وگاهی با افراد جبههٔ خود به مرکز گلران وگاهی به سرک تورغندی میرفت و جهاد می‌نمود و هرزمانیکه می‌شنید که‌در یکی ازگوشه های هرات مجاهدین باروسها ومزدوران آن صف آرائی دارند فی‌الفور به یاری ایشان شتافته ودرپیشاپیش صفوف جهاد قرار می‌گرفت ودلیرانه جانبازی می کرد .

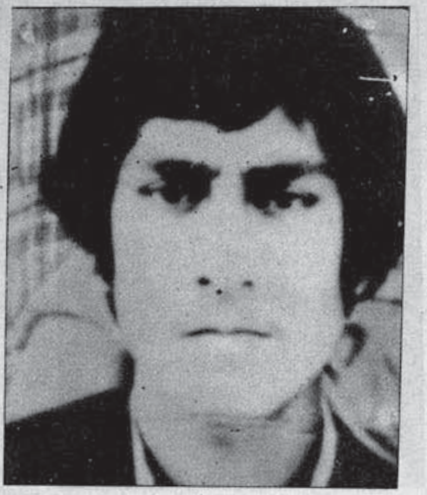
برادر قهرمان ما با مجاهدین خویش یک حمله وسیع را در سرک تورغندی به انجام می رساند و در همین وقت است که قوای اشغالگر روس واجیران شان بقصد محاصره و سرکوب نمودن مجاهدین عازم‌دهنه ذوالفقار می شود و سبحان قهرمان فوراً خود را به منطقه میرساند .ودر منطقه‌چکاب‌دهنه‌ذوالفقار جنگ‌شدیدی بین قوای ملحد وجوانان رز منده به وقوع می پیوندد . برادر قهرمان ما ازخوددرآن جنگ شهامت ودلاوری بی سابقه ای نشان داد وبعدازمنهدم

ساختن یک عراده تانک زرهی دو
عراده بردیم وسه موتر هشت سلندره
و به غنیمت گرفت چندین میل سلاح
قوای دشمن به شکست مواجه می -
شود و قوای دشمن فرار را بر قرار
ترجیح می دهد وبرادر مجاهد مادر
همین روزقومانده می دهد که در
منطقه چاقندی کاکری قوای دشمن
محاصره شود در منطقه مذکوردرهمان
روز جنگ شدیدی رخ می دهد که
دراین اثناسبحان قهرمان موردا صابت
گلوله دشمن قرارمی گیردوبه تاریخ سوم
ماه رمضان سال ۱۳۵۸ خود باپدر
بزرگوارش دریک سنگر جام شهادت
را نوشید .
روحش شاد، یادش گرامی باد



شهید قوماندان بسم الله

شهید قوماندان بسم الله فرزند
قربان محمد در قریه حاجی نورز مرکز
ولایت تخار دیده بجهان گشود بعد
از تجاوز روسها بر کشور عزیز ما
سلاح بر دوش گرفت و بالاخره بتاریخ
۹ قوس ۱۳۶۵ به عمر ۱۸ سالگی
از طرف عساکر روسی به شهادت
نائل گردید .



شهید میراحمد

میراحمد ولد امیرمحمد در قریه
نسوار فروش ولایت تخار در یک
خانواده متدین تولد یافته در سال
۱۳۶۰ به جهاد مسلحانه پرداخت و
بالاخره در یک برخورد رویا رویی با
دشمن بتاریخ ۶۶/۶/۴ جام شهادت
را نوشید .



شهید عسکرمحمد

شهید عسکرمحمد ولد افغان بای
مسکوله قریه ورطه بوز ولایت تخار
در یک عملیات مسلحانه در مقابل
دشمن بتاریخ ۱۰ / ۹ / ۶۶ جام
شهادت را نوشید .



شهید عبدالقادر

شهید عبدالقادر ولد محمد شریف
از قریه نسوار فروش در یک عملیات
شدید دربوسته دشمن بتاریخ ۱ / ۱۰ /
۱۳۶۴ بدرجه رفیع شهادت نائل آمد.



شهید حبیب گل

حبیب گل ولد عبدالسلام مسکوله
شهر کهنه ولایت تخار مربوط
مجاهدین جبهه ابوذر غفاری در یک
برخورد با دشمن بتاریخ ۳۰ / ۷ /
۶۵ بدرجه شهادت نائل آمد .



شهید خال بچه

خال‌بچه ولد احمدمسکونه‌شهر جدید مرکز تخار در یک خانواده متدین و فقیر چشم بجهان گشود بعد از کودتای ۷ ثور سلاح بر دوش گرفته مانندسائر برادرانش بجهادآغاز نمود و بالاخره در یک جنگ شدید با دشمن به‌عمر (۲۷) سالگی شهیدشد

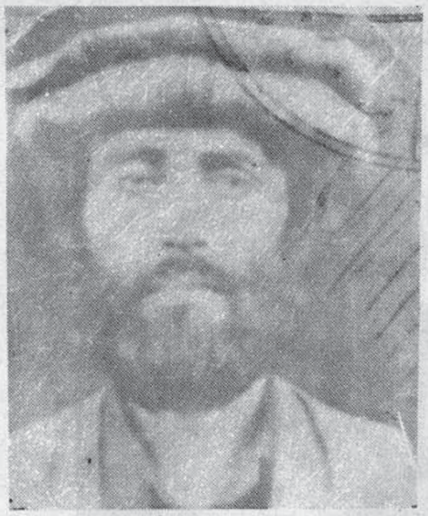
معلم شمس الدین

برادرقهرمان معلم شمس الدین فرزند سرور خان در قریه الد وحاب شتل مربوط ولسوالی جبل‌السراج ولایت پروان درسال ۱۳۳۷ دیده به جهان هستی کشود ودر سال ۱۳۵۶ بدرجه عالی موفق به اخذ سند فراغت از از لیسه گل بهار گردید ودر سال ۱۳۵۷ بحیث معلم در ولایت بدخشان مقرر شد.

برادر شهید وقتیکه وظیفه معلمی به وی تفویض گردید فعالیت اسلامی را بر ضد کفر و کمونیزم شدت بخشید تا آنکه توسط جواسیس مزدور تحت



تعقیب قرارگرفت ولی به لطف خداوند بزرگ توانست قبل ازدستگیری وظیفه را ترک وعازم پنجشیر شود وبه جهاد مسلحانه پرداخت تاآنکه بعد ازچندین سال مبارزه وجهاد عملی و مسلحانه بتاریخ ۳ قوس ۱۳۶۳ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.



شهید صوفی امام الدین

صوفی امام الدین یکی ازمجاهدین قهرمان وسابقه دار ولایت تخار بود با وجود همه فداکاری هایش در راه اسلام در سال ۱۳۶۷ از طرف یکعده عناصر خود فروخته به درجه شهادت نائل گردید.



شهید جمعه گل

جمعه‌گل فرزند غوث‌الدین در قریه نسوار فروش مرکز ولایت تخار دریک خانوادهٔ متدین دیده بجهان گشود بعد از چند سال جهاد مسلحانه در یک جنگ شدید با دشمن اشغالگر در مقابل تانگ های غول پیکر روسی به اثر فیر توپ دشمن به درجه رفیع شهادت نائل گردید



شهید محمد ابراهیم

محمد ابراهیم فرزند تازه بای در سال ۱۳٤٤ - در قریهٔ خوستی مرکز ولا یت تخار در یک خانواده دین دوست چشم بجهان گشود و بعد از

تجاوز بی‌شرمانه روسهٔ خون آشام سلاح بر دست گرفته بجهاد عملی آغاز نمود و بالاخره بتاریخ ۴ / ۹۰ / ۱۳۶۶ - توسط بمباردمان طیارات روسی جام شهادت را نوشید.



شهید سید نصرالله

شهید نصرالله فرزند سراج الدین در شهر کهنه ولایت تخار در یک خانواده دین دوست در سال ۱۳۴۶ چشم به جها ن گشود و در سا ل ۱۳۶۰ - درمقابل اشغالگران روسی سلاح بر دست گرفته به‌جهاد مسلحانه آغاز نمود و بالا خره بتا ریخ ۲۹ / ۷ / ۱۳۶۵ دریک‌عملیات رویاروئی با دشمن جام شهادت را نوشید.

شهید شیرآغا

شیرآغا ولد افغان بای در یک خانواده مسلمان و متدین تولد یافت و در سال ۱۳۶۱ سلاح بر دو ش گرفته مانند سائر برادران مجاهد ش به‌جهاد مسلحانه آغاز نمود وبالاخره



بتاریخ ۱۶ / ۸ / ۶۶ به عمر ۱۹/ سالگی در یک جنگ رویا روئی با دشمن بدرجه‌رفیع شهادت نائل گردید.



شهید امین الله

امین‌الله ولد دین محمد در قریه شاه مردان مرکز ولا یت تخار دیده بجهان گشود ودر سال ۱۳۶۱ علیه اشغالگر ان روسی به جهاد مسلحانه آغاز نمود و در سال ۱۳۶۶ دریک برخورد رویا روئی بادشمن خون‌آشام جام شهادت را نوشید.



شهید عبدالستار

عبد الستار ولد عبد السلام برادر قوماندان حاجی گل‌آغا دریک‌خانواده دین دوست ومسلمان در سال ۱۳۴۵ چشم به‌جهان گشود در سال ۱۳۵۹ سلاح بر داشته مانند سائر برادرانش به جهاد مسلحانه پرداخت و بالاخره بعد از رسانیدن خسارات مالی وجانی بر دشمن خودش نیز شهید شد.

شهید محمد کابر جان

شهید محمد کابر ولد امام نظر در قریهٔ سربیک ولسوالی درزاب ولایت فاریاب در سال ۱۳۳۶ ه‍ ش در یکخانوادهٔ دین پرور دیده بجهان گشود.

شهید موصوف همانند سایر برادران مجاهدعلیه کمونستهاومتجاوزین روسی بقیام ومبارزه اسلامی دست‌زد وسرانجام توسط بمباردمان طیا رات متجاوزروسی بتاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۶۰ به شهادت رسید. روحش شاد

شهید برهان الدین

بار دیگر پنجه خونین اهریمن از آستین زهر آلودش بیرون و فضاء منور وتابناک ساغر را وحشیانه توسط بم های ناپالم بخاک و دود یکسان ساخت وبهترین فرزند جوان گستارهٔ بختش در ظلمت روان بود گوی کبش را افول ساخت . هزاران آرزوی رستاخیزی وامید های حیاتی اش رادر قلب پر سوزش فروگذاشت .

شهید برهان الدین «مظلوم یار» ولد مولوی مصطفی بتاریخ (١٣٤٦هـ ش) در یک خانواده متدین ودین پرور قریه مناک علیا ولسوالی ساغر ولایت غور چشم بجهان گشود . ودرآغوش پرمهرمادردین دوست خویش پرورش یافت . وی در مکتب از صف اول الی پنجم برتبهٔ اولی کامیاب بلکه همیشه دربین هم قطاران خود بصفت شاگرد ممتاز بود .

ودرضمن مسایل اعتقادیات ومبادی اسلامی را از نزد پدر وبرادر خود حاجی مولوی لبیب دریافت مینمود وبعدازکودتای ننگین هفت ثوردرمقابل هرزه گوئی عمال روس باجرأت تام پاسخ میداد . متعلمین رابدلایل گوناگون افهام میکرد که این رژیم منکر دین وخدابوده چنانچه تمام علماء ودانشمندان رااعدام وبسلولهای زندان می افگند، درسال ١٣٥٩ درحین فتح ولسوالی ساغر دوشادوش بابرادران هم سنگرخود اشتراک وباوجود صغارت سن عملیات مکرربهمراه برادران مجاهد خود علیه حکومت ملحد انجام داد. وبطور دائم میگفت که شهادت از عالی ترین وبلند ترین رتبهٔ مسلمین بشمار میرود. به همین آرزوی عالی که داشت دراواخرحمل ١٣٦٥هـ ش دریک بمباردمان سرتاسری دشمن متجاوز در ولسوالی ساغروولایت غورخصوصاً مرکز علاقه‌داری حضرت عثمان بروزپنجشنبه بتاریخ ١٣٦٥/١/٢١هـ ش جام شهادت را درلب کشید .

شهید صوفی نوربای

شهید نوربای درسال ١٣٠٨ در یک خانوادهٔ دین دوست درقریهٔ سرابیک ولسوالی درزاب ولایت فاریاب چشم بجهان کشود موصوف یکشخص امین و باوقاری بود که در انجام خدمت اسلامی وخدمت بمردمش سخت کوشا وفعال بود .

چون موصوف درخدمت جهاد ومجاهدین بودلذا ملحدین اورادستگیر نموده به شهادت رسانید .

روحش شادباد

شهید استا نور الله

شهید نور الله مسکونه قریه سرابیک ولسوالی درزاب ولایت فاریاب درسال ١٣٢١ دریک خانواده متدین تولد شده .

موصوف درکسب و کار زراعت شامل بوده در سال ١٣٦٠ در یک کمین دشمن جام شهادت نوشید .

انالله و انا الیه راجعون

شهید مولوی عزت الله

شهید مولوی عزت الله فرزند استا عبدالله در سال ١٣٢٤ در یک خانواده دین دوست مربوط قریهٔ سرابیک ولسوالی درزاب ولایت فاریاب چشم بجهان کشود .

موصوف درمدارس دینی منطقه بکسب علوم اسلامی همت گماشت تا آنکه بعدازچندسال زحمت کشی فضیلت دستاربندی راکمائی کرده عازم قریهٔ مربوطه اش گردیدودرآنجا به تعلیم و تربیهٔ دینی مردمش پرداخته ازفیوض وبرکات علمش اطفال و جوانان بهره مندگردیدند علاوه ازتدریس درآماده ساختن مردم بمبارزه وجهاداسلامی علیه رژیم منحوس کمونستی که به حمایهٔ مستقیم کرملین نشینان آدمخوار بر سر اقتدارآمد فعالانه سعی وکوشش بخرچ داد وخودهم عملادرصف جهاد قرار گرفته اقدام به واردآوردن یورش وضربات دندان شکن برپیکر کفرنمود تا آنکه بتاریخ ١٣٦٠/٩/١٤ دریک صف آرائی علیه ملحدین داخلی ومتجاوزین روسی یکجا باپسرش کفایت الله جام شهادت نوشید .

روحش شاد باد

شهید محمدعمر •

محمدعمر پسر محمدغوث در سال ۱۳۴۰ هـ • ش • در قریه للمه علاقداري سالنگ مربوطه ولایت پروان دریک خانواده متدین وخدا پرست چشم به جهان گشود پدر بزرگوارش فرزند خود را شامل مکتب نموده تا صنف هفت تحصیل خود را رسانیده بود که کودتای ننگین هفت ثور بمیان آمد موصوف تحصیل را ترک وبابرادران مجاهد خود داخل جبهه وجهاد مسلحانه گردید • در سنگر مبارزه علیه دشمن مردانه وار می جنگید تا بالاخره نسبت ماین گذاري روسها در منطقه کوه بلند به اثر انفجار ماین بتاریخ ۲۴ر۳ر۱۳۶۶ به شهادت رسید • انا لله وانا الیه راجعون •

شهید عبدالهادي •

شهید عبدالهادي پسر عبدالحمید درسال ۱۳۴۳ هـ ش در قریه خاك غلام علی ولسوالی سرخپارسای ولایت پروان متولد گردید دروس دینی خویش را نزد علما و تاصنف (پنجم) مکتب متوسط علاقه داري شیخ علی پیشبرد این جوان شجاع با رویکار آمدن حتك هاي روس بجهاد مسلحانه آغاز کرد تا اینکه در اثر اصابت مرمی توپ دشمن (D.C) دشمن بتاریخ ۲۸ر۱۱ر۱۳۶۳ به لقاء الله پیوست

شهید ملا محمداشرف

برادر قهرمان، مجاهد ملا محمد اشرف فرزند ملا عبدالرحمن درسال ۱۳۳۰ در قریه شتل دره پنجشیر تولدگردید، ودر اول سرطان سال ۱۳۵۸ به جهاد مسلحانه آغاز کرد. برادر مجاهد شهید محمداشرف در بساری عملیات هاسهم فعال داشت. برادر شهید نسبت استعداد، شجاعت ودلاوری که داشت بحیث سرگروپ در قرارگاه شتل موظف گردید.. بعداً در اندراب وظیفه قوماندانی بوی تفویض شد. درسال ۱۳۶۲ طبق دستور آمریت جهت اجرای امور جهادی عازم مقر رهبری گردید، بعداً دوباره به جبهه عودت نمود. وبه حیث قوماندان در آشابه مقرر گردید برادر ملا محمداشرف نهایت با تقوا، شجاع وبا اراده بود سرانجام بتاریخ ۱۳۶۴/۶/۱۵ به اثر بمبارد مان قوای متجاوز روسی جام شهادت را نوشید.



شهید عبدالغفور «منگل»

الحاج ملک عبدالغفور «منگل» مشهور په غفورجان، د مرحوم محمدزمان خان زوی د پکتیا ولایت کی د منگلو د ستر او نومیالی اوتا ریخی قوم د موسی خیلو دولسوالی د بوچی کوټ کلی کی په ۱۲۶۸ هـ ، ش کال په یوه متدینه کورنی کی زیږدلی دی کله چه الحاج ملک عبدالغفور منگل د صغارت عمر نه د بلوغت مرحلی ته ورسیده دده عالی افکا رو نظریات او قوم ته د خدمت دا زمینه را برسیره کره چه نوموری د قوم د مشری او د قوم د غیرت او پت ساتلو یو ربنتیانی بانی شی.

په حقیقت کی د منگلو د ستر قوم مشران خو په هر کوټ کی ډیر وو. لاکن دوی ره خبره ده چه په چاکی د دینداری، امانتداری، تقوی تزکیه د نفس، و فاداری په عهد اود مستضعفالولاس لیول، په مصائب او کړاونو کی ثبات او استقامت، د

دروغ او تقلب کاری له اعراض کوونکی د قوم دهر یو لسوی او واړه ، ځوان او سپین ږیری ، د کونډی او یتیمانو په زړونو کی محبوبیت ، د محتاجانو او بی وزلانو غوښتنی ته مثبت ځواب ورکول ، دا ټول پوره ښی صفتونه الحاج ملک عبدالغفور ته نسبت کېدای شی .

همدا راز لوموړی خادم مشر د کمونستی رژیم د راتلو سره سم د گوښه نشینی صفت ځانته غوره کړ چه مبادا د فاسد او ملحد رژیم ضرر او اذیت ورته ورسیږی . کله چه د مهاجرت په خیال کی شو دده د کورنی په غړو باندی د ملحداو بی بنیاده رژیم فشارونه ولگیدل او څو تنه تری بندیان شول او وروسته له ډیرو ظلمونو او ضرارو نو چی ملک عبدالغفور په پاکستان کی د دولتی رژیم ضد تنظیمونو سره لاس یو کړی او مونږ سره جنگیږی تاسو خپل پلار راو غواړی ټول احتیاجات او غوښتنی ته ئی مونږ تیار یو خو پازسانډگانو ئی دا خبره اظهاره وله چی موږ د پلار واک او اختیار نلرو . پس له ډیرو کړاوونو او تکلیفونو له د ملحد او مستبد رژیم د اسارت له خلاص شول او ټول کورنی جمعاً هجرت ته مخه شوه . او ټولی منقول او غیر منقول شتمنی ئی چه په کابل ، خوست او نورو سیمو کی درلودی دبی دینه او ملحد رژیم تر قبضی لاندی شوی . سره له دی خساراتو او زیانونو دده استقامت او پایه داری لاړیا ته شوه . په ۱۳۵۸ ه ش کال کی د جمعیت اسلامی تر رهبری لاندی په جهادی سلسله کی د عملی جهاد میدان ته داخل شو او په ۱۳۶۴ ه ش کال کی د پکتیا ولایت ولایتی آمر وټاکل شو . دا یو مهم شخصیت ؤ چه په پکتیا کی ئی د جهاد غږ پورته کړ . په ۱۳۵۸ ه ش کال کی د موسی خیلو ولسوالی د جانی خیلو ولسوالی ، د سید کرم ولسوالی او دلیری خولی علاقه داری دده په لاس فتح شوی دده دری زامن هر یو جگړن غازی میرخان ، رحیم جان او ... ایرجان شهیدان شول همدا رنگه په ۱۳۵۹ ه ش کال کی د سرحداتو دتانی فتح دده د شهرت او میړانی یو ظاهر دلیل ؤ چه د جهاد جذبه دده د کهول په ټولو غړو کی لا ژوندی پاتی دی . لوموړی مشر نه یوازی د منگلو د قوم مشری په غاړه درلوده بلکه په ځینو مهمو قومی مسئلو کی د پکتیا د لویو لویو قومونه لکه : ځدران ، ځاځی ، خمکنی خوستی او نور لومیالی قومونو نهائی فیصلی په ده باندی ختمیدلی چه دا دی حقیقت څرگندوی پخواله دده شخصیت او شهرت کافی دلیل کېدای شی ، که هر څومره ژوندون وی د مرگ څکل حق دی قرآن عظیم الشان په دی برخه کی فرمایی : (کل نفس ذائقة الموت) هر نفس څکونکی د مرگ دی . لوموړی مشر ملک عبد الغفور (منگل) د ۱۳۶۷ ه ش کال د حمل د میاشتی په ۱۹ نیټه د جمعی په ورځ او د ۱۴۰۸ ه ق کال د شعبان المعظم د میاشتی په شلمه نیټه او ۱۹۸۸ میلادی کال د مارچ د میاشتی د اتمی نیټی سره برابره ده د (۹۹) کالو په عمر د اجل داعی ته لبیک ووایه انا لله وانا الیه راجعون

شهید شیر محمد

برادر شیر محمد ولد صوفی نور محمد باشنده قریه سربیک ولسوالی درزاب ولایت فاریاب درسال ۱۳۴۴ در یک خانواده خدا پرست تولد گردید و بعد از به قدرت رسیدن کمونستها موصوف به جهاد مقدس و دفاع از اسلام ووطن شتافته و در سال ۱۳۶۵ در قریه سربیک در یک برخورد رو یا روئی بـه درجه رفیع شهادت نائل آمد . روحش شاد باد

شهید حاجی وکیل عبدالغفور

شهید حاجی وکیل عبدالغفور فرزند مولوی عظامت از چهره های جاویدان جنبش پیروز مند اسلامی کشور بخون خفتهٔ ما افغانستان عزیز است در سال ۱۲۹۲ هـ ، ش در قریهٔ صوفنگ چخچران مرکز ولایت غور چشم بجهان کشود و دورهٔ حیات را در دود مان وکانون خانوادهٔ علم پرور ، متدین و خدا پرست بسر برده و از همان آوان طفولیت تحت سرپرستی و اداره وتربیه پدر روحانی خویش به فراگرفتن علوم دینی و اسلامی پرداخت و در عنفوان جوانی دل ظلمت ها را شگافت و درعین زمان از جملهٔ علماء جیدومتجرب طراز اول کشور گردید موصوف بعد از فراغت تحصیل و تعلیم به تدریس علوم مختلفهٔ دینی و تربیهٔ شاگردان و طلبهٔ که بعد ها هر یکی شان اساتید قابل ، ماهر و علمای خبره شدند پرداخته تربیه و تعلیم ابنای جامعهٔ خود را در امور دین یکی از وظایف ومسؤلیت های اساسی و بزرگ خود پنداشته و بدان همت گماشت ومدت طولانی مهمهٔ آن را این شغل سترگ و مقدس تشکیل میداد موقعیکه این عالم بزرگ به علاقه واخلاص مردم بخودش پی برد ازین امر نیزحکیمانه و عالمانه بهره گرفته وآن را در راه



اهداف سترگ و والای اسلام عزیز و جلوگیری از شر و فساد ها کاندیدی خوددر« ولسی جرگه » وقت مبادرت جست تابتواند ازین رهگذر بخاطر اعلای کلمةالله و غلبهٔ حق بر باطل مصدر خدمات شایسته گردد و درسال ۱۳۴۴ هـ ، ش باساس رأی اکثریت مردم متدین و مسلمان منطقه به صفت وکیل چخچران مرکز ولایت غور انتخاب وعضو ولسی جرگه شد اندیشهٔ تابناکش را با صیقل ایدیولوژی دورانساز اسلام عزیز صفائی و تازگی بخشیده بود ، در مدخل شورای مذکور همیشه افق های روشن اسلام را که گماشته شدگان بدنام روس پلید از قبیل ببرک و حفیظالله لعین و غیره که بشکل فریب کارانه به ولسی جرگه جای گرفته بودند اظهار و طور مداوم نقش مؤثر و ارزندهٔ را در زمینه بسیج وکلای مسلمان ، خداپرست برای مخالفت وصف آرائی علیه مزدوران شرف باختهٔ روسی که غرض تخدیر اذهان عامه و سوق روند جامعه بسوی فساد ولادینی را داشتند بوجه احسن ایفا نموده است :

این بزرگمرد تاریخ بابه میان آمدن کودتای سیاه ، ننگین هفت ثور که ندای عوام فریبانهٔ ایادی کرملین ورول بازان شیاطین استعمار سرخ را به ارمغان آورد بادرک اهداف ومرام این فاجعه آرام ننشست طور مخفی وعلنی بفکر محو ونابودی کفر والحاد گردید تا اینکه در ماه قوس ۱۳۵۷ به تعداد شش نفرازهمرزمان مجاهدش توسط عمال و نوکران کمونست ناجوان مردانه دستگیر و بعد از جور و شکنجهٔ زیاد به زندان بدنام پلچرخی این کشتار گاه ملت مسلمان و مظلوم افغانستان انتقال و به این دستگاه ارتجاعی کافر جام شهادت رانوشید

روحش شاد ـ و یادش گرامی باد

الحاج شریف‌الله « باختری »

حاجی شریف‌الله « باختری » فرزندحاجی عبدالله درسال ۱۳۳۶ هـ ش دریک خانواده متدین درقریه ده یمان علاقداری سیغان ولایت بامیان دیده بجهان گشود تحصیلات ابتدائی و متوسطه‌را درمرکزسیغان فرا وبعداً

درسال ۱۳۵۲ هـ ش شامل لیسه زراعت بغلان شد در همین دوره با برادران نهضت اسلامی افغانستان ارتباط گرفته عضو سازمان شد و مسئولیت اسلامی رابه هوشیاری بسرمیرساند در سال ۱۳۵٤ هـ ش ازلیسه فارغ ودر سال ۱۳۵۵ هـ ش شامل پوهنځی زراعت پوهنتون کابل گردید با به میان آمدن رژیم منحوس کمونست در افغانستان محصل صنف سوم بود بعداز کودتای ننگین در پوهنتون کابل به مبارزه خویش ادامه داده تا اینکه صحنه تحصیل و وضع زندگی در پوهنتون برایش دشوار گردید درسال ۱۳۵۷ وارد مقر رهبری گردیده با برادران



جمعیت اسلامی بپیوست بعداً از اینجا وظیفه گرفته بایک عده برادران راهی کابل شد و درآنجا درتحریک وآگاهی مردم علیه دولت کمونستی از هیچ گونه تلاش دریغ نورزید. در سال

۱۳۵۸ هـ ش درجهاد مسلحانه ولایات مزار شریف ، سمنگان ، بغلان ولسوالی پنجشیر و اندراب سهم بارزداشت وچندی بعدازطریق اندراب چترال به مقررهبری آمده بعد ازمدتی دوباره عازم زادگاهش شد و در سال ۱۳۵۹ هـ ش درآنجا تشکیل جبهه داد بالاخره در حالیکه مسئولیت قرارگاه عمومی حضرت سلمان فارس (رض) بدوش وی بود دربرج میزان ۱۳۶۶ هـ ش در مسیر راه اش نا جوانمردانه توسط عناصر ناپاک کمونست گری و بدرجه رفیع شهادت نائل گردید .

انا لله و انا الیه راجعون .



شهید محمد نصیر

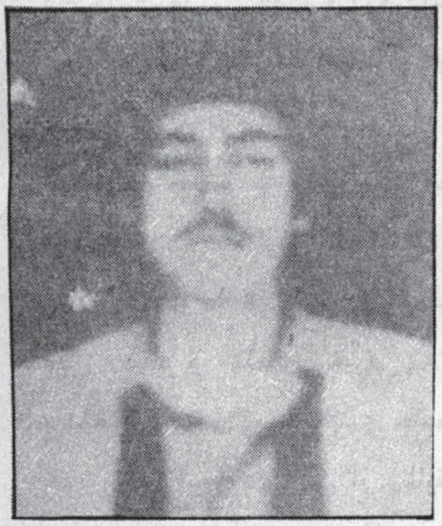
شهید محمد نصیر ولد محمد انور در چهلستون مربوط ولایت کابل چشم بدنیا کشود بعد از فراغت تحصیلات خود به صفوف مجاهدین

بپیوست و دریک عملیات بالای پوسته های کمپنی منطقه دوراهی پغمان، بهمرای برادر حبیب الله ولد فیض الله بعد از ایثار گری و شهامت زیاد بتاریخ ۳ / ۵ / ۱۳۶۳ به مقام شهادت نائل گردیدند. روح شان شاد باد.

انا لله وانا الیه راجعون

شهید مایل آقا

مایل آقا ولد میرعبدالقدوس درقریه مناره مربوط ولسوالی



جبل السراج دریک خانه متدین دیده به جهان کشود وی بعد از جهار سال جهاد مسلحانه سال ۱۳۶۳ از طرف گماشته گان دولت کمونیزم به شهادت رسید.

"روحش شاد"

شهید معلم محمد کبیر

در سال ۱۳۳۲ ه ، ش در قریه سرای سنگ تالقان کودکی در یک خانواده مذهبی وعلم پرور ، از تبار دا ملا محمد ابراهیم ، عالم وعابد مشهور فرزندی چشم بجهان کشود اسمش را محمد کبیر گذاشتند ازآنجائی که وی اولین فرزند خانواده بود صمیمیت والفت همه اعضای فامیل را جلب نمود ، طبق سنن همیشگی خانواده های مذهبی ازسنین ۵ - ۷ - سالگی بمدرسه فرستاده شد و درآنجا پنج سوره وقرآنکریم وازکتاب های فارسی چهار کتاب خواجه فریدالدین عطار ودیوان حافظ شیرازی را بنابر عرف محل درنزد ملای مسجد آموخت واز سواد ابتدائی بهره مند گردید درسال ۱۳٤۰ - به سن هشت سالگی بنابر توجهات کاکایش عبدالاول قریشی که مرد علم و سیاست بود راهی مکتب شد دوره ابتدائیه ومتوسطه را در مکاتب شهر تالقان و مکتب متوسطه سرای سنگ فرا گرفت ودر سال ۱۳۵۲ - سند فراغتش را ازصنف دوازدهم لیسه ابوعثمان تالقانی با موفقیت بدست آورد ولی آنچه که دراین دوره قابل یاد آوریست برخورد این برادر باپدیده های اجتماعی آنروز است طبق معلوماتی که از دوران زندگی این برادر دردست است علاوه برپیشبرد درس مکتب ومطالعه برخی از کتب اسلامی بکار های جسمی مروج محیطش نیز اشتغال می ورزید که البته این اشتغال همانا همکاری اش در امور دهقانی فامیلش بوده نسبت علاقه ایکه به این فن داشت وقت فراغت خود را دراین شغل بمصرف میرسانید .

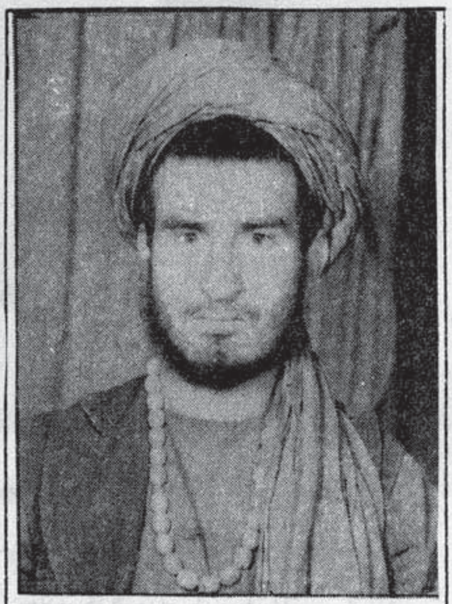
درساحه تحصیل وکسب دانش علاقهٔ خاصی به فن معلمی وتربیه سالم ابنای وطن داشت که غرض اکمال



تجربیاتش دراین مسلک مقدس در بهار سال ۱۳۵۳ - بعدازسپری نمودن امتحان کانکوربه مؤسسه عالی تربیه معلم ولایت کندز شامل شد وبعداز دوسال تحصیل دراین مؤسسه دراخیر سال ۱۳۵٤ - از صنف چهاردهم سند فراغت حاصل نمود ، با اختتام این دوره در ابتدای سال ۱۳۵۵ - عملاً واردصحنه تعلیم وتربیه گردید وبرای اولین باردرمکتب ابتدائیه سرایسنگ به سمت معلم ومربی ابنای وطن معرفی وبتدریس آغاز نمود وبعد از یکسال تدریس دراین مکتب روی برخی از عوامل شخصی وفامیلی به تجربوی شهر تالقان تبدیل ودراین مدرسه وظیفه معلمی اشراپیش میبرد تا اینکه در ثور ۱۳۵۷ - کودتای ننگین کمونستی بوقوع پیوست واین پدیده نا میمون در روحیه معلم شهید تأثیر شدیدی واردنموده یکسره نظام زندگی اش را عوض نمود از همان لحظات اول درک نموده که دیگر خاموش نشستن وبی تفاوت ماندن در مقابل این تحول دو دمان سوز گناه است . در آنوقت که این کودتاء روز های اولش راپشت سرمی گذاشت همه ابنای وطن که از فطرت سالم برخوردار بودند درپی چاره جوئی ودر صددآن بودند تااز تحت فضای اختناق زای کمونیزم ، خود وهمه جامعه مسلمان افغانستان را نجات بخشندکه معلم شهید نیزدر زمره علم برداران این رستا خیز عظیم اسلامی مقام بس ارزندهٔ داشت که بنابر همین احساس عالی لحظه ای آرام نمی نشست وازهر زمینه وامکانات دست داشته بنفع احیای فکری شاگردان واطرافیانش استفاده می نمود . تلاش معلم شهید توسط عمال کا ، جی بی ، کشف وطرف سوءظن واشتباه قرار گرفت ومقامات مسؤل ویرا تحت تعقیب جدی قرار دادندکه درنهایت منجربه دستگیری اش گردیده باین ترتیب مدت چهار ماه را در زندان تخارسپری نمود وکمی بعد ازرهائی

از محبس همزمان باسرنگونی حفیظ‌الله امین وبسراقتدار آمدن مزدور جدید روسی یعنی ببرک کارمل ، مداخله علنی قشون سرخ به وطن اسلامی ما باعث آنشد تااین برادر شهید وظیفه معلمی را ترک گفته به صف مجاهدین بپیوندد که البته پیوستن وی درصف جهاد باعث تقویت روحیه مجاهدین منطقه گردیده وازوی بصفت یک مجاهد بادانش وچیز فهم استقبال کردند واز آن تاریخ ببعد الی سال ۱۳۶۱- یعنی سه سال تمام بحیث یک مجاهد عادی ولی پیشقدم در معرکه های خونین جهاد سهم به سزائی گرفت ودرمیان مجاهدین از محبوبیت شایانی برخورد دار گردید وتمام همسنگرانش بدیدهٔ قدر باوی نگریستند ودراو اخرسال ۱۳۶۱- بنابرمصلحت فرماندهی جبهه عازم پاکستان گردیده و مدت تقریباً یک ونیم سال را در این مرکز مجاهدین سپری کرده ودر این مدت مذاکرات سود مندی با برادران نهضت انجام داد. وبعد از کسب تجارب سود مند ومعلومات جهادی واپس عازم وطن محبوبش گردید که پس از ورودش به منطقه بنابراخلاص واهلیتی که درنظم ونسق مجاهدین و فرماند هی داشت ، همسنگرانش وی را بحیث قوماندان محلی خویش پذیرفته و مخصوصاً مردم اهالی منطقه ازاین عهده داری وی رضایت کامل ابراز داشتند. بناءً معلم‌شهید نظربه شورواحساس جهادی که داشت لحظه ای آرام نمی نشست وهمواره مصروف طرح پلان جنگی وعملیات بالای‌پوسته های دولتی بوده وواقع بودن منطقه اش در جوارشهر وکمربند امنیتی آن ، سبب تشدید این روحیه موصوف بوده است .

تحرک وفعالیت اسلامی برادر شهید بفاصله بسیار نزدیک ازقرارگاه های دولت ، عمال روس را متوجه اعمال وحرکات وی ساخته واحساس خطر جدی رابرای دولت بار آورده



شهید ملاعزیزجان

ملاعزیزجان شهیدحاجی محمد یعقوب زوی دکندهار ولایت دلو مناری دکلی اوسیدونکی ملاعزیز جان په پوره‌صداقت؛ ومیرانه له اول وخت‌څخه په جهاد شروع وکړه اوداړغنداب په قوه‌کی شهید شو.

"اناالله وانا الیه راجعون"

تااینکه عمال روس تصمیم گرفتند که این عنصر تسخیر ناپذیررا از آنجا دورسازند همین بود که قرارگاه منطقه اش راروی یک پلان کاملاً تمام‌عیار بطور متداوم توسط سلاح های ثقیل و دور برد از قبیل توپ عبوس و (بی‌ام ۱۳) وغیره مورد حملات وحشیانه قرارداده‌وتلفات‌جانی ومالی بیشماری به اهالی و مجاهدین منطقه بارآورده و باآنهم موفق نشدند تاوی را از سنگرش جداً سازند بناءً باافشار همه جانبه و هماهنگ چندین قرارگاه روس وپرچم ، معلم شهید مجبوراً به قریجات دورتری نقل مکان نمود وازآنجابه جهاد مقدس خویش ادامه میداد ولی روس میدانست که این عقب نشینی وی تا کتیکی وموقتی بوده باتجدید قواء وامکانات جنگی بازهم روزی امنیت شان را برهم خواهدزد. چون‌دشمن درمبارزه رویاروئی مؤفق به درهم کوبیدن وی نگردید باتغیرپلان وبابکار بردن‌پول و استخدام نوکران فروما یه محلی توانست‌به هدف‌دیرین‌خودکه عبارت ازشهید ساختن معلم‌کبیر خان بود مؤفق شود .

که به اساس همین طرح شیطانی (کا ، جی بی) مزدورپست فطرت آن درجاسهٔ مسلمان در یک کمین ناجوا نمردانه بتاریخ ۲۶ - سرطان ۱۳۶۶ وی‌را بدرجه شهادت نائل ساخت .

اناالله واناالیه راجعون

روحش شاد ویادش‌گرامی باد.



شهید میرآقا

برادر میرآقا ولد غلام‌محی‌الدین در سال (۱۳٤۰) درقریه کاسابه‌اشترگرام ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسادیده به جهان گشود موصوف تحصیلات ابتدائی وثانوی‌رادرلیسه‌میرمسجدی - سپری نموده و درسال ۱۳۵۸ بعدازختم دوره لیسه و سپری نمودن امتحان‌کانکور شامل دارالمعلمین‌عالی پروان شد درانجا به تحصیلات عالی خود ادامه داد برادر میرآقا شهید دراثربینش‌اسلامی ایکه داشت‌احساس مسئولیت‌نموده به فعالیت‌های اسلامی پرداخت نخست از همه به جلب و جذب تعدادی از محصلین مبادرت ورزید تا آنکه جریان فعالیت مذکور توسط جواسیس وعناصر مزدوربرکشف گردید . قبل‌ازآنکه به دستگیری اش اقدام نمایند برادر میرآقا مجبور شد تا تحصیلات خود را ناتمام گذاشته واز آنجا فرار نماید برادر درمنطقه با سائربرادران مجاهد دست به مبارزه علنی وجهاد مسلحانه زده ودرچندین عملیات‌ها اشتراک کرد چون موصوف‌ازاستعدادعالی وذکاوت خوب برخورداربود، درکنارجهاد مسلحانه فعالیت های فرهنگی وسیاسی رانیز انجام میداد .

خدمات برادر میرآقا تنها در ساحه نظامی وفرهنگی محدود نبود توجه خاص در قسمت فراهم آوری وسائل واساسات به منظور تعلیم وتربیه مجاهدین نیز مبذول میداشت در اکثر قرارگاها مراکز تعلیمی وکورس‌های سواد آموزی را دائر نموده و تعداد زیادی مجاهدین از برکت این اقدام نیکش باسوادگردیدند

برادر میرآقا شهید به علوم دینی نیز دسترسی داشت ودرمیان مجاهدین ومردم . مشهور به « داملا » بود .

میرآقا شهید نهایت با وقار شفیق ومتین بود ، اخلاق حمیده وسجایای‌نیکو داشت‌مردم‌اورا احترام میکردند دراکثرموارد باوی‌مشورت میکردند ، چون‌امین و طرف اعتماد مردم‌قرارداشت‌آمریت‌جبهه مسئولیت آمریت مالی را بدوش موصوف گذاشته بود تاآنکه بتاریخ ۲۱ - حوت (۱۳٦٤) دراثر آتش‌توپخانه دشمن بدرجه رفیع شهادت نائل گردید .

« اناالله واناالیه راجعون »



شهید رسول احمد

برادرقهرمان‌و مبارز رسول‌احمد شهید فرزند عبدالصمددرسال ۱۳٤۱ دریک خانوادهٔ‌متدین ومسلمان درقریه کرلی سائی مربوط ولسوالی شولگره ولایت بلخ دیده به جهان گشود بعد از بمیان آمدن کودتای ننگین ثور با وجود اینکه این برادرشهید خورد سال‌نیزبود درپهلوی برادران‌همسنگرش در جبهه استاد ذبیح الله شهیدشروع به مبارزه مسلحانه نمود .

این‌شهید قهرمان درجوزای‌سال ۱۳٦۲ توسط یک‌پایه دهشکه مدت ده ساعت قوای ملحد را در منطقه نگذاشت که پیش‌روی کنند ودرهمین درگیری درناحیه سرش توسط سرمی زیکویک تانک دشمن زخم شدید برداشت ومدت یکسال تحت تداوی بود . وبعد ازصحت یافتن این برادر شهید آرام ننشست دو باره در پهلوی برادران همسنگرش به صفت معاون گروپ فعالانه خدمت می کرد و در این همسنگرانش از محبوبیت خاص

برخوردار بود متأسفانه این شهید قهرمان بتاریخ اول حوت ۱۳۶۶ در اثر همان زخم سرش به‌عمر ۲۵ سالگی دنیای فانی را ترک گفت.

انالله وانا الیه راجعون

شهید محمد حیات

برادر شهید محمد حیات فرزند حاجی میامحمد ایاز در سال ۱۳۳۴ در قریه صوفی بابا ولسوالی بگرام ولایت پروان دیده به جهان کشود موصوف باآنکه از نعمت سواد محروم بود ولی همت والا و مردانگی خاص‌اش



در اجرای امورات شرعی اورا شهرهٔ آفاق ساخته بود او در سال ۱۳۶۵ درحمله بالای پوسته پل‌عبدالله بتعداد ۲۳ نفر عسکر داخلی را باسلاح‌های شان زنده دستگیر نمود و بالاخره در عملیات بالای قطار روس که از نزدیک کوه بچه به طرف میدان هوایی بگرام در حال حرکت بود به اثر اصابت مرمی دشمن شهید شد.



شهید ذال محمد

شهید ذال‌محمد فرزند محمد خان‌در سال ۱۳۴۱ هـ ش در ولایت غور ولسوالی تولک‌در یکخانواده متدین چشم بدنیای پرآشوب کشود موصوف ازتعلیمات مکتب به سویه متوسطه برخوردار بوده بمجرد بمیان‌آمدن رژیم مزدور و ملحد دست به قیام ومبارزه اسلامی زد بعد از چند سال جان نثاری وفداکاری‌علیه‌ملحدین سرانجام بتاریخ ۶۶/۹/۲۲ در مقابله با روس متجاوز وخونخوار به شهادت رسید.

روحش شاد باد.



شهید غنچه‌گل

برادر شهید غنچه گل فرزند پاینده گل در سنه ۱۳۴۰ در یک فامیل دیندار در ولسوالی بگرام ولایت پروان چشم به‌جهان کشوده بعد از کودتای هفت ثورنسبت‌شوق و علاقه ایکه به‌جهاد برعلیه‌ملحدین داشت همراه با برادران مجاهدحوزه دوم بگرام شروع به جهاد مسلحانه نمود بعد از ایثارگری و جان نثاری جهت قلع و قمع دشمنان‌اسلام‌بتاریخ ۴-۶-۱۳۶۶ در یک برخورد رویا رویی با قوای متجاوز روسی بشهادت رسید.

شهید عیسی خان

برادر شهید عیسی خان فرزند سید غلام دریک خانواده دیندار در قریه صوفی بابا بگرام ولایت پروان چشم بجهان کشود. موصوف درسال ۱۳۶۰ در یک برخورد رویا رویی در قریه توخچی بدرجه عالی شهادت نایل گردید

شهید ثناگل

برادر شهید ثناگل ولد قاسم مسکونه قریه صوفی بابا ولسوالی بگرام ولایت پروان که به عمر ۳۸ سالگی به اثر حمله قوای ملحدین و روسها در قریه شوخی گران شاخ در سال ۱۳۵۹ در ماه جدی درعین برخورد رویا رویی دستگیر و بعداً به نا جوان مردانگی برادر را شهید ساختند



شهید خیر محمد

برادر مجاهد شهید خیر محمد ولد محمد امان از ولایت تخار دریک خانواده فقیر ومتدین تولد گردید بااحساس اسلام دوستی اش بعد از بمیان آمدن حکومت فاسد وبیداد گر کمونیزم ، درسال ۱۳۵۸ - درقطار برادران مجاهد وهمسنگران مبارزش بهجهاد اسلامی پرداخت ودرطول مدت چند سال انقلاب وظایفی که ازطرف آمرین وقوماندانان برایش داده میشدد به وجه احسن انجام میداد و درطول جهاد بخاطر ادائی رسالت جزئی ترین غفلت نکرده بالاخره دریک برخورد روباروئی که درقسمت شمال غرب درحصه خواجه قدرت کلفگان بوقوع پیوست مجاهد همیشه درسنگر باز این بردن چندین تن از روسها وغلامان حلقه بگوش کریملین بتاریخ ۲۶ / ۶ / ۱۳۶۶ - جام شهادت رانوشید .

انا لله وانا الیه راجعون



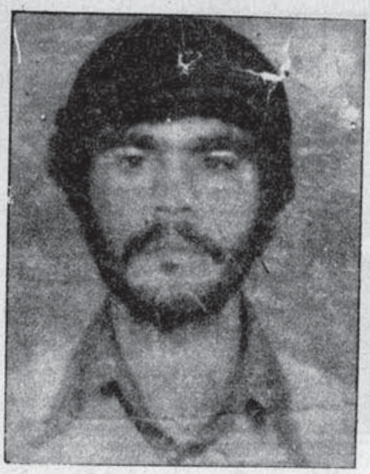
شهید محمد حیات

شهید محمد حیات میا خیل فرزند

حاجی میا محمد ایاز در سال ۱۳۴۴ در قریه صوفی بابا ولسوالی بگرام ولایت پروان در یک فامیل دیندار چشم به جهان کشود موصوف شوق و علاقه خاصی که به جهاد داشت به صفوف رزمندگان اسلام پیوسته بهجهاد مسلحانه پر داخت در عملیات هأزیاد اشتراک نموده ضربات کوبنده ودندان شکن خود را به ملحدین وارد آورد بالاخره در سال ۱۳۶۲ در ماه عقرب به اثر حمله روس ها بالای منطقه صوفی بابا ولسوالی بگرام به درجه شهادت نایل گردید

شهید خلیل الرحمان

برادر شهید خلیل الرحمن فرزند عبدالغفار در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده دیندار درقریه ناصری ولسوالی بگرام ولایت پروان چشم به جهان گشوده و تعلیمات ابتدایی خویش را در متوسطه قلعه بلند به پایان رسانیده و بعد از کودتای هفت ثور شروع



به جهاد مسلحانه نموده ودرعملیات های زیادی اشتراک کرد و بالاخره در سال ۱۳۶۳ در کمیسن گیری روسها در قریه ناصری به درجه عالی شهادت نایل گردید .

روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید ظریف الله

شهید ظریف الله ولد حاجی محمد سخی در قریه عبدی بای مربوط مرکز پروان دیده بجهان کشود .

موصوف از دروس دینی تااندازه برخوردار بود .

ظریف الله شهید هم یکی از رزمندگان دلیر ولایت پروان محسوب میشود که با شجاعت و مردانگی تمام تا آخرین لحظه زندگی اش در مقابله با ملحدین داخلی و روسهای خونخوار متجاوز دلیرانه جنگید سر انجام در سال ۱۳۶۳ در اثر یک برخورد با قوای متجاوز روسی بدرجه شهادت نایل گردید .



شهید حاجی عیسی خان

شهید حاجی عیسی خان ولد عبدالله خان درسنه ۱۳۲۹ درقریه صوفی بابا ولسوالی بگرام ولایت پروان دریک خانواده دیندار دیده بجهان کشود موصوف علیه کمونستها و روسهای خونخوار دست بقیام مسلحانه زده تا آخرین رمق زندگی اش شهامت‌ها و شه کارهای زیادی از خود نشان داد بالاخره در سال ۱۳۶۰ در یک بر خورد رویا روئی باروسها بدرجه عالی شهادت نایل گشت روحش شاد ویادش گرامی باد .

شهید رحیم گل

برادر شهید رحیم گل ولد عبدگل قومانداندان قریه صوفی بابا بگرام که در یک خانواده دیندار چشم به جهان کشود موصوف بعد از به میان آمدن رژیم مزدور کمونستی دست به جهاد مسلحانه زد و در عملیات های زیادی اشتراک نموده و موفقیت های زیاد را همراه با برادران مجاهد خویش حاصل نمود. بالاخره درسال ۱۳۶٤ در نزدیک کوه‌بچه درکمین ملحدین دستگیر گردیده وبعداز هشت روزشکنجه و زندان در خاد پروان در منطقه [illegible] نزدیک میدا ن هوائی بگرام به نا جوان مردانگی برادر را شهید ساختند

روحش شاد و یادش گرامی باد

شهادت ....

این تعریفها همه دربارهٔ شهادت و شهید صدق می کند و علاوه بر اینها اگر هزاران کتاب در تعریف و توصیف شهادت و مقام شهدا نوشته آید ، و ملیونها جمله گفته شود ، بازهم کم نوشته شده است و کم گفته شده است .

بهتر آنست لب از سخن در مقامی که زبان ما از توصیفش عاجز می‌ماند وقلم ما می‌شکند، ببندیم‌و با چیدن دو دسته گل عبیر آگین از گلزار قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ که در برگ برگ آنها با نور الهی توصیف شهادت و جان سپاری در راه خداوند و تعریف شهدا نوشته شده است ، اکتفا کنیم و عطر جانپرور آنرا نثار شهدای سنگرهای توحید در افغانستان بخون خفته وسایر جهان اسلام نمائیم :

قال الله تعالی فی کتابه المجید : **ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة .**

ترجمه : بیشک خداوند(ج) خریده از مؤمنان نفس‌ها و مال های ایشانرا باینکه باشد ایشانرا جنت .

و در حدیث شریف آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند : اگر مسأله تنظیم و تنسیق امور شما نمی بود ، من خوش داشتم که در راه خدا کشته شوم و باز زنده شوم و باز کشته شوم و باز زنده شوم و باز کشته شوم . . .

بامید پیروزی انقلاب اسلامی درکشور و تحقق آرمان شهداء بخون خفتهٔ افغانستان عزیز .

ثاقب

دشهادت لاره

تا دکمونیزم او دهریت لاره نیولی ده

ما دپاک قرآن او اسلامیت لاره نیولی ده.

ته دسرولښکرو غیبن کی پریوتی غلام شولی

ما دخپل هیواد دحریت لاره نیولی ده

ته دروس په حکم سمه وغرونه په لمبو سیزی

ما دخپل ملت دسعادت لاره نیولی ده

ته لاری گمراه شوی سروبتانونه سجدی کوی

ما دابراهیم دشهادت لاره نیولی ده

ته له مرگه دارکری په سنگرکی تښتیدی نه شی

ماکفن په سر دشهادت لاره نیولی ده

تادا سارت او بندگی کری په غاره کری

ما دخپلواکی ،بت او عزت لاره نیولی ده

تا په طیارو، توپ او تانکونو زړه تړلی دی

ما دخدای دمرستی او "نصرت" لاره نیولی ده

تصویرهای عقب جلد از : مرکز نشراتی افغان (میدیا سنتر)



